

فارسی
باستان
فارسی
میانہ
زبان کی
دری

یادم سپند اگرچہ بر آتش بھی گنجد
از بہر چشم تا نرسد مرا درا گنجد
اورا سپند و آتش ناید بھی بکار
باروی همچو آتش و باخال چون پند
عظمت بپوش

سر محقق دکتور خلیل اللہ اورمر

کابل - افغانستان ۱۳۹۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



جمهوری اسلامی افغانستان
آکادمی علوم
معاونت علوم بشری
مرکز دایرة المعارف

زبان دری

فارسى میانه

فارسى باستان

سر محقق دكتور خليل الله اورم
کابل - افغانستان
سال ۱۳۹۰ شمسی

همه حقوق طبع و نشر محفوظ است



مصححات:

نام کتاب: زبان دری، فارسی میانه فارسی باستان
نویسنده: سر محقق و کتور خلیل الله اورمر
ناشر: آریانا دایرة المعارف، اکادمی علوم
کپوز دوزیران: محمد تجبی جمایون
تراژ: ۵۰۰ جلد
محل چاپ: مطبعه تعلیمی نبراسکا کابل - افغانستان
سال چاپ: ۱۳۶۰ هـ.س.

فهرست

صفحه	عنوان
الف	۱. پیشگفتار
ج	۲. مقدمه
۱	۳. زبان دری
۸۹	۴. فارسی میانه
۱۳۳	۵. فارسی باستان
۱۴۲	۶. مأخذ

پیشگفتار

دری زبان ادبی و نوشتاری منطقه به شمول افغانستان، ایران، تاجکستان، ترکیه، عراق و حتی نیم قاره هند است. منشأ این زبان به گواهی تاریخ، بلخ و مناطق شمالی و غربی افغانستان بوده و به علت فصاحت و سهولتهای هجایی که در این زبان موجود است، بر سایر زبانهای محلی منطقه فایق آمده و بالاخره به شکل منطقه شمول امروزی خود درآمده است که میتوان آن را زبان میانجی منطقه شمرد.

اکنون که طبع جدید دایرة المعارف آریانا بعد از سالهایتمادی در دست تدوین و نشر است، ریاست این مرکز مطابق پلان مطروحه مصمم است منشأ و تاریخچه زبان دری، فارسی، فارسی میانه و فارسی کلاسیک را با در نظر داشت تحقیقات جدید در این عرصه در جلد چهارم دایرة المعارف آریانا دور دوم طور مستند و علمی چاپ و نشر نماید. برای رسیدن به این مأمول مرکز لازم دید تا یکی از دانشمندان متخصصان اکادمی علوم در بخش زیانشناسی، مقاله مورد نظر را به گونه علمی و تحقیقی تکمیل نماید؛ چنانچه سرمحقق دکتر خلیل الله اورمر یکی از دانشمندان فرهیخته این نهاد علمی که در رشته زبانهای کلاسیک دکتورا دارد به کمال علاقمندی از مدت دو سال به این سو با استفاده از منابع جدید، علمی و معتبر تحقیقات مبسوطی را در زمینه انجام داده و با یافته‌های بیشتر به نوشتن مقاله مورد نظر جهت نشر در دایرةالمعارف جدید آریانا همت گماشته است. ریاست مرکز دایرةالمعارف آریانا به این زحمات شان ارج گذاشته و بسیار آرزومند است در این برهه‌یی از زمان در مورد ریشه زبانی که در این خطه باستانی از قرن‌ها به اینسو به آن



تکلم می کنند و می نویسند؛ مانند زبان فردوسی، زبان مولانا، زبان بیدل و سایر شیرین سخنان زبان دری بالاخره جواب علمی، دقیق و مستند را با ذکر منابع و مآخذ ارائه نماید.

مرکز دایرةالمعارف آریانا سعی به عمل آورد تا در یک مباحثه علمی رویاروی تفاهم میان متخصصان رشته را در رابطه با مقاله علمی - تحقیقی ذکر شده حاصل و مقاله را به طبع بپردازد، ولی با تأسف به این آرمان بزرگ موفق نگردید. بنابراین مرکز لازم دید مقاله ترتیب شده را در یک جزوه جداگانه به نشر بپردازد تا اگر دانشمندان، اسناد علمی و موثق جهت غنای مقاله مذکور در دسترس داشته باشند، کتباً به ریاست مرکز دایرةالمعارف، اکادمی علوم افغانستان، واقع چهار راهی شیرپور، جوار معینیت سواد حیاتی الی اخیر ماه اسد سال ۱۳۹۰ خورشیدی ارسال دارند، زیرا این اداره اراده نموده است واقعیت های تاریخی و علمی - تحقیقی را در مورد زبان دری در جلد چهارم دایرةالمعارف دور دوم تحت عنوان «زبان دری، فارسی میانه و فارسی کلاسیک»، برای امروز و فردای کشور تقدیم و به چاپ رساند. تا باشد مسؤولیتهای علمی، ملی، تاریخی و فرهنگی خویش را در قبال وطن و نسلهای آینده ادا و برای زبان این خطه باستانی خدمتی نموده باشد.

اداره مرکز دایرةالمعارف از توجه دانشمندان و اهل رشته در مورد، قبلاً اظهار سپاس و امتنان نموده و از تمام متخصصان رشته صمیمانه می طلبد تا جهت نیل به این مأمول مسؤولانه و صادقانه همکاری نموده هرچه زودتر پیشنهادات و نظریات علمی، تحقیقی و مستند شان را ارسال نمایند. متن های تحریری، مستند، دقیق و علمی متخصصان رشته با ذکر منابع معتبر علمی جهت غنی سازی مقاله ارائه شده به کمال امتنان پذیرفته میشود. با احترام

رئیس مرکز دایرةالمعارف آریانا

سرمحقق ثریا پوپل

مقدمه

زبان به عنوان مهم‌ترین وسیلهٔ پیام‌رسانی و برقراری ارتباط در جوامع بشری، پدیدهٔ اجتماعی خاصی است که همانند دیگر نهادهای اجتماعی، صورت ثابتی نداشته و همواره در حال تحول و دگرگونی است. باید دانست که دور شدن یک صورت زبانی از اصل و فرم قدیمی آن، یا تغییر یکی از صورت‌های زبانی، خطا و غلط شمرده نمی‌شود، بلکه این دگرگونی‌ها معلول رویدادهای اجتناب‌ناپذیر زمان است. محققین خارجی زبانشناسی تاریخی، تحقیقات قابل توجهی بر روی زبان‌های آریانی انجام داده‌اند که در پیشرفت زبانشناسی اندواروپایی نقش بسیار مهمی ایفا کرده است، ولی آنچه کمتر مورد توجه آنان بوده، بررسی پیوسته و منسجم تاریخ زبان دری است که تحقیق مستقل، جامع و مبسوط در این زمینه صورت نگرفته است. این بخش از علوم بشری بخصوص در میان محققان افغانی معرفت‌های نوپا محسوب می‌شود، به همین دلیل تحقیق در تاریخ زبان دری یک ضرورت مبرم است.

در دایرة المعارف آریانا دور اول، سال ۱۳۳۵ شمسی جلد پنجم صفحه ۴۰۰ مقاله تحت عنوان دری (زبان) و در جلد سوم صفحه ۴۲۸ الی ۴۳۰ تحت عنوان زبان دری، ادبیات آن، مبدأ و پرورشگاه زبان دری به قلم دانشمند و مؤرخ مشهور کشور مرحوم احمد علی کهزاد تحریر یافته است. [صورت تخلص لغت نامهٔ دهخدا، مگر با اضافات غیر علمی که بدان اشاره خواهد شد] من به تمام مسایل تاریخی و ادبی که درین مورد نگارش یافته موافق هستم و تمام نکات مثبت آن را در این رساله گنجانیده‌ام. اما مسألهٔ مبدأ زبان یعنی اینکه یک زبان از کجا منشأ می‌گیرد، در

زبان‌شناسی یک مسأله تخصصی است و مربوط به آن‌عده زبان‌شناسانی می‌شود که به زبان‌شناسی تاریخی سروکار دارند. بسیاری از زبان‌شناسان بخش‌های دیگر زبان‌شناسی به آن پی نمی‌برند و مؤرخ نمی‌تواند صورت تکامل و تحول یک زبان را در ادوار مختلفه تاریخ بررسی کند، زیرا او نمی‌داند کدام صدای زبان باستانی در کدام هجا به کدام صدای زبان معاصر تکامل و یا تحول نموده است. هر زبان برای خود قوانین تکاملی دارد دیده شود به صفحه (۸۵-۸۰) این رساله. این دانشمند حتی دسته بندی زبانهای آریانی را در نظر نگرفته است که کدام زبان در کدام گروپ قرار دارد، زیرا موصوف در صفحه ۴۲۹ ستون دوم سه سطر آخر چنین نوشته است: ملتفت باید بود که دری در قرن پیش از اسلام و محتملاً در قرن اول هجری شکل ابتدایی داشت که باید آن را صورت متوسط سغدی و پهلوی پارسی خراسانی خوانده.

مشاهده می‌گردد که مؤرخ به مسایل گروپ بندی زبانهای آریانی که از قرن ۱۹ بدینسو در بین زبان‌شناسان جهان تثبیت و قایم شده است توجهی نکرده است. زیرا زبان سغدی متعلق به گروپ شرقی دوره میانه زبانهای آریانی و زبان پارسی به گروپ شمال شرقی دوره میانه زبانهای آریانی تعلق دارد و زبان دری در گروپ جنوب غربی دوره معاصر آریانی است. دیده شود دایرة المعارف آریانا دور اول، سال ۱۳۳۵ جلد سوم صفحه ۷۹۱.

نظری علمی که در مورد موقف زبان دری از قرن ۱۹ میلادی تا امروز در بین زبان‌شناسان قابل قبول است، در دایرة المعارف آریانا دور اول، سال ۱۳۳۵ شمسی جلد سوم صفحه ۷۹۱ به قلم زبان‌شناس شهیر فرانسه ایمل بنونیست^۱ به ترجمه زبان‌شناس افغانی دکتر عبدالغفور روان فرهادی تحت عنوان «السنه افغانستان» نوشته شده است. ایمل بنونیست در مورد زبانهای افغانستان خصوصاً در مورد زبان دری به وضاحت

۱. این دانشمند کتبه های زبان باختری را نیز رمز کشایی و ترجمه نموده است.

گفته است «برای شناختن السنه قدیم لوحه نخستین (مقابل صفحه ۷۹۰) را در السنه جهان باید مطالعه کرد از سه دسته السنه «اندوایرانی» نمونه هایی موجود است. از دسته معروف به (جنوب غرب) فارسی (دری) و از دسته معروف به (شمال غرب) بلوچی و کردی و از دسته (شمال شرقی) پشتو اورمیری پراچی و السنه پامیر (غلچله) یعنی کوهی شنیده می شود».

در نوشتن این رساله از تازه ترین آثاری که در مورد خاستگاه، مبدأ و منشأ زبان دری در دسترس بود، استفاده شده است. این رساله شامل آخرین نظریات در مورد مبدأ و منشأ زبان دری است که در آن طور مستند یک صد و پنجاه کلمه اصیل زبان دری ریشه یابی شده و منشأ زبان دری نشان داده شده است. همچنان گوشه های تاریک بعضی از مسایل ریشه شناسی و موقف زبان دری در مدخل های (زبان اوستا، فارسی باستان (فرس باستان)، سانسکریت، لاتین، یونانی باستان، خوارزمی، باختری، ساکی، پشتو، آستی، زبان های پامیری، اورمیری پراچی) که در آریانا دایرة المعارف دور درم توسط اینجانب نوشته شده واضح گردیده است.

نا گفته پیداست که بخش ریشه یابی این رساله بسیار تخصصی است و خواندن آن نیز جز برای متخصصان قابل فهم نخواهد بود.

با توجه با آنچه که گفته شد رساله حاضر نخستین گام در راه بررسی تاریخ زبان دری است و چون ساختمان عظیم زبان به اساس فونیم ها (Phoemes) و اصوات (Sounds) زبانی بنا شده، درین قسمت تنها به بررسی تحولات فونیم های زبان دری پرداخته شده است.

دری در کنار زبان پشتو زبان رسمی دولت اسلامی افغانستان و از خانواده وسیع و گسترده زبان اندو اروپایی است، اما در تحقیق آن باید از روش های جداگانه استفاده کرد زیرا:

۱. سیر تحول زبان دری را می توان در کنار زبان فارسی و تاجیکی از دوره های قدیم

تاریخ تا امروز بررسی کرد، زیرا این سه زبان به سه لهجه بزرگ فارسی کلاسیک که «فارسی نو و فارسی دری» هم گفته میشود، تکامل نموده است که تحولات آن را میتوان بصورت متوالی باز شناخت. زیرا ازین زبانها در مقاطع تاریخی، اسناد و آثار مکتوبی به رسم الخط های متنوع در دست است که قواعد تحول آن را در طول ۲۵۰۰ سال روشن میکند.

۲. در بررسی زبان دری آثار مکتوب آن از زمانه های قدیم تا امروز در نظر گرفته میشود.

زبانشناسان برای زبانهای آریایی سه دوره تکاملی را قابل شده اند که برویت آن زبان دری در موقف ذیل قرار دارد:

- دوره باستان از ورود آریائیان به آریانا و فارس تا سقوط هخامنشیان که آثار تاریخی آن درین دوره کتیبه های فارسی باستان به خط میخی است.
 - دوره میانه از نظر تاریخی، با روی کار آمدن اشکانیان شروع و در حدود سه قرن پس از انقراض ساسانیان خاتمه می یابد. برای پژوهش اسناد تاریخی این دوره از متون بازمانده پهلوی ساسانی که اصطلاحاً زبان «فارسی میانه» نامیده می شود
 - و دنباله طبیعی و صورت تحول یافته فارسی باستان است و همچنان از متون پهلوی اشکانی که پارتی نیز نامیده می شود میتوان استفاده کرد.
 - آثار مکتوب به رسم الخط فارسی - عربی نماینده گوی از دوره معاصر زبان دری، فارسی و رسم الخط سریلیک برای زبان تاجکی است.
- زبان دری یگانه زبان آریایی است که اسناد تاریخی این سه دوره را دارا میباشد.

والسلام

دکتور خلیل الله اورمې

کابل ۱۳۹۰

زبان دری

دری، تاجکی و فارسی زبانهایی هستند توانا، آسان و زیبا که پیشینه کاربرد آن در نوشتن تا حدود ۲۵۰۰ سال پیش شناخته شده است. کهن ترین نوشته‌یی که از آن در دسترس است از آریارامنه (Ariaramna) پدر نیای داریوش بزرگ است. این زبانها رفته رفته دگرگونیهای بزرگ یافته و ساده تر و آسان تر شده است. این زبان در روزگار شاهنشاهی هخامنشیان سه جنس و سه شمار داشت و به پایان نامهای آن در هشت حالت دستوری پی بندهایی افزوده میشد. دستگاه گردان اسما، صفات، ضمائر، اعداد و فعلهای آن پیچیده تر و گسترده تر بود، مگر زبان فارسی کلاسیک که دنباله مستقیم فارسی میانه است، بعد از مرحله دوره میانه از نظر قواعد دستوری با فارسی میانه چندان اختلاف نداشت، اما از سه جهت متمایز بود:

اول) از جهت تغییر برخی از آواها.

دوم) از جهت داشتن کلمات جدید برای بیان مفاهیم جدید که یا وضع شده و یا از عربی وام گرفته شده بودند.

سوم) از جهت تغییر معنا از کلماتی که به اثر تغییر اوضاع سیاسی، اجتماعی و دینی به وجود آمده بود.

میدانیم که از روزگاران کهن در آبادیها و شهرهای کوچک و بزرگ آریانا زمین به لهجه‌هایی سخن گفته میشد که دنباله‌هایی از آنها تا امروز باقی مانده است، تنها

آثار دست داشته زبان پارسی گواهی از دوره میانه بی این زبان را میدهد. ولی هیچگونه معلومات مستند به دوره ما قبل و یا ما بعد آن وجود ندارد. لهجه‌های فراوان آریانی دوره حاضر؛ مانند: پشتو، کردی، اوزمیری، پراچی، بلوچی و اخی، اشکاشمی، یغنوبی، یزغلامی، شغنی و غیره تا امروز شناخته شده اند، اما از پیشینه آنها در دوره میانه و باستانی معلوماتی در دست نیست.

دری، تاجکی و فارسی یگانه زبانهایی اند که پیشینه تاریخی روشن دارند.

آریانی مادر تقریباً ۱۴۰۰ ق.م.		
زبانهای غربی (پرسیگ)	زبانهای شرقی (باختری)	دوره های زبانهای آریانی
میدی، فارسی باستان	اوستا، ساکی	دوره باستان
پارتی، فارسی میانه	باختری، سفدی، خوارزمی، ساکی	دوره میانه
فارسی کلاسیک	-	دوره کلاسیک
تاجکی، دری، فارسی	پشتو، اورمیری، پراچی، آسی، یزغلامی، و اخی، اشکاشمی، یغنوبی، شغنی...	دوره معاصر

نظریات متفاوت دانشمندان در مورد منشأ و ریشه زبان دری

قبل از آنکه به نظریات متفاوت دانشمندان پرداخته شود لازم است بعضی از اصطلاحات و نامگذاری مروج در فلولوژی آریانی که از طرف زبان‌شناسان وضع گردیده یاد آور شویم:

- دری: زبان رسمی جمهوری اسلامی افغانستان.

- تاجکی: زبان رسمی جمهوری تاجکستان.
 - فارسی (فارسی معاصر): زبان رسمی جمهوری اسلامی ایران.
 - فارسی کلاسیک (فارسی ک.): یا فارسی نو که فارسی دری هم گفته میشود بعد از آمدن اسلام رواج یافت. اساساً دنباله فارسی میانه یا یکی از گونه‌های آن است که در اواخر دوره ساسانی به صورت زبان گفتاری در تیسفون رایج شده بود. فارسی نو یا فارسی کلاسیک که بعد از فارسی میانه (بعد از قرن نهم میلادی) یعنی بعد از رسمیت یافتن آن در دوره حکومت صفاریان به سال ۸۶۷م. تا به وجود آمدن سه لهجه بزرگ (دری، تاجکی و فارسی) به میان آمد که در منابع عربی، به نام فارسی (fārsī, pārsī) و پارسی دری (pārsī-yi dari) یاد میگردد. در منابع تحقیقی دانشمندان غرب به نامهای مختلف؛ چنانچه: در فرانسوی به نام فارسی کلاسیک (Persan classique)، در زبان جرمنی «Das Neupersische»، «Neu persische Schriftsprache»، در زبان روسی به نام فارسی نو «Новоперсидский» و در زبان انگلیسی «New persain» یاد میگردد.
 - فارسی میانه (فارسی م.): دنباله زبان فارسی باستان است که از قرن دوم تا اوایل دوره اسلامی (قرن هفتم میلادی) دوام داشت.
 - فارسی باستان (فارسی ب.): در جنوب غرب ایران معمول بوده و کتیبه‌های شاهان هخامنشی (قرن ششم تا ۳۳۱ ق.م.) بدان نوشته شده است.
- (Encyclopædia Iranica, Vol. I, p. ۵۰۲; A. Efimov, V.S. Rastargueva, E.N. Sharova; in: Osnova iranskogo jazykoznanja Novo iranski jazyki. Moskva, ۱۹۸۲, p. ۵; Osnova iranskogo jazykoznanja Drevne iranski jazyki. Moskva, ۱۹۸۲, p. ۱۸; M.U. Oranskii, ۱۹۸۹, p. ۲۶-۳۳; Lazard ۱۹۸۹, pp. ۲۶۳-۲۹۰, ۲۸۹, ۴۳۸ - ۴۳۹. Compendium Linguarum Iranicarum, ۱۹۸۹, p. ۲۹۰, ۲۸۹, ۴۳۸ - ۴۳۹.)
- ترجمه فارسی آن زیر نظر حسن رضایی باغ بیدی تحت عنوان: رهنمای زبان های ایرانی، جلد دوم زبان های ایرانی نو، مص. ۴۳۸-۴۳۹ و ۴۷۷-۴۷۵؛ ژاله آموزگار، احمد تفضلی.



زبان پهلوی ادبیات و دستور آن، تهران ۱۳۸۲، ص. ۱۴-۱۳؛ کوروش صفوی. آشنایی با تاریخ زبانهای ایرانی، تهران ۱۳۸۶، صص. ۱۸۲-۱۶۳؛ دکتر مهری باقری. تاریخ زبان فارسی، نشر قطره، تهران ۱۳۷۱، صص. ۶۱، ۱۱۱؛ ایران کلباسی. فارسی ایران و تاجکستان (یک بررسی مقابله ای)، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی تهران، ۱۳۷۴، صص. ۳۰).

کهن ترین گزارش در باره زبان دری گفته ابن مقفع (وفات سال ۱۳۹ق.) است که ابن ندیم (وفات سال ۳۸۵ یا ۳۸۸ق.) در کتاب الفهرست آورده است: «زبانهای فارسی عبارت از پهلوی، دری، فارسی، خوزی و سریانی است. پهلوی منسوب است به پهل که نام پنج شهر است: اصفهان، ری، همدان، ماه نهاوند و آذربایجان. و اما دری زبان شهرنشینان بود، و درباریان به آن سخن میگفتند و منسوب به دربار پادشاهی است و از میان زبانهای اهل خراسان و مشرق، زبان مردم بلخ در آن بیشتر است. اما فارسی، زبان مؤیدان و علما و امثال آنان بود، و مردم فارس با آن سخن میگفتند...» (محمد بن اسحاق بن ندیم، الفهرست، ترجمه محمد رضا تجسد، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۸۱، ص. ۲۲).

آنچه ابن مقفع در مورد زبان فهلوی یعنی پهلوی و پیوسته گی آن با فهل که یعنی پهل که میگوید و پنج شهری که نام میبرد، همه می رسانند که مراد او همان زبان پارتی (پهلوی اشکانی) است و اصطلاح فارسی را دو بار به کار برده است. بار اول فارسی را به معنای مطلق زبان آریایی آورده (زبانهای فارسی یعنی زبانهای آریایی)، ولی بار دوم که میگوید فارسی زبان مؤیدان و علما و امثال آن بود، روشن میشود که مراد او در این جا از فارسی، زبان فارسی میانه (پهلوی ساسانی) است. اشاره او به اینکه فارسی، زبان مردم فارس بود تعیین محل اصلی این زبان است.

آنچه که ابن مقفع در باره زبان دری میگوید نیاز به بررسی بیشتری دارد. این که میگوید «دری» زبان درباریان و منسوب به دربار پادشاهی بود، ازین سخن نخست این نکته روشن میگردد که دری از «در» به معنای درگاه است که ابن مقفع آن را به «باب» ترجمه کرده است و منظور او از «در» «و درگاه در این جا، پایتخت و دری زبان مردم شهرنشین پایتخت

ساسانی است. این که میگوید از زبانهای اهل خراسان زبان مردم بلخ بیشتر دری است، بدین معنا که این زبان ابتدا در شهر بلخ آمیخته گی پیدا کرده و بعداً به ماوراءالنهر و مناطق خاوری نفوذ کرده است.

مؤلف برهان قاطع زیر عنوان «دری» چنین آورده است: «دری به فتح اول بر وزن پری لغت پارسی باستان است که وجه تسمیه آن را بعضی به فصیح تعبیر کرده اند. هر لغتی که در آن نقصانی نباشد، دری گفته میشود. همچو اشکم و شکم و بگویی و گوی و بشنود و شنود و امثال اینها پس اشکم و بگویی و بشنود دری باشد؛ جمعی گویند لغت ساکنان چند شهر بوده است که آن بلخ و بخارا و بدخشان و مرو است» (برهان قاطع با اهتمام دکتر معین، جلد دوم (ج-س) تهران ۱۳۶۲، ص. ۸۴۷).

از نوشته های برهان قاطع این نکته روشن میشود که: برهان قاطع مانند سایر نویسندگان تاریخ، زبان دری را از قدیمترین زمان، متعلق به خراسان بزرگ به خصوص شهرهای بلخ و ماوراءالنهر دانسته است. به همین طور این تدبیر در اثر مشهورش الفهرست زبان دری را از فارس و عراق عجم شمرده است و گفته است که «لغت بلخ در آن غلبه دارد». همچنان جغرافیه نویس مشهور قرن چهارم هجری ابو عبد الله محمد بن احمد مقدسی نویسنده احسن التقاسیم از چگونه گی لهجه های مردم تخارستان، بلخ، هرات، بامیان، گوزگانان (جوزجان) و همچنان مرو، سمرقند، بخارا و فرغانه نام میبرد و زبان مردم بلخ را بهترین زبانها می شمارد. همچنان موصوف زبان اهل بخارا را نیز زبان دری مینامد و مینویسد: «آن را از آن روی دری نامند که نامه شاهان (رسایل دولتی) بدان نوشته میشود و به وی میرسد و از ریشه «در» ساخته شده، زیرا که زبانی است که درباریان بدان گفتگو می نمایند» (احسن التقاسیم فی معرفته الاقالیم، تهران، ۱۳۸۵، ص ۴۹۱) از مؤرخان قرن چهارم هجری «المقدسی» و «ابن حوقل» در باره محل رواج و گفتگوی زبان دری سخن گفته و نوشته اند: «در اوایل قرن اول و دوم هجری، آریانی های غیر مسلمان آثار خود را به شیوه گذشته به زبانهای

سغدی، خوارزمی، باختری و فارسی میانه می‌نوشتند اما با گسترش دین مقدس اسلام آریانی‌های مسلمان از زبان عربی استفاده کرده در آثار و نوشتار آنها تغییر آوردند. و به تدریج در دیگر مناطق آریایی نشین یعنی سغد، خوارزم، باختر گسترش یافت. و جانشین زبانهای سغدی، خوارزمی، باختری و فارسی میانه گردید.

دانشمند فرانسوی استاد زبان فارسی پروفیسور ژیلبر لازار که دستور زبان فارسی آن به زبانهای انگلیسی، جرمنی، روسی و دیگر زبانهای جهان ترجمه شده است و در تمام پوهنتونهای اروپا و امریکا کتاب درسی است، در مورد زبان فارسی چنین مینویسد: در صورت نادیده گرفتن روایت‌ها و منابع غیر معتبر، می‌توان گفت که ادبیات فارسی (دری) حدوداً از اواسط قرن نهم میلادی / سوم هجری با شعر درباری آغاز شده است. بنابر روایت تاریخ سیستان که معتبرترین منبع در این زمینه است، نخستین اشعار فارسی در سال ۲۵۰ ق. (۸۶۵ م.) در دربار صفاریان در سیستان سروده شدند. بنا بر تذکره‌های ادبی، قدیمترین شاعر زبان فارسی (دری)، شاعری از ناحیه هرات به نام حنظله بادغیسی بود که به احتمال قوی در همان زمان به شهرت رسید. پس از آن، ادبیات فارسی به سرعت گسترش یافت و در زمان سامانیان از شکوفایی درخشانی برخوردار گشت، اما این شکوفایی حدود یک قرن فقط به سرزمینهای شرقی، یعنی ماوراءالنهر و خراسان، محدود بود که امروز به نام دری و تاجکی یاد میشود. در حقیقت ادبیات فارسی در غرب ایران تنها از اواخر قرن دهم میلادی (چهارم هجری) به بعد رونق گرفت و از آن تاریخ تا کنون، در مجموعه سرزمینهای آریانی تبار تمامی وظایف یک زبان فرهنگی را انجام میدهد.

در تمامی متون قدیم زبان فارسی، زبان «دری» نامیده شده و گاهی از آن به عنوان «پارسی دری» نیز نام برده شده که به معنای دقیق کلمه، صورت «دری» زبان «پارسی» (زبان آریاییها در تقابل با زبان عربی) است. از هنگامی که موقعیت این زبان به عنوان تنها زبان ادبی آریایی تثبیت شده است، صرفاً «پارسی» یا فارسی (صورت معرب آن)

نامیده میشود. در قرنهای بعد، استفاده از زبان فارسی به عنوان زبان دربار، زبان اداری و زبان ادبی در گسترده بسیار فراتر از محدوده سرزمینهای آریایی رواج یافت.

(Compendium Linguarum Iranicarum, ۱۹۸۹, p. ۲۱۳) ترجمه فارسی آن تحت عنوان (رهنمای زبان های ایرانی جلد دوم ص. ۴۳۸). در جای دیگر مؤلف مذکور در مورد ساختار زبان تاجیکی و دری نگاشته است: در قرن بیستم میلادی، در سه سرزمین ایران، افغانستان و تاجکستان، بدون این که پیوسته گوی زبانهای «تاجیکی، دری و فارسی» با زبان کلاسیک (فارسی دری) از بین برود، معیارهای جدیدی پدید آمدند که به صورتهای محاوره‌ی زبان هر سرزمین نزدیک‌تر بودند و در نتیجه تفاوت‌های کمابیش قابل توجهی بین زبانهای این سرزمینها به وجود آمد. تاجیکی مشترک، یعنی تاجیکی‌یی که در تدریس و کتابت به کار برده میشود، به لهجه‌های رایج در اطراف دوشنبه (در مرکز تاجیکستان) نزدیک است. این لهجه‌ها به گروه شمال غربی تعلق دارند، اما از ویژه گیهای خیلی خاص لهجه‌های شمالی برخوردار نیستند و نقش لهجه انتقالی را نسبت به گروه جنوب شرقی ایفا میکنند. تاجیکی مشترک از لحاظ فونیم شناسی، دستوری، واژه‌ها و عبارت‌پردازی تفاوت‌های نسبتاً زیادی با زبان فارسی ایران دارد. (Lazard, ۱۹۶۳; Rastorgueva ۱۹۵۴; ۲۸۹, p. ۱۹۸۹؛ رهنمای زبان های ایرانی جلد دوم، ص. ۴۷۶). صورت نوشتاری زبان دری در افغانستان منعکس کننده برخی از ویژه گیهای کابلی محاوره‌ی است (Kiseleva ۱۹۷۳; Dorofeeva ۱۹۶۰) این زبان نه تنها در زمینه واژه‌ها و عبارت پردازی، بلکه از نظر دستوری نیز وجوه مشترک با زبان تاجیکی دارد؛ مانند صورتهای فعلی از نوع: میکرده باشد (mekarda bāšad)، صفتهای مفعولی از نوع کرده گئی (kardagr)، ساختارهایی؛ چون کرده میتوانم (karda metawānam)، مقایسه شود فارسی ایران (می توانم بکنم). برخی دیگر از ویژه گیها، این زبان را در آن واحد از تاجیکی و از فارسی ایران متمایز میسازند صورتهای استمراری؛ مانند

کرده میرود (karda merawad)، (دارد می کند)، ماضی کرده میرفت، کرده رفت (karda raft, karda meraft)، ماضی نقلی از نوع کرده میبشد (karda mebāšad)، آینده مقدم کرده خواهد بود (karda xvāhad bud). (Compendium Linguarum Iranicarum, ۱۹۸۹, p. ۲۸۹) ترجمه فارسی آن

تحت عنوان: رهنمای زبانهای ایرانی جلد دوم ص. ۴۷۶.

آیا میتوان فارسی ایران، دری افغانستان و تاجیکی را به عنوان سه زبان متفاوت از یک دیگر در نظر گرفت؟ درک متقابل استفاده کننده های این زبانها به میزان قابل توجهی بسته گی به سطح زبان به کار برده شده دارد، یعنی اگر این سطح در حد لهجه های عامیانه یی باشد که با یک دیگر فاصله دارند، درک متقابل میتواند لاقابل مشکل باشد، اما به تدریج که سطح زبان بالا برود، درک متقابل آسان و آسانتر میشود: در یک بحث اکادمیک ایرانیها، افغانها، و تاجیکها یک زبان واحد را با تفاوت های جزئی به کار میبرند. در افغانستان در مورد ریشه و منشأ زبان دری بر علاوه دایرة المعارف آریانادور اول آغاز سال ۱۳۲۸ ختم ۱۳۴۸ ش. اثری از پوهاند دکتور محمد حسین یمین تحت عنوان «تحول زبان تاریخچه زبان پارسی دری» واقعیت هله، پارتی دری < پارثی دری > پارسی دری» نیز موجود است که چاپ اول آن در سال ۱۳۸۲ و چاپ دوم در سال ۱۳۸۶ ش. صورت گرفته است. در این اثر بین نظریات نویسنده آن و نظریات دانشمندان اروپایی، امریکایی، اتحادشوری سابق و ایرانی در مورد ریشه و منشأ زبان دری تناقض دیده میشود، چنانچه در وقایع اثر مذکور پارتی دری < پارثی دری > پارسی دری نوشته شده است، گویا پارسی از پارتی گرفته شده است که قابل تأمل است؟

۱. واژه پارت در سطر ۱۴ کتیبه بیستون پرثوه (parθava) آمده و این سر زمین را یونانیها «پارتیا» پارثیا «παρθία» مینامیدند. امروز نام پارت در تمام زبانهای جهان، واژه زنده و مورد استعمال است و هرگز عوض واژه فارس استعمال نشده است. بهار در

مورد «پرتوه» نوشته است: پرتوه نام قبیله بزرگ یا سرزمین وسیعی است که مسکن قبیله پرتوه بوده و آن سرزمین خراسان امروزی است که از مشرق به صحرای اتک (دشت خاوران قدیم) و از شمال خوارزم و گرگان، از مغرب به قومس (دامغان حالیه) و از نیمروز به سند و زابل می پیوسته و مردم آن سرزمین، از آریایی های (سکایی) یعنی ساکها بوده اند که پس از مرگ سکندر یونانیان را از آنجا رانده دولت بزرگ و پهناور تشکیل دادند و ما آنان را اشکانیان گوئیم. (سبک شناسی بهار، جلد ۱، چاپ هشتم ۱۳۸۲، ص. ۱۵؛ کوروش صفوی. آشنایی با تاریخ زبانهای ایرانی، تهران ۱۳۸۶، ص. ۱۳۲).

تکامل واژه parθava زبان فارسی باستان را نیبرگ و حسن رضایی باغ بیدی طور ذیل نشان داده است:

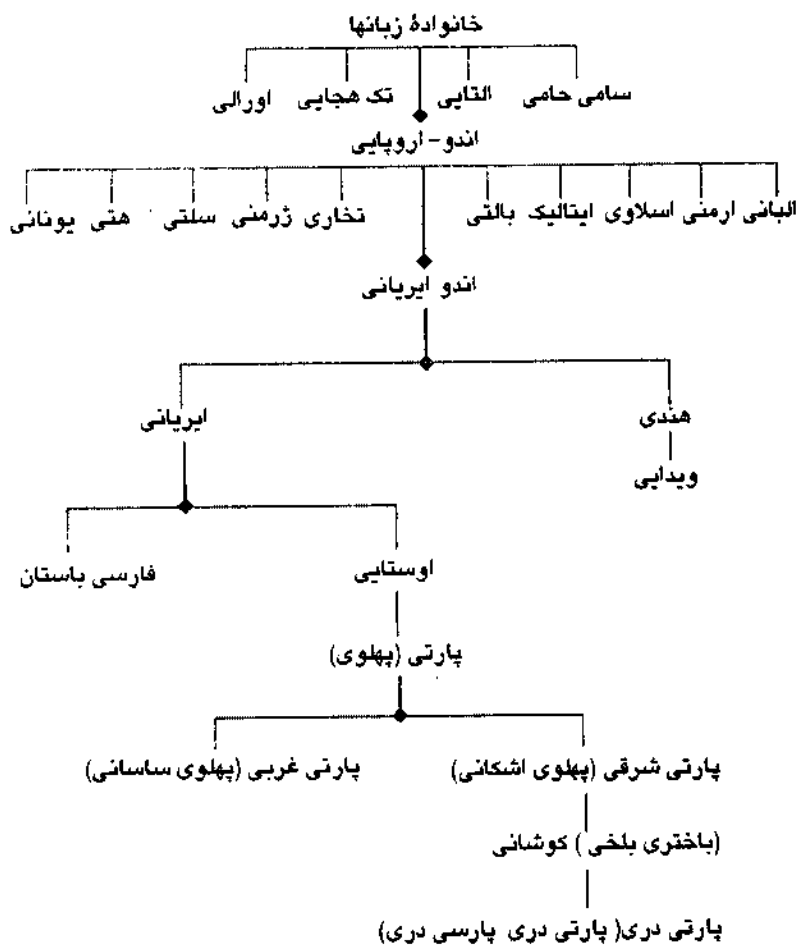
«-pahlav- > *parhav- > parθava- یعنی پهلوی» (حسن رضایی باغ بیدی. دستور زبان پارتی (پهلوی اشکانی)، تهران ۱۳۸۱، ص. ۱۴).

واژه پارسی (pārsa) در سطر دوم کتیبه بیستون همزمان با واژه پرتوه (parθava) متداول بوده است هر دو واژه نامهای اقوام و سرزمینهای جداگانه بوده است و هرگز پارت، پارس و پارتی پارسی شده نمیتواند.

۲. در صفحه ۲۳ این اثر که نمایانگر خانواده زبانها و نشاندهنده منشأ و ریشه زبان دری میباشد، مشاهده میگردد که:

زبان دری (پارتی دری پارسی دری) دنباله زبان باختری (بلخی، کوشانی) و زبان باختری دنباله زبان پارتی و زبان پارتی بازمانده زبان اوستا است. این نظریه تا اکنون در ادبیات جهان دیده نشده است و منطقاً قابل پذیرش نیست، زیرا دانشمندان راجع به زبان اوستا چنین نظر دارند: زبان اوستا که از نظر ویژه گی های باستانی متعلق به شرق و شمال شرقی ایران باستان یا ایران بزرگ (ایران بزرگ: مراد مؤلف از آریانا است و حدود آریانا دیده شود: احمدعلی کهزاد رساله آریانا و همچنان میر غلام

محمد غبار، افغانستان به یک نظر، ص ۴؛ نجیب الله تورویانا سترابون و آریانا و همچنان نقشه آریانا در جلد اول آریانا دایرة المعارف مقابل صفحه ۴۵) است



و کتاب اوستا بدان نوشته شده است میان زمان تألیف قدیمترین بخش اوستا یعنی گاتها تا زمان تدوین و به نگارش در آمدن مجموعه اوستا، احتمالاً در سده چهارم میلادی قرنها فاصله است و در این مدت این کتاب سینه به سینه حفظ شده

است. هیچ یک از زبانهای بعدی را نمیتوان دنباله مستقیم و تحول یافته زبان اوستایی دانست (زاله آموزگار و احمد نضلی. زبان پهلوی ادبیات و دستور آن ۱۳۸۲، ص. ۱۱۲؛ دکتر محسن ابوالقاسمی. تاریخ زبان فارسی انتشارات (سمت) ۱۳۸۰، ص ۱۲۵ و همچنان از همین مؤلف زبان فارسی و سرگذشت آن انتشارات هرمند تهران ۱۳۸۲، ص. ۱۱۶؛ ایران کلباسی. فارسی ایران و تاجکستان (یک بررسی مقابله ای، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی) تهران، ۱۳۷۴، ص. ۱۳).

۳. همچنین در جدول فوق پارتی شرقی (پهلوی اشکانی) و پارتی غربی (پهلوی ساسانی) از هم جدا نشان داده شده است، ولی طوری که قبلاً نیز اشاره گردید این اصطلاحات در پژوهشهای دانشمندان جهان به نظر نرسیده است و تا اکنون فقط یک زبان پارتی شناخته شده که پهلوی اشکانی نامیده میشود و به گروپ شمال غرب تعلق دارد، مگر زبان پهلوی ساسانی که فارسی میانه نیز نامیده میشود به گروپ جنوب غرب تعلق دارد و بعد از زبان پارتی زبان رسمی دولت ساسانیان بود. دانشمندان متفقاً در مورد زبان پارتی چنین گفته اند: زبان پارتی که به نامهای پهلوی (pahlawi)، پهلوانیگ (pahlawanig) و پهلوی اشکانی نیز خوانده میشود از زبانهای ایرانی میانه (شاخه شمال غربی) است. زبانهای ایرانی میانه اصطلاحاً به زبانهایی گفته میشود که پس از سقوط هخامنشیان (۳۳۰ ق.م.) در آریانا رایج بود و در واقع گونه‌های تحول یافته زبانهای ایرانی باستان محسوب میشد. از صورت باستانی زبان پارتی اثری به دست نیامده است. کهن‌ترین آثار موجود به زبان پارتی متعلق به سده نخست پیش از میلاد است. این زبان تا حدود سده‌های چهارم و ششم میلادی زنده بود و سپس به تدریج رو به خاموشی نهاد (حسن رضایی باغ بیدی. دستور زبان پارسی (پهلوی اشکانی)، تهران ۱۳۸۱، ص. ۱۴؛ مهری باقری. تاریخ زبان فارسی، نشر قطره، تهران، ۱۳۸۱، ص. ۸۲؛ دکتر محسن ابوالقاسمی. تاریخ زبان فارسی انتشارات (سمت) ۱۳۸۰، ص ۱۳۱؛ ایران کلباسی. فارسی ایران و تاجکستان (یک بررسی مقابله ای، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی) تهران ۱۳۷۴، ص. ۱۸).

۴. در صفحه ۷۶ اثر موصوف زبان کوشانی (بلخی یا باختری) ادامه زبان پارتی و مادر زبان دری تعریف شده است که این هم به دلایل ذیل قابل پذیرش نیست: زبان باختری متعلق به گروپ شمال شرقی زبانهای میانه آریانی است. اندری ماریک (*A. Mariicq*)، ایمل بتونیست (*Beneveniste*)، مارگنستیرن (*G. Morgenstierne*)، هنگ (*W. B. Henning*)، گرشویچ (*Gershevitch*)، لیوشیچ (*Livshitz*)، ستبلین کامنسکی (*Stiblin - Kaminski*)، هرماتا (*Harmatta*)، نیکولاس سمیز ویلیامز (*Nicolas Sims-Williams*)، هومباخ (*Hombach*) و خلیل الله اورمی نویسنده مقاله زبان باختری برای آریانا دایرةالمعارف دور دوم بعد از تحلیل و ترجمه کتیبه‌های زبان باختری به دستورهای مختصر تاریخی آن پرداختند و همه به یک نظر موافق موقوف زبان باختری را در سیستم زبانهای آریانی طور ذیل تعیین و مشخص نمودند: « زبان این کتیبه یکی از زبانهای آریانی شرقی بین پشتو و یدغا - منجی از یک سو و سغدی و خوارزمی و پارتی از سوی دیگر است » (آرانسکی. زبانهای ایرانی، ترجمه علی اشرف صادقی، تهران، ۱۳۷۸، ص. ۹۹؛ *Henning W. B. The Bactrian inscription, BSOAS, ۲۳, ۱۹۶۰, pp. ۴۷-۵۵*; *Sims Williams A note on Bactrian Phonology BSOAS, ۴۸, ۱۹۸۵, pp. ۱۱۱-۱۱۶*; *Morgenstierne G. Notes on Bactrian Phonology BSOAS, ۳۳, ۱۹۷۰, pp. ۱۲۵-۱۳۱*; *Nicolas Sims Williams A note on Bactrian Phonology BSOAS, ۴۸, ۱۹۸۵ pp. ۱۱۱-۱۱۶*; *Steblin-Kamenski Baktriskii yazyk, in: osnovy iranskogo yazykozaniya, moskva, ۱۹۸۲, pp. ۳۱۴-۳۴۶*)

مگر این مأخذ در صفحه ۸۲، سطر اول، چاپ دوم، سال ۱۳۸۶ اثر موصوف طور ذیل تحریف شده است: «به قول آرانسکی بررسیهای مقدماتی نشان داده است که زبان کتیبه یکی از زبانهای ایرانی شرقی بوده از سویی مشابهت به سغدی، خوارزمی و پارتی دارد.» و برای تأیید آن مأخذ دوم (آرانسکی. زبانهای ایرانی، ترجمه علی اشرف صادقی، تهران ص ۹۹ محسن ابوالقاسمی زبان فارسی و سرگذشت آن ،

تهران نشر هیرمند، ۱۳۷۵، ص ۲۶) ذکر شده است، اما این کلمات در مأخذ ذکر شده دیده نمی‌شود.

جملات ذیل که در آنها تمام مسایل آواشناسی (phonetic) صرفی (morphology) و نحوی (syntactic) به وضاحت ارتباط جنیتیکی (نسبی) زبانهای باختری، منجانی، اشکاشمی و پشتو را که هم معنا و هم تلفظ اند نشان میدهند، جهت قضاوت خواننده گان ارائه میگردد. قابل ذکر است که بالای این مسأله از طرف نویسنده بیشتر از دو سال، تحقیق صورت گرفته است:

کلد مال اغد	}	باختری: kaldo malo ayado
کله ماله آغی «وقتیکه پیش من آمد»		منجانی: kəla mala āyəy
کادی مدک اغل		اشکاشمی: kadi madak oyal
کله ماله راغی		پشتو: kala māla rāyay

طوری که ملاحظه میگردد صدای [d] در زبان اشکاشمی مانند زبان باختری تکامل خود را هنوز تا آخر نه پیموده است.

در تاریخ تمدن آسیای مرکزی که از طرف یونسکو به طبع رسیده است چنین آمده است: «قابل یادآوریست که خط و زبان باختری مدت‌ها بعد از عصر کوشان متداول بود و قطعات کوچکی از آثار نوشته شده باختری تا اکنون به دست آمده است. جدیدترین اثری که خط باختری بر آن نوشته شده است مربوط به اواخر قرن نوزدهم میلادی است که از درهٔ توچی (Tochi) در پاکستان به دست آمده است» (History of Civilization of Central Asia UNESCO Paris, ۱۹۹۲ ترجمهٔ فارسی آن تحت عنوان: تاریخ تمدنهای آسیای مرکزی کتاب از یونسکو بخش دوم از جلد دوم ۱۳۷۶ ص ۲۸۲. این اثر طرف وزارت امور خارجهٔ ایران در سال ۱۳۷۴-۱۳۷۶ در ۴ جلد مصور و با نقشه‌ها به چاپ رسیده).

در این جا سؤال پیدا میشود که اگر این معلومات واقعیت داشته باشد پس زبان دری

بعد از اواخر قرن نوزدهم میلادی به میان آمده است؟ و نظر به مأخذ ذکر شده چگونه امکان دارد که زبان دری ادامه زبان باختری باشد در صورتی که زبان باختری تا قرن نوزدهم میلادی زبان زنده بود. آیا زبان باختری ادامه زبان پارسی شده می‌تواند؟ در صورتی که زبان پارسی متعلق به گروپ غربی و زبان باختری متعلق به گروپ شرقی زبانهای آریائی دوره میانه است و هر دو زبان همزمان قابل تفهیم بود. طوری که در بالا ملاحظه گردید، اولین اثر زبان پارسی متعلق به سده نخست قبل از میلاد بوده و تا سده ششم زنده بود و اولین شاه کوشانی کوجولاکدفتیس در قرن اول میلادی در قدرت بود، زبان باختری در بین مردم رایج بود و در موجودیت زبان پارسی زبان باختری وجود داشت، پس منطقاً این سخن قابل پذیرش نیست که زبان باختری صورت تحول یافته زبان پارسی باشد و زبان باختری مادر زبان دری شده نمی‌تواند، زیرا نظر به مأخذ ذکر شده زبان باختری تا اواخر قرن نوزدهم میلادی زبان زنده بود و زبان دری حدوداً از اواسط قرن نهم میلادی (سوم هجری) با شعر درباری آغاز شده است. بنابر روایت تاریخ سیستان که معتبرترین منبع در این زمینه است و در بالا نیز ذکر آن رفته، نخستین اشعار فارسی در سال ۲۵۰ق. (۸۶۵م.) در دربار صفاریان (در سیستان) سروده شده و قدیمترین شاعر دری زبان، شاعری از ناحیه هرات به نام حنظله بادغیسی بود.

معتبرترین نظریه مطرح شده پیرامون پیدایش زبان دری: مسأله تحقیق تاریخ و منشأ زبان دری ارتباط مستقیم با تحقیق تاریخ و منشأ زبان فارسی و تاجکی دارد، زیرا این سه زبان در اصل خود از ریشه واحد فارسی کلاسیک که آن به نوبه خود از فارسی میانه و فارسی میانه بازمانده زبان فارسی باستان است، منشأ می‌گیرد (Compendium Linguarum Iranicarum, ۱۹۸۹, p. ۲۶۳؛ ژاله آموزگار احمد نفضلی. زبان پهلوی ادبیات و دستور آن، تهران ۱۳۸۲، ص. ۱۴-۱۳؛ کورش صفوی. آشنایی با تاریخ زبان های ایرانی؛ پیژواک کیوان ۱۳۸۵ صص. ۱۳۳، ۱۶۳، ۱۶۵؛ مهری باقری. تاریخ زبان فارسی، نشر قطره، تهران ۱۳۸۱

زمانی که ساسانیان به حکومت رسیدند، در آغاز زبان رسمی ساسانیان همانا زبان رسمی اشکانیان، یعنی پارسی میانه بود. با سقوط دولت اشکانیان، زبان پارسی میانه به زودی از میان نرفت و تا مدت‌ها نفوذ خود را در اجرای امور دولتی حفظ کرده بود تا که زبان فارسی میانه از شرایط یک زبان محلی ناحیه فارس به زبان رسمی مبدل شد و ناچار در چنین شرایط بسیاری از واژه‌ها و عناصر زبان پارسی به زبان فارسی میانه راه یافت.

از قرن سوم میلادی به بعد زبان فارسی میانه در دو مسیر جداگانه به تحول و تکامل خود ادامه داد: یکی به عنوان زبان رسمی حکومت ساسانیان و دیگری در قالب مجموعه‌یی از لهجه‌های جغرافیایی این زبان در نواحی مختلف منطقه بود. این زبان در آخرین مرحله حکومت ساسانیان به نام زبان فارسی کلاسیک و یا فارسی-دری نامیده شده است. پس فارسی کلاسیک شکل تحول یافته زبان فارسی میانه دوران آغازین و میانی حکومت ساسانیان است. به این ترتیب میتوان ادعا کرد که فارسی کلاسیک در زمان ساسانیان به موازات فارسی میانه وجود داشته و در آخرین مرحله آن به کار میرفته است و نیز آن شکل از فارسی میانه که در متون دینی و غیر دینی اواخر عصر ساسانی در کتابت به کار میرفت به تدریج تا اواخر دوره ساسانی از کار برد روزمره افتاده و به زبان مرده مبدل شده است. این زبان که در اواخر دوره ساسانی و قرنهای نخستین هجری به تدریج رواج یافته بود، در عهد اسلامی نخستین بار در دربارها و شهرهای نواحی شرق آریانا برای سرودن شعر و نوشتن نثر به کار رفت. نخستین ظهور ادبی آن در شرق آریانا انجام گرفت و به همین سبب تحت تأثیر لغوی، آوایی، صرفی و نحوی لهجه‌های متداول شرقی در آمد.

در اوایل دوره اسلام در شرق آریانا (خراسان) حکومت سلسله طاهریان که بنیانگذارش طاهر بن حسین ملقب به ذوالعینین بود به طاهریان معروف شد ازسال

۲۰۶ - ۲۵۹ق. درین ناحیه برقرار ماند و زبان رسمی آن زبان دری بود.

همچنان یعقوب لیث صفار در سال ۲۵۴ق. در زرنج مرکز سیستان حکومت خود را تأسیس کرد که صفاریان نامیده میشدند و زبان دری را زبان رسمی دولت خود اعلان کرد.

در مراحل مختلف تاریخ از لحاظ کلمات تغییراتی در زبان دری وارد شده است. واژه های جدید ساخته شده و یا از زبانهای بیگانه وام گرفته شده است و یا برای مفاهیم جدید علمی، سیاسی، اجتماعی، اداری، فنی، فلسفی، عرفانی و دینی تغییر معنا داده است.

زبان دری از آغاز رواج خود تا دوره مغول کلمات عربی را پذیرفته است در مرحله دوم از واژه های مغولی و ترکی استفاده کرده و بعداً کلمات اروپایی در آن داخل شده است.

زبان دری در دوره شاهان غزنوی به هندوستان راه یافته، با تأسیس سلطنت مغول در آن کشور به اوج شکوفایی رسیده است و در دربار سلاطین هندوستان معمولاً به دری سخن میگفتند.

گر چه زاده هندم فروغ چشم من است

ز خاک پاک بخارا و کابل و تبریز

اگر چه هندی در عذوبت شکر است

طرز گفتار دری شیرینتر است

(علامه اقبال لاهوری)

راه های اساسی تکاملی و اول های زبان دری از زبان فارسی کلاسیک در نمایه ذیل نشان داده میشود:

i ī ē a ā u ū ō
 | | | | | | | |
 i ī ē a ā ō ū ū

فارسی کلاسیک:

دری:

i ī ē a ā u ū ō
 \ / | | \ / |
 i é a ô u ū

فارسی کلاسیک:

تاجیکی:

i ī ē a ā u ū ō
 | \ / | | \ / |
 e î ä å o ū

فارسی کلاسیک:

فارسی معاصر:

واکه نویسی زبان دری در پژوهشهای تشریحی زبانشناسان داخلی و خارجی:

نویسنده و ترتیب - کننده واکه نویسی این مقاله دکتر خلیل الله اورمی	Paxalina ۱۹۶۳	Kisileva ۱۹۷۳ Kisileva, Mikolayčik ۱۹۷۸	Darafeeva ۱۹۶۰	روان فرهادی ۱۹۷۴
e	i	e	i	e
ī	ī	i	ī	i
ē	ē	é	ě	ê
a	a	a	a	a
ā	ō	â	ā	â
o	u	o	u	o
ū	ū	u	ū	u
ō	ū	ô	ō	ô

در زبان دری مصوت‌های ذیل وجود دارد:

الف مصوت‌های کشیده: \bar{a} , \bar{u} , \bar{e} , \bar{i} ؛

ب مصوت‌های کوتاه: e , a , o .

الف ممدوده زبان دری $\bar{a} = \bar{A}$: در آغاز کلمه با گرافیم [آ] نوشته میشود؛ نظیر:

آتش \bar{a} taš، آب \bar{a} b farin، آفرین \bar{a} farin، اما در وسط و آخر کلمه با گرافیم [ا]

نمایش داده میشود؛ نظیر: داد \bar{a} d، سبزه \bar{a} h scy، پاک \bar{a} k p، پیدا \bar{a} payd،

فدا \bar{a} fed، تاجکی \bar{a} ō، فارسی \bar{a} ، فارسی ک. و فارسی م. \bar{a} .

الف مقصوره زبان دری $\bar{a} = a$: در آغاز کلمه با گرافیم [ا] نوشته میشود؛ نظیر: ابر \bar{a} br،

انگشت \bar{a} ngost، اما در وسط کلمه بدون گرافیم نوشته میشود؛ نظیر: نبرد \bar{a} nabard،

بر \bar{a} r، سر \bar{a} r sar، و در آخر کلمه با گرافیم [ه]های هوز غیر ملفوظی نوشته

میشود؛ نظیر: پیاله \bar{a} la py، خانه \bar{a} na x، آشفته \bar{a} softa، فارسی ک. و فارسی

م. \bar{a} ، فارسی \bar{a}

کسره زبان دری e : در آغاز کلمه با گرافیم [ا] الف مکسور نوشته میشود؛ نظیر:

امروز e mroz، اجازه e za \bar{a} eg، اما در وسط بدون گرافیم کسره است. نظیر: گل

gel، دل e l del، بهشت e št behest، چهره، جگر و در آخر کلمه جز در موارد محدود

به گرافیم [ه] آنها ماقبل مکسور تلفظ میشود؛ نظیر: که e h keh، چه e h çeh،

خست e št xešt.

ضمه زبان دری o : در آغاز کلمه با گرافیم [ا] الف مضموم نوشته میشود؛ نظیر:

انس o ns olfat، امید o med، اما در وسط کلمه بدون گرافیم ضمه است؛

نظیر: سُرخ o r sx sorx، خُشک o šk xošk، دُم o m dom، شُتر o tor šotor و در آخر کلمه به ندرت

دیده میشود.

بای معروف زبان دری \bar{a} : در آغاز کلمه با الف مضموم در ماقبل خود نوشته

میشود؛ نظیر: ایستاده āstada، ضمیر بُعد قریب این ān، اما در وسط و آخر کلمه با گرافیم [ی] نوشته میشود؛ نظیر: همین hamīn، زمین zamīn، گرامی grāmi، کی kī، چی āči، سی sī، سینه sīna، بیست bīst، بیم bīm، شیر šīr و شیر šīr (حلیب).

یای مجهول زبان دری ē : در آغاز کلمه با الف مکسور در ماقبل خود نوشته میشود؛ نظیر: ایشان ēš ā n، اما در وسط و آخر کلمه با گرافیم [ی] نوشته میشود؛ نظیر: شیر šēr (حیوان درنده)، مهر amēhr، پنیر panēr، شمشیر šamšēr.

واو معروف زبان دری ū : در آغاز کلمه به ندرت دیده میشود، در وسط و آخر کلمه به گرافیم [و] نمایش داده میشود؛ نظیر دور dūr، بوم būm، موش mūš، سود sūd، هندو Hindū، زرگون zargūn، اردو ordū.

واو مجهول زبان دری o : در آغاز کلمه با الف در ماقبل خود نوشته میشود؛ نظیر: استوار ostwār، استخوان ostx^{wā} n، استاد ostād، امید omed، اردو ordu، اما در وسط و آخر کلمه با گرافیم [و] نوشته میشود؛ نظیر: سبو sabo، کوه koh.

نمایه ویژه گمی‌های اول زبان دری به رویت پژوهشهای تاریخی زبانها:

عقی		جلوی	حالت زبان لبها	کمیت صوت	از نگاه کشش‌الاشه
					بسته
ناگرد	گرد	ناگرد	بالایی	دراز	باز
	ū	ī	میانی	کوتاه	
	o	e			پایینی
	û	i	ā		
		a			

نمایه صامت‌های زبان فارسی کلاسیک (فارسی دری):

از نگاه کشش- الائه	لیبی	جلو کامی	میان کامی	عقب کامی	ملازی	حلقومی
انسدادی	p, b	d, t		k, g		
انفی	m	n				
انسدادی سایشی		ǰ, ǧ				
سایشی	f v	s, z [δ] *	y	x γ	h	
		š ž		x' (**)		
جانبی		l				
لرزشی		r				

(*) [δ] گونه فونیم [d] است.

(**) [x'] واو معدوله است که تنها در زبان دری و فارسی کلاسیک وجود

دارد.

نمایه صامت‌های زبانهای دری، تاجیکی و فارسی (بدون صداهای دخیل):

از نگاه کشش- الائه	لیبی	لیبی- دندانی	جلو کامی	میان کامی	عقب کامی	ملازی	حلقومی
انسدادی	p, b		d, t		k, g		
انفی	m		n				
انسدادی سایشی			ǰ, ǧ				

h	خ, ځ, ځ [x̄ (**)]		y	s, z š ž	f, [v(*)]	w (*)	سایشی
				l			جایی
				r			لرزشی

(*) w تنها در زبان دری و v در زبان تاجیکی و فارسی است.

(**) x̄ تنها در زبان دری است.

پروسه تاریخی و اولهای زبانهای دری، تاجیکی و فارسی

دری ā̄، تاجیکی ô̄، فارسی â̄، فارسی کلاسیک ā̄

دری ā̄، تاجیکی ô̄، فارسی â̄، فارسی کلاسیک ā̄ > آریانی *ā̄:

• دری آفرین ā̄ farīn، تاجیکی ô̄ farin، فارسی â̄ farīn، فارسی ک. āfarin

āfrin / āfarīn، اوستا - āfrīvana.

• دری آباد ā̄ b ā̄ d، تاجیکی ô̄ b ô̄ d، فارسی â̄ b ā̄ d، فارسی ک. ābād >

فارسی م. ābād > «قدیمتر آن ābāt» > آریانی *ā-pāta مقایسه شود اوستا pāta

صفت مفعولی ریشه -√pā(y) نگاهداشتن پس انداز کردن، پاییدن.

• دری آزاد ā̄ z ā̄ d، تاجیکی ô̄ z ô̄ d، فارسی â̄ z ā̄ d، فارسی ک. āzād

āzād > فارسی م. āzād (قدیمتر آن āzāt) > آریانی *ā - zāta، اوستا

ā - zāta.

• دری آوردن ā̄ wordan، تاجیکی ô̄ vordan، فارسی â̄ vordan

āvurdan / āvardan > فارسی م. āvurdan / āvardan > *a- bar- فارسی ک. āvurdan

فارسی ب. a+ bar-.

• دری استوار ostow ā̄ r، تاجیکی ustovô̄ r، فارسی ostovâr، فارسی ک.

ustuvâr > فارسی م. ôstavâr > آریانی ava - stā-، فارسی ب. ava-stā-

(Nyberg, ۱۴۵)

• دری استخوان $ostox^w \bar{a} n$ ، تاجیکی $ustuxôn$ ، فارسی $ostoxân$ فارسی ک. $ustuxvân$ > فارسی م. $astuxvan$ > آریائی $-ast^*$ ، مقایسه شود اوستا ast «استخوان».

• دری آتش $\bar{a} teš$ ، تاجیکی $\bar{o}taš$ ، فارسی $\bar{a}taš$ ، فارسی ک. $\bar{a}taš$ ، فارسی م. $\bar{a}tarš$ $\bar{a}taxš$ دخیل از اوستا، مقایسه شود اوستا $\bar{a}tar$ صورت فاعلی مفرد $\bar{a}tarš$.

• دری آب $\bar{a} b$ ، تاجیکی $\bar{o}b$ ، فارسی $\bar{a}b$ ، فارسی ک. $\bar{a}b$ ، فارسی م. $\bar{a}b$ «قدیمتر آن» > آریائی ap^* فارسی ب. $\bar{a}pi$.

• دری امبار $\bar{a} r$ ، تاجیکی $\bar{a}mbôr$ ، فارسی $\bar{a}mbâr$ ، فارسی ک. $\bar{a}mbâr$ > فارسی م. $hambâr$ از \sqrt{par} -- + ham^* ، مقایسه شود اوستایی par «پُر کردن».

• دری و فارسی هُرمزد $Hormozd$ ، تاجیکی $Hurmuzd$ ، فارسی ک. > $\bar{O}hurmazd$ ، $\bar{O}rmuzd$ ، $Hurmuzd$ ، فارسی م. $\bar{O}hurmazd$ > فارسی ب. $Auramazdâh$.

• دری آرد $\bar{a} rd$ ، تاجیکی $\bar{o}rd$ ، فارسی $\bar{a}rd$ ، فارسی ک. $\bar{A}rd$ ، فارسی م. $\bar{A}rt$ ، آریائی $\bar{a}rta^*$ ، مقایسه شود اوستا $aša$ «میده شده».

• دری ایران $Er \bar{a} n$ ، تاجیکی $\bar{E}rôn$ ، فارسی معاصر $Irân$ ، فارسی ک. $\bar{E}rân$ > فارسی م. $\bar{E}rân$ > آریائی $\bar{a}ryânâm^*$ از ریشه $\bar{a}rya-$ ، فارسی ب. $\bar{a}riya-$ ، اوستا $\bar{a}riya-$.

• دری انجام $\bar{a} n \bar{j} \bar{a} m$ ، تاجیکی $\bar{a} n \bar{j} \bar{o}m$ ، فارسی $\bar{a} n \bar{j} \bar{a} m$ ، فارسی ک. $\bar{a} n \bar{j} \bar{a} m$ ، فارسی م. $\bar{a} n \bar{j} \bar{a} m$ < $\bar{h}am-$ + $\bar{j} \bar{a} ma$ ، فارسی \sqrt{gam} از ریشه $\bar{g}am^*$ فارسی ب. $\bar{g}am$ ماده زمان حال آن $\bar{j} \bar{a} ma$ «آمدن» با پیشوند $\bar{h}ama$ مقایسه شود اوستا $\bar{g}am$.

• دری، تاجکی، فارسی ک. افسر *afsar*، فارسی *äfsär* > **apsar* > **api-sarah* > آریانی **upa-sarah-* مقایسه شود اوستا *sarah-* «کله، سر» (Nyberg, ۱۹۷۴، ۲۷).

• دری افزای *afzāy*، تاجکی *afzōy*، فارسی *äfzāy*، فارسی ک. *afzāy* در کتیه های قدیمی آن *afzāy*، فارسی م. *abzāy* [aβzāy]، فارسی ب. *abi- j āvaya*.
 • دری آسمان *ā sm ā n*، تاجکی *ōsmôn*، فارسی *āsmān*، فارسی ک. *āsmān* فارسی م. *āsmān* فارسی ب. *asman* > آریانی **asman* مقایسه شود اوستا *asman*.

• دری آواز *ā w ā z*، تاجکی *ōvōz*، فارسی *āvāz*، فارسی ک. *āwāz*، فارسی م. *āvāz*، «قدیمتر آن *āvāč*» > آریانی *vac* - : \sqrt{vak} - + *ā* مقایسه شود اوستا *vak* «گفتن»، بایشوند *a/* «صدا کردن».

• دری *ā*، تاجکی *ō*، فارسی *ā*، فارسی کلاسیک *ā* در ترکیب صداهای ذیل آریانی بدون تغییر است:

• دری *ā*، تاجکی *ō*، فارسی *ā*، فارسی کلاسیک *ā*، فارسی میانه *ā*، آریانی **ā* :
 • دری ستاره *set ā ra*، تاجکی *sitōra*، فارسی *setāra*، فارسی ک. *sitāra*، فارسی م. *stārak / stārag* > آریانی **stāraka*، مقایسه شود اوستا *star* «ستاره».

• دری داد *d ā d*، تاجکی *dōd*، فارسی *dād*، فارسی ک. *dād* فارسی م. *dāt / dād* «قانون».

الف در ترکیب صدا های **āva* و *Tāvi* آریانی:

• دری پولاد *pūl ā d*، تاجکی *pūlōd*، فارسی *pūlād*، فارسی ک. *pōlād*، فارسی م. *pōlāvat/ pōlāvad*.

- دری پاک $p\bar{a}k$ ، تاجکی $p\acute{o}k$ ، فارسی $p\acute{a}k$ ، فارسی ک. $P\bar{a}k$ ، فارسی م. $>$
 $p\bar{a}vaka$ آریانی $p\bar{a}vaka$ مقایسه شود سانسکریت $p\bar{a}vaka$.
- دری سرای $sa\bar{r}\bar{a}(y)$ ، تاجکی $sa\bar{r}\acute{o}(y)$ ، فارسی $sa\bar{r}\acute{a}(y)$ ، فارسی $sa\bar{r}\acute{a}(y)$ ماده زمان حال
 فعل «سراییدن» فارسی ک. $sa\bar{r}\acute{a}(y)$ ، فارسی م. $sr\bar{a}y$ $>$ آریانی $*sr\bar{a}vaya$ ،
 اوستا $sr\bar{a}vaya$ از ریشه $srav$ «شنیدن»
- دری سیاه $sey\bar{a}h$ ، تاجکی $siy\acute{o}h$ ، فارسی $siy\acute{a}h$ ، فارسی ک. $siy\bar{a}h$ ،
 فارسی م. $siy\bar{a}$ $>$ آریانی $*say\bar{a}va$ مقایسه شود اوستا $say\bar{a}va$ ، سانسکریت
 $\acute{s}ysva$ «سیاه».
- دری شاه $\acute{s}\bar{a}h$ ، تاجکی $\acute{s}\acute{o}h$ ، فارسی $\acute{s}\bar{a}h$ ، فارسی ک. $\acute{s}\bar{a}h$ ، فارسی م. $\acute{s}\bar{a}h$ $>$
 فارسی ب. $x\bar{s}\bar{a}ya\theta iya$.
- دری برنا $barn\bar{a}$ ، تاجکی $barn\acute{o}$ ، فارسی $barn\acute{a}$ ، فارسی ک. $barn\bar{a}$ /
 $burn\bar{a}$ ، فارسی م. $aburnay$ / $apurn\bar{a}y$ $>$ ، آریانی $*a - p\bar{r}n\bar{a}yav$ ،
 مقایسه شود اوستا $ap\bar{r}en\bar{a}yav$ «نا بالغ، صغیر».
- ب در ترکیب صدا های $*av\bar{a}$ آریانی:
- دری باد $b\bar{a}d$ ، تاجکی $b\acute{o}d$ ، فارسی $b\acute{a}d$ ، فارسی ک. $b\bar{a}d$ ، فارسی م. $B\bar{a}d$
 «بگذار که باشد»
- دری \bar{a} ، تاجکی \acute{o} ، فارسی \acute{a} ، فارسی ک. \bar{a} $>$ آریانی $*a$ طور ذیل:
- دری تار (رشمه) $t\bar{a}r$ ، تاجکی $t\acute{o}r$ ، فارسی $t\acute{o}r$ ، فارسی ک. $t\bar{a}r$ $>$ آریانی
 $*tan\theta ra$ مقایسه شود اوستا $t\bar{a}\theta ra$ ، سانسکریت $tantra$.
- دری تار (تاریک) $t\bar{a}r$ ، تاجکی $t\acute{o}r$ ، فارسی $t\acute{a}r$ ، فارسی ک. $t\bar{a}r$ ، مقایسه شود
 اوستا $t\bar{a}\theta rya$ ، $t\bar{a}\theta ra$.
- دری هزار $haz\bar{a}r$ ، تاجکی $haz\acute{o}r$ ، فارسی $h\bar{a}z\bar{a}r$ ، فارسی ک. $haz\bar{a}r$ ، فارسی

م. hazar > آریانی *hazahra مقایسه شود اوستا hazarja.

• دری ماهی māhī an تاجکی mōhi فارسی māhi، فارسی ک. māhī، فارسی م. māhīg / māhīk > آریانی-masya-ka *masya مقایسه شود اوستا-masya سانسکریت-matsya.

• دری سال sāl sāl تاجکی sōl، فارسی sāl، فارسی ک. sāl، فارسی م. sāl > آریانی *sard، اوستا sarəd، فارسی ب. θard، سانسکریت śarad.

• دری سالار sālār تاجکی sōlār، فارسی sālār، فارسی ک. sālār، آریانی sara-dāra *داکتر معین ریشه این واژه را به سردار ارتباط میدهد (برهان قاطع ۱۰۷۳).

• دری بالشت bālešt تاجکی bōlešt، فارسی bālešt > آریانی *barziš، اوستا barziš > اوستا barəziš، سانسکریت barhiś «تکیه، بالشت».

• دری پانزده pānzdah تاجکی pōnzdah، فارسی pānzdah، فارسی ک. pānzdah (۱۵) > آریانی *panča-dasa، مقایسه شود اوستا panča-dasa.

• دری آن ān تاجکی ōn، فارسی ān، فارسی ک. ān مقایسه شود اوستا ana-.

• دری بار pār در واژه pārsāl، تاجکی pōr، فارسی pār، فارسی ک. pār، فارسی ب. paranam مقایسه شود اوستا para سانسکریت para «سابقه، پیش».

• دری خواهر xvāhar / xvār تاجکی xōhar، فارسی xāhar، فارسی ک. xvāhar، فارسی ب. (h)uvāharam >، آریانی xvahār، سانسکریت savsaram، اوستا xvan̄harəm.

• دری بهار bahār تاجکی bahōr، فارسی bahār، فارسی ک. bahār،

فارسی ب. vāhara «موسم بهار» در ترکیب واژه θuravāhara سانسکریت
vāsara «روشن، جلایش دار».

دری a، تاجکی a، فارسی ä، فارسی کلاسیک a

دری a، تاجکی a، فارسی ä، فارسی کلاسیک a > آریانی *a:

• دری، تاجکی، فارسی ک. است ast، فارسی äst «او است». فارسی ب.
astiy- > آریانی *asti.

• دری افگن afgan، تاجکی afkan، فارسی äfkän، فارسی ک. afgan و در
کتابه‌های قدیمی afgan / avgan / augan (Lazard, ۱۹۶۳, ۱۷۸) فارسی م.
[afgan] abgan > آریانی *apa+*√kan- فرس باستان-² kan «انداختن»
(Kent ۱۹۵۳, ۱۷۸).

• دری اسپ asp، تاجکی و فارسی ک. asp، فارسی äsp/äsb > فارسی م. >
asp فارسی ب. asp/asa در ترکیب uvaspa «دارای اسپ‌های بهترین» مقایسه
شود در پشتو ās, aspa، اوستا aspa، اورمهری yāsp.

• دری، تاجکی و فارسی ک. رنگ rang، فارسی rāng، فارسی م. rang >
آریانی *ranga-، سانسکریت- rañga.

• دری بازرگان bāzargān، فارسی bāzargān، فارسی
ک. bāzargān/bāzargān، فارسی م. vāčar «بازار».

• دری ماه mah / māh، تاجکی mah / mōh، فارسی māh، فارسی ک.
mah / māh، فارسی م. māh، آریانی *māh-، فرس باستان. māh مقایسه شود
اوستا māh.

• دری و فارسی ک. نبرد nabard، فارسی nābārd، فارسی م. nibard
nipart > آریانی *ni-+*√part- مقایسه شود اوستا -parət.

• دری فرمان farmān، تاجکی farmōn، فارسی fārmān، فارسی ک.

farmān فارسی م. framān، فارسی ب. framānā.

• دری آفرین \bar{a} farīn، تاجکی ôfarin، فارسی âfarīn، فارسی

ک. āfarīn/āfrīn، فارسی م. āfarīn، اوستا - āfrīvana

• دری و فارسی ک. نفرین nafrīn، تاجکی nafrin فارسی nāfrīn / nefrīn

، فارسی م. nifrīn، آریانی *ni-frīna مقایسه شود اوستا frīn-:frīna ماده زمان

حال فعل √frāy-

• دری نوا navā، تاجکی navô، فارسی nāvâ، فارسی ک. navā، فارسی م.

vak-:vaç-، آریانی nivāg / nivāk، *ni-+*√vāk- مقایسه شود اوستا

«گفتن».

دری، تاجکی، فارسی کلاسیک a فارسی a، فارسی میانه u آریانی *u :

• دری جوان javān، تاجکی javôn، فارسی javân، فارسی ک. javān

فارسی م. yuvān، آریانی yuvân، مقایسه شود اوستا yvān-: yūn-

سانسکریت yūn-: yuvan «جوان».

• دری bar، تاجکی bar، فارسی bār، فارسی ک. abar/bar، فارسی م.

apar / abar، فارسی ب. upariy >، آریانی *upari، مقایسه شود اوستا

upairi.

دری، تاجکی و فارسی کلاسیک a، فارسی ā، فارسی میانه u و از r آریانی:

• دری، تاجکی، فارسی ک. پلنگ palang، فارسی pālāng، فارسی

م. palang، پشتو pṛāng، سانسکریت pṛdāku.

• دری، تاجکی tišna، فارسی ک. tašna/tišna، فارسی tešnc، فارسی م.

tišnag > آریانی *tršnaka.

• دری سفید safēd، تاجکی safēd، فارسی sefid، فارسی ک. sapēd /

- safēd فارسی م. spēd/spēt > آریانی *spaita، اوستا spaēta.
- دری سرای sarāy، تاجکی sarōy، فارسی sārāy، فارسی ک. sarāy، فارسی م. srāda > آریانی *srāda.
 - دری فرمان farmān، تاجکی farmōn، فارسی fārmān، فارسی ک. farmān، فارسی م. framān، فارسی ب. framānā.
 - دری دریا daryā، تاجکی daryō، فارسی dāryā، فارسی ک. daryā، فارسی م. drayā(b)/ drayāp.
 - دری اَو aw، تاجکی av، فارسی ou، فارسی کلاسیک o، فارسی میانه o:
 - دری روشن rowšan، تاجکی ravšan، فارسی raušān، فارسی ک. rōšan، فارسی م. rōšn > آریانی *rauxšna، اوستا-raoxšna.
 - دری روغن rowyan، تاجکی ravyan، فارسی rauyān، فارسی ک. Rōyan، فارسی م. rōyn > آریانی *rauyna، مقایسه شود اوستا-raoyana.
 - دری سوگند sawgand، تاجکی savgand، فارسی sougānd، فارسی ک. sōgand، فارسی م. sōgand / sōkand مقایسه شود اوستا saokəntavant.
 - دری اَبَر abr، تاجکی abr، فارسی äbr، فارسی ک. abr > فارسی م. abr > آریانی abra* مقایسه شود اوستا awra، اورمیری yewer.
 - دری انگشت angōšt، تاجکی angušt، فارسی ängošt، فارسی ک. angušt، فارسی م. angušt، آریانی *angušta، اوستا angušta.
 - دری، تاجکی، فارسی ک. sar، فارسی sār، فارسی م. sar > آریانی *sarah، مقایسه شود اوستا-sarah، «سر».
 - دری امروز imrūz، تاجکی imrūz، فارسی emr ū z، فارسی ک. imrōz، فارسی م. ima + rōz (< rauca) < im (< ima-)

- دری ایزد *izad*، تاجکی *izad*، فارسی *izād* > آریانی **yazad* > **yazata* اوستا *yazata* از ریشه \sqrt{yaz} ، « قابل ستایش ».
- دری از *az*، تاجکی *az*، فارسی *äz*، فارسی ک. *az*، > فارسی م. *az* / قدیمتر آن *hačā* فارسی ب. *hačā* > آریانی **hačā* مقایسه شود اوستا *hačā* سانسکریت *sacā*.
- دری انجمن *an jōman*، تاجکی *an jōman*، فارسی *an jōman* فارسی ک. *an jōman* > فارسی م. *han jōman* > آریانی *jōmana* - *ham-jōmana* مقایسه شود اوستا *han-jōmana*.
- دری ارزش *arz-eš*، تاجکی *arz-eš*، فارسی *ärz-eš*، فارسی ک. *arz/j*، *ar*، فارسی م. *arz* > آریانی **ar jōh* مقایسه شود اوستا *ar jōh* دری و فارسی کلاسیک *ā*، تاجکی *ī*، فارسی *ī* دری و فارسی کلاسیک *ā*، تاجکی *ī*، فارسی *ī* > آریانی **ā*:
- دری و فارسی ک. *bīst*، تاجکی *bīst*، فارسی *bīst*، فارسی م. *vīst*، پشته *vīst* > آریانی **vīsat* مقایسه شود اوستا *vīsaiti* در ترکیب واژه *vīsitivant* « بیست مرتبه »
- دری و فارسی ک. *bīm*، تاجکی *bīm*، فارسی *bīm*، فارسی م. *bīm* > آریانی **bīma* مقایسه شود سانسکریت *bhīma* « ترس آور ».
- دری، فارسی ک. *šīr*، تاجکی *šīr*، فارسی *šīr*، فارسی م. *šīr* در واژه *a-xšīrak* « به معنای طفل از شیر جدا شود ». > آریانی **xšīra*، سانسکریت *kšīra* « شیر ».
- دری و فارسی کلاسیک *ā*، تاجکی *ī*، فارسی *ī* > فارسی میانه *ē* > آریانی **ai* دری، فارسی ک. *zīn*، تاجکی *zīn*، فارسی *zīn*، فارسی م. *Zēn*

آریانی *zainu* *، اوستا *zaēnu* «اسلحه»

• دری، فارسی ک. سینه *sīna*، تاجکی *sina*، فارسی *sīna*، فارسی م. *sēnag/*
sēnak، آریانی *sainaka* *، اوستا *saēni* «برآمده گی، پندیده».

• دری، فارسی ک. نیم *nīm*، تاجکی *nim*، فارسی *nīm* > فارسی م. *nēm*.
آریانی *naima* *، اوستا *naēma* «نصف، نیم».

دری و فارسی کلاسیک *ī*، تاجکی *i*، فارسی *ī* > آریانی *i* *:

• دری، فارسی ک. چیزی *čiz*، تاجکی *čiz*، فارسی *čiz*، فارسی ب. *čiščij*.
«چیزی».

• دری، فارسی ک. پری *parī*، تاجکی *pari*، فارسی *pari* > فارسی
parīk/parīg مقایسه شود اوستا *pairikā*.

دری و فارسی کلاسیک *ā*، تاجکی *ā*، فارسی *ā* از ترکیب صدا های ذیل آریانی
تکامل نموده است:

الف- از ترکیب **īva* آریانی:

• دری دیر *dabīr*، تاجکی *dabir*، فارسی *dabīr*، فارسی ک. *dabīr/dibīr* >
فارسی م. *dipīvar / dibīr* > آریانی *dipī - vara* * مقایسه شود فارسی ب.
dipī- «امضا».

• دری، فارسی ک. زی *zī* در واژه «زیستن»، تاجکی *zī*، فارسی *zī* > فارسی
م. *zīvistan/zīstan* «زنده گی کردن» مقایسه شود اوستا *jīva* ماده زمان حال فعل
gay، فارسی ب. *jiv-*.

• دری، فارسی ک. پیش *pīh*، فارسی *pīh* «چربو»، پشتو *pəy* «شیر» > آریانی
pīvah *، مقایسه شود اوستا *pīvah*.

ب- از ترکیب **īya* آریانی:

• دری، فارسی ک. دیگر *dīgar*، تاجکی *digar*، فارسی *dīgār*، فارسی م.

دومی، *ditīkar / didīgar* «دوم» > آریایی **dviṭīya-kara*، مقایسه شود فارسی ب. *duvitīya* سانسکریت *dvitīya* «دوم».

ج - از ترکیب **ya* در اول و آخر واژه:

• دری ماهی *māhī*، تاجکی *mōhi*، فارسی *māhī*، فارسی ک. *māhī*، فارسی م. > *māhūk / māhīg* آریایی **masyaka* مقایسه شود اوستا *niasya*.

• دری تاریک *tārīk*، فارسی *tārīk*، تاجکی *tōrik*، فارسی ک. *tārīk* > فارسی م. *tārīk* > آریایی **tanθrya-ka* مقایسه شود اوستا *taθra*.

• دری و فارسی ک. کنیز *kanīz*، تاجکی *kaniz*، فارسی *kānīz*، فارسی م. > *kanīk/kanīčak*، *kanīg/kanīzag*، آریایی **kanya-ka* «جوان» مقایسه شود سانسکریت *kāni.s / ha* «نوجوان» اوستا *kanyā* - *kainī* «دختر» و در سانسکریت *kanā-/kanyā* «دختر جوان» را گویند.

دری و فارسی کلاسیک *ār*، تاجکی *ār*، فارسی *ār* از ترکیب صداها ی ذیل آریایی تکامل نموده است:

الف - از ترکیب صدا های **ry* و **rvy* آریایی:

• دری مردن، فارسی ک. *mīr*، تاجکی *mīr*، فارسی *mīr* ماده زمان حال فعل «مردن»، فارسی م. *mīr* > آریایی **mrya*، مقایسه شود اوستا و فارسی ب. *mar* «مردن» ماده زمان حال آن *mriya* سانسکریت *mriya*.

ب - از ترکیب صدا های **rby* و **rvy* آریایی:

• دری و فارسی ک. پیر *pīr*، تاجکی *pir*، فارسی *pīr*، فارسی م. *pīr*، آریایی **piry* > **privy*، آریک

• *prvyā*، فارسی ب. *-parvyā* < *paruviya* «در قدم اول».

• دری، فارسی ک. گیر *gīr* از مصدر «گرفتن»، تاجکی *gir*، فارسی *gīr*، فارسی

م. gir > آریانی *gr̥ bya- در اوستا gərəbya از ریشه -gr̥ b- فارسی ب. و اوستا -grab «گرفتن».

• دری پذیر pazīr، از فعل پذیرفتن، تاجکی pazir، فارسی pāzīr، فارسی ک. padīr فارسی م. padīr/ patīr، آریانی pati- gr̥ bya از ریشه -gr̥ b-.

ج- از ترکیب صدا های *iyr آریانی:

• دری تیر tīr، تاجکی tīr، فارسی tīr، فارسی ک. Tīr، فارسی م. tigr > آریانی tīgra*، مقایسه شود اوستا tiyra (تیز) و tiyri (تیر) فارسی ب. tigra در ترکیب tigra xauda.

دری و فارسی e، تاجکی و فارسی کلاسیک i

دری و فارسی e، تاجکی و فارسی کلاسیک i از *i آریانی تکامل نموده است: • دری، فارسی خشت xešt، تاجکی، فارسی ک. xišt، فارسی م. > آریانی *išti*، فارسی ب. īšti، مقایسه شود اوستا-īštya.

• دری امروز emrūz، تاجکی emrūz، فارسی emrūz، فارسی ک. emrōz صورت تکامل آن: -im* از -ima* آریانی + rōz - از -rauča* آریانی مقایسه شود اوستا و فرس باستان ima «این».

• دری بستر bestar، تاجکی و فارسی ک. bistar، فارسی bāstār، فارسی م. vistarg، آریانی *vi-staraka* مقایسه شود اوستا star «هموار کردن».

• دری، تاجکی پدر padar، فارسی pedār، فارسی ک. pidar، فارسی م. pitar/pidar، آریانی *pitar*، فارسی ب. pitar، اوستا pitar.

• دری چهره çehra، تاجکی çehra، فارسی çehre فارسی ک. çihr/çihra > آریانی çihra-ka، مقایسه شود اوستا çihra.

• دری مهر mehr، تاجکی mēhr، فارسی mehr، فارسی ک. mihr فارسی م. mihr آریانی *miθra* «مهر» اوستا و فارسی ب. miθra «قرار داد، موافقه».

- دری و فارسی e، تاجکی و فارسی کلاسیک i از *a آریانی تکامل نموده است:
- دری و فارسی بهشت *behešt*، تاجکی و فارسی ک. *bihīšt*، فارسی م. *Vahišt*، آریانی **vahišta-*، مقایسه شود اوستا-*vahišta*.
 - دری *پزشک* *pezešk*، تاجکی *pizišk*، فارسی *pezešk*، فارسی ک. *pizišk*، *bizišk* > آریانی *bišaz-ak* مقایسه شود اوستا *bišaz*، «تداوی کردن»
 - دری میان *meyān*، تاجکی *miyōn*، فارسی *meyān*، فارسی ک. > *miyān* فارسی م. *miyān*، آریانی **madyāna-*، مقایسه شود اوستا *maiḍyāna*.
 - دری *بسیار* *besyār*، تاجکی *bisyōr*، فارسی *besyār*، فارسی ک. *bisyār*، فارسی م. *vasyār*، فارسی ب. *vasi-dāra* «بسیار».
 - دری *جگر* *jegār*، تاجکی *jiġar*، فارسی *ġegār*، فارسی م. *jager* > آریانی **yakar* مقایسه شود اوستا *yākar*، سانسکریت *yakrt*.
 - دری *گرامی* *gerāmī*، تاجکی *girōmi*، فارسی *gerāmi*، فارسی ک. *girāmī*، فارسی م. *garāmīg/garāmīk*.
 - دری، فارسی ک. و تاجکی بنده *banda*، فارسی *bānda*، فارسی م. > *bandag / bandak* آریانی **banda-ka*، فارسی ب. *badaka*.
 - دری *سایه* *sāya*، فارسی *sāya*، فارسی ک. *sāya*، تاجکی *sōya* > فارسی م. *sāyag* «قدیمتر آن *sāyak*» > آریانی *sāyaka* مقایسه شود اوستا *a-sāya-* «بدون سایه»، اورمهری *syāka* «سایه»، سانسکریت *chāya* «سایه».
 - دری *خانه* *xāna*، تاجکی *xōna*، فارسی *xāne*، فارسی ک. *xāna*، فارسی م. *xānag/ xānak*.
 - دری و تاجکی *به* *ba*، فارسی *be*، فارسی ک. *bad/ba*، فارسی م. *pad/pat*.

آریانی *pati، اوستا paiti، فارسی ب. patiy.

• دری، فارسی ک. و تاجکی هفده hafdah، فارسی häfda، آریانی *hafta-dasa.

• دری سزا saz ā، فارسی ک. sazā، تاجکی sazō، فارسی seza / säza، فارسی م. sazāk / sazag > آریانی *sak، سانسکریت sakh.

• دری و فارسی e، تاجکی و فارسی کلاسیک i از *e که از آریانی تکامل نموده است:

• دری فرشته ferešta، تاجکی farišta، فارسی ferešte، فارسی ک. firišta/firēšta، فارسی م. frēstag / frēstak > آریانی fraišta-ka مقایسه شود اوستا fraēšta.

• دری زندان zend ā n، تاجکی zindōn، فارسی zendān، فارسی ک. Zindān، فارسی م. zēn-dān > آریانی zainu-dāna مقایسه شود اوستا zaēna «اسلحه».

• دری مهمان mehm ā n/mēman، تاجکی mēmōn، فارسی mehmān، فارسی ک. mēhmān / mihmān، فارسی م. mēhmān > آریانی *maiθman، آریانی *mait، مقایسه شود اوستا maēt «زنده گی کردن».

• دری و فارسی e، تاجکی و فارسی کلاسیک i، فارسی میانه e، آریانی *ahya:

• دری کی ke، تاجکی ki، فارسی ke، فارسی ک. ki/kī، فارسی م. kē > آریانی *kahya، اوستا و فارسی ب. ka «کدام».

• دری چی čē، تاجکی čī، فارسی čē، فارسی ک. čī، فارسی م. čē > *čahya از ریشه *ka-، اوستا و فارسی ب. ka.

• دری و فارسی e، تاجکی و فارسی کلاسیک i، آریانی *iva < *ī:

• دری زنده zenda، فارسی ک. تاجکی zinda، فارسی zende، فارسی م. >

zindag / zivandak آریانی *jīva-na- مقایسه شود اوستا jīva ماده زمان
حال فصل gay «زنده گی کردن».

• دری زنهار zenhār تاجکی zinhār، فارسی zinhār، فارسی ك. zinhār
/ zinhār، فارسی م. zinhār >، آریانی *jīvana-hara مقایسه شود اوستا
-jīva ماده زمان حال فعل «زنده گی کردن» و har اوستایی به معنای «نگهداشتن»
[Nyberg ۱۹۷۶, p.۳۳۱].

دری و فارسی e، تاجکی و فارسی کلاسیک i، آریانی *r:

• دری و فارسی خرس xers، تاجکی xirs، فارسی ك. xirs، فارسی م. >xirs
آریانی -rša*، *rša، مقایسه شود اوستا arša، سانسکریت r.ksa.

• دری، فارسی کرم kerm، فارسی ك.، تاجکی krim، فارسی م. >krim
آریانی *krmi مقایسه شود اوستا kərəma، سانسکریت kṛmi «کرم».
دری و فارسی eš، تاجکی و فارسی کلاسیک iš، آریانی *rš:

• دری کشور kešar تاجکی و فارسی ك. kišvar، فارسی kešvār > فارسی
م. >kišvar آریانی *kṛšvar مقایسه شود اوستا karšvar «بخش جهان».

• دری، تاجکی و فارسی ك. تشنه tašna، فارسی tešne > فارسی م. >
tišna/tišnak آریانی tršna-k مقایسه شود اوستا taršna.

دری و فارسی el، تاجکی و فارسی کلاسیک il، آریانی *r d، *r d:

• دری، فارسی دل del، تاجکی dil، فارسی ك. dil >، فارسی م. dil > آریانی
*zr d مقایسه شود اوستا zərəd.

• دری و فارسی hel، تاجکی و فارسی ك. hil ماده زمان حال فصل hištan
«ماندن»، فارسی م. hil (تکامل شمال غربی *hr d) > آریانی *hr z مقایسه شود
اوستا harez ماده زمان حال فعل hərəz «ماندن، خالی کردن».

• دری گله *gela*، تاجکی *gila*، فارسی *gele*، فارسی ک. *gila*، فارسی میانه *gilak/gilak* (تکامل شمال غربی - **gr̥d*) > آریانی *gr̥z*، مقایسه شود اوستا *garəz*.

دری و فارسی کلاسیک *ē*، تاجکی *ê*، فارسی *ī*
 دری و فارسی کلاسیک *ē*، تاجکی *ê*، فارسی *ī* از *ai* آریانی تکامل نموده است:
 • دری سفید *safēd*، تاجکی *safēd*، فارسی *sefid*، فارسی ک. *sapēd* / *safēd*، فارسی م. *spēd/spēt* > آریانی **spaita*، اوستا *spaēta*.
 • دری و فارسی ک. *mēš* میش، تاجکی *mêš*، فارسی *mīš*، فارسی م. *mēš* > آریانی **maiša* مقایسه شود اوستا *maēša* «گوسفند» *maeši* «میش».
 • دری و فارسی ک. *rēš* ریش، تاجکی *rêš*، فارسی *rīš* «زخم»، فارسی م. *rēš* > آریانی **raiša*، اوستایی *raēšah*، *raēša* «زخم».
 • دری و فارسی ک. *dēv* دیو، تاجکی *dêv*، فارسی *dīv*، فارسی م. *dēv* > آریانی **daiva* مقایسه شود اوستا *daēva*، فارسی ب. *daiva*.
 دری و فارسی کلاسیک *ē*، تاجکی *ê*، فارسی *ī* از ترکیب صدا های:

الف - **aya* آریانی:

• شناسه های شخصی افعال صورت جمع متکلم: دری و فارسی ک. *-ēm*، تاجکی *-êṃ*، فارسی *-îm*، فارسی م. *-ēm* > آریانی **-ya-mahi*.
 • شناسه های شخصی افعال صورت جمع مخاطب: دری *-ēd*، تاجکی *-êd*، فارسی *-îd*، فارسی ک. *-ēd*، *-ēḍ* > فارسی م. *-ēd* > آریانی **-aya-ta*.
 • دری و فارسی ک. *mēx* میخ، تاجکی *mêx*، فارسی *mīx*، فارسی م. *mēx* > آریانی **mayuxa* مقایسه شود فارسی باستان *mayūxa* «دستگیر دروازه» سانسکریت *mayūka* «میخ چوبی که در دروازه زده می شود».

- دری بیوه *bēwa*، تاجکی *bēva*، فارسی *bīva*، فارسی ک. *bēva* فارسی م. >
vēvag / vēvak آریانی **vidavā-ka* مقایسه شود اوستا *viḍavā*، سانسکریت
vidhavā.
- دری زیر *zēr*، تاجکی *zēr*، فارسی *zīr*، فارسی ک. *zēr*، فارسی م. *azēr* >
 آریانی **hača+adarāt*.
- ب- **aiba < ēva* آریانی:
 • دری و فارسی ک. نیک *nēk*، تاجکی *nék*، فارسی *nék*، فارسی م. *nēvak* >
 آریانی **naibaka* مقایسه شود اوستا *naiba* «خوب».
- دری و فارسی ک. دیر *dēr*، تاجکی *dêr*، فارسی *ḍîr*، فارسی م. *dagr*، «دراز»
 > آریانی **darga* مقایسه شود اوستا *darera / darəga*، فارسی ب. *darga*،
 اورمهری *drāy* «دراز، طویل».
- دری و فارسی ک. سیر *sēr*، تاجکی *sêr*، فارسی *sîr*، فارسی م. *sagr*.
 • دری و فارسی ک. شیر *šēr*، تاجکی *šêr*، فارسی *šîr*، فارسی م. *šagr*.
 دری، فارسی کلاسیک *-ū* - تاجکی *-u* - فارسی *û* :
- دری و فارسی ک. دور *dūr*، تاجکی *dur*، فارسی *ḍûr*، فارسی م. *dūr* > آریانی
**dū-ra* از ریشه *-dū* «تقسیم کردن، حصه کردن» مقایسه شود اوستا و فرس باستان
dūra «دور».
- دری و فارسی ک. بوم *būm*، تاجکی *bum*، فارسی *būm* «زمین»، فارسی م. >
būm آریانی **būmi* مقایسه شود اوستا *būmi*، فارسی ب. *būmi*،
 سانسکریت *bhumi*، اورمهری *boma* «زمین».
- دری، فارسی ک. موش *mūš*، تاجکی *muš*، فارسی *mūš*، فارسی م. *mūšk*.
 از ریشه **mūš* مقایسه شود در اوستا *mūš*، سانسکریت *muš*.
- دری جادو *ādū*، تاجکی *ōdu*، فارسی *ādu*، فارسی ک. *ādū*،

فارسی م. *hādūg* «آ» قدیمتر *hādūk* «آ» > آریانی *yātu-ka* *مقایسه شود در اوستا *yātu* «افسونگری، جادو، سحر»

• دری هندو *hendū*، تاجکی *hindu*، فارسی *hendū*، فارسی ک. *hindū*، فارسی م. *hindūg* «قدیمتر آن *hindūk*» > فارسی ب. *hindu* > آریانی *hindu-ka* *از واژه *hindu-* مقایسه شود اوستا *hindu*.

• دری پسسر *pesar*، تاجکی *pisar*، فارسی *pesār*، فارسی ک. *pesar*، فارسی م. *pus/pusar/pisar* > فارسی م. *pus/pusar* > فارسی ب. *puça* > آریانی *puθra* *مقایسه شود در اوستا *puθra*، سانسکریت *putra*.

• دری فرمود *fārmūd*، تاجکی *farmud*، فارسی *fārmūd*، فارسی ک. > *fārmūd* آریانی *fra-muta* *از صفت مفعولی فعل *mā-* به معنای «اندازه کردن» با پیشوند *fra-* مقایسه شود در اوستا و فارسی ب. صفت مفعولی ریشه *mā* که *māta* است.

• دری و فارسی ک. نمود *namūd*، تاجکی *namud*، فارسی *nāmūd* «دید» > آریانی *mā-* با پیشوند *ni-* به معنای «قابل دید»
دری **u** فارسی کلاسیک **ō** - تاجکی **ū** فارسی **ū**:

• دری روز *ruz*، فارسی ک. *rōz*، تاجکی *rūz*، فارسی *rūz*، فارسی م. *rōz* > / *rōč* آریانی **raučah*، فارسی ب. *raučah*، اوستا *raočaḥ* «روشن»، اورمیری *ro ž* پشتو *rwaj*.

• دری گوش *gūš*، تاجکی *gūš*، فارسی *gūš*، فارسی ک. *gōš* > فارسی ب. - *gauša*، آریانی **gauša* مقایسه شود اوستا *-gaoša*، اورمیری *goy*.

• دری بوی *buy*، تاجکی *būy*، فارسی *būy*، فارسی ک. *boy* > فارسی م. > آریانی *bauda* *مقایسه شود اوستا *baoda* «بوی».

• دری و فارسی ک. او *ā*، تاجکی *ā*، فارسی *ū* «او»، فارسی م. *ōy*، فارسی ب.

avahya از ضمیر اشاره‌وی ava «این».

• دری فیرو forūd, forū, تاجکی furūd, furū, فارسی forū, forūd, فارسی fravata «به پائین»، فارسی ک. furō, furōd, > frōd فارسی ب. «به پیش».

• دری زور zūr, تاجکی zūr, فارسی zūr, فارسی ک. zōr, فارسی م. zōr (تکامل جنوب غربی *zavar و تکامل شمال غربی zāvar) مقایسه شود اوستا zāvar «قوه» و «زور»

• دری پوست pūst, تاجکی pūst, فارسی pūst, فارسی ک. pōst, فارسی م. pōst مقایسه شود فارسی ب. pavastā.

دری و فارسی o, فارسی کلاسیک و تاجکی u

دری و فارسی o, فارسی کلاسیک و تاجکی u از u* آریانی تکامل نموده است:

• دری، تاجکی و فارسی ک. رنگ rang, فارسی rāng, فارسی م. > rang
آریانی -ranga*, سانسکریت -raṅga

• دری انجمن an j̄ oman, تاجکی an j̄ uman, فارسی م. an j̄ oman, فارسی ک. an j̄ uman, > فارسی م. han j̄ aman > آریانی j̄ amana ham- *مقایسه شود اوستا han- j̄ amana.

• دری سرخ, فارسی sorx, فارس ک. و تاجکی surx, فارسی م. > suxr
آریانی *suxra مقایسه شود اوستا suxra.

• دری خشک xošk, تاجکی xušk, فارسی xošk, فارسی ک. xušk > فارسی م. hušk > فارسی ب. hušk. > آریانی *huš-ka, مقایسه شود اوستا huška.

• دری استوار ostow ā r, تاجکی austuvōr, فارسی ostovār, فارسی ک. ustuvār > فارسی م. ōstavār > آریانی -stā- -ava, فارسی ب.

(Nyberg, 1۴۵) ava-stā-

• دری استخوان *ostox^wān*، تاجکی *ustuxôn*، فارسی *ostoxân*، فارسی
ک. *ustuxvān* > فارسی م. *astuxvan* > آریانی *-ast** مقایسه شود اوستا *ast*
«استخوان».

• دری و فارسی دُم *dom*، تاجکی و فارسی ک. *dum* > فارسی م. *dum(b)* >
آریانی **duma*، اوستا *duma*، اورمیری *dumb*.

• دری هُنر *honar*، تاجکی و فارسی ک. *hunar*، فارسی *honār* > فارسی م. >
hunar آریانی *-hunara**، اوستا *hunara*.

• دری تو *to*، تاجکی *tu*، فارسی *to*، فارسی ک. *tō, tu* > فارسی م. *tō* >
آریانی *tava*، اوستا *tava* «برای تو، از تو».

• دری و فارسی نُخم *toxm*، تاجکی و فارسی ک. *tuxm*، فارسی م. *tōhm* >
آریانی **tauxman* یا اوستایی *taoxman*، فارسی ب. *taumā*.

• دری و فارسی تَنک *tonok*، فارسی ک. و تاجکی *tunuk* «لطیف، نرم، نازک»
> فارسی م. *tanuk* > آریانی **tanu* «نازک».

• دری نخست *naxost*، تاجکی *naxust*، فارسی *naxost / naxost*، فارسی
ک. *nuxust* فارسی م. *naxust*.

• دری خسک *xonok*، فارسی *xonäk / xonok*، فارسی ک. و تاجکی
xunuk، فارسی م. *xunak*.

• دری آوردن *ā wordan*، تاجکی *ovardan*، فارسی *åvordän*، فارسی
ک. *āvurdan / āvardan*، فارسی م. *āvurdan* ماده زمان حال آن *-āvar* که از
*-a-bar** آریانی تکامل نموده است. دیده شود اوستا *bar*، فارسی ب. *bar*،
سانسکریت *-bhar*.

• دری خورشید *xoršaid*، تاجکی *xuršed*، فارسی *xoršid*، فارسی ک. >

- hvarə-xšaēta اوستا \bar{x} arxšed /xvaršet. فارسی م.
- دری و فارسی خود xod، تاجکی xud، فارسی ک. \bar{x} od، فارسی م. xvət
 - \bar{x} /ad مقایسه شود اوستا \bar{x} ato، اورمیری xoy.
 - دری و فارسی خوش xoš، تاجکی xuš، فارسی ک. \bar{x} aš > فارسی م. \bar{x} as
 - اورمیری xos، پشتو xwa.s.
 - دری و فارسی مرغ amory، تاجکی و فارسی ک. amury، فارسی م. amurv >
 - آریانی *m r̥ ga، مقایسه شود اوستا mərəya، اورمیری morga
 - دری و فارسی پشت pošt، تاجکی و فارسی ک. pušt، فارسی م. pušt >
 - آریانی p r̥ šti، اوستا -paršti- / paršta، سانسکریت p r̥ š ti، پشتو pu s t
 - «پشت به معنای سلسله نسبی».
 - دری و فارسی گل gol، تاجکی، فارسی ک. gul، فارسی م. gul > آریانی
 - *vr̥ d- مقایسه شود اوستا varəda، از ریشه «زرع» varəd.
 - دری بلند boland، تاجکی baland، فارسی boländ، فارسی ک. buland،
 - فارسی م. buland (تکامل جنوب غربی b r̥ dant) > آریانی -unt- r̥ z
 - b مقایسه شود اوستا bərəzant «بلند».
 - دری، گناه gon ā h، تاجکی، gunoh، فارسی gonāh، فارسی ک. gunāh،
 - > فارسی م. vīnah >، آریانی *vi+nas مقایسه شود اوستا vi-nas «اجل
 - گرفته» > آریانی *vīman مقایسه شود اوستا vi+man «فکر کردن».

پروسه تاریخی کانسونانت‌ها

فونیم ب = b

فارسی b در حالات ذیل از فونیم های \bar{b} ، \bar{p} و \bar{v} آریانی تکامل نموده است:

الف - ب = b > آریانی \bar{b} در ابتدا کلمه قبل از مصوت و \bar{r} :

• دری برادر ber ā dar، تاجیکی barōdar، فارسی bārādār، فارسی
 ک. /birādar /barādar > فارسی م. brādar /قدیمتر آن brātar > آریانی
 brātar، مقایسه شود اوستا و فرس باستان brātar.

• دری بند band، تاجیکی band، فارسی bānd، فارسی ک. band > فارسی
 م. band، آریانی *banda مقایسه شود اوستا-banda.

ب- در گروپ صامت‌های br در بین کلمه:

• دری ابر abr، تاجیکی abr، فارسی äbr، فارسی ک. abr > فارسی م. abr >
 آریانی *abra مقایسه شود اوستا awra، پشتو owrə، اورمهری ywor.

ج- در گروپ صامت‌های mb:

• دری خُم xom، تاجیکی xom/xomb، فارسی xom/xomb، فارسی ک. xomb
 > فارسی م. xumb > آریانی *xumba، اوستا xumba «طرف»

b > آریانی *p

بین دو مصوف، بعد از از مصوت و همچنان بعد از r، n و *m:

• دری آباد ā b ā d، تاجیکی ōbōd، فارسی ābād، فارسی ک. ābād >
 فارسی م. ābād / قدیمتر آن ābāt > آریانی *ā-pāta مقایسه شود اوستا pāta

صفت مفعولی ریشه $\sqrt{pa(y)}$ «نگهداشتن، پس انداز کردن».

• دری آب ā b، تاجیکی ōb، فارسی āb، فارسی ک. āb > فارسی م. /āb
 قدیمتر آن āp > آریانی *ap- اوستا ap، فرس باستان. āpī.

• دری، تاجیکی و فارسی ک. چرب čarb، فارسی čārb، فارسی م. /čarb
 قدیمتر آن čarp مقایسه شود سانسکریت sarpi.

• دری امبار amb ā r، تاجیکی ambōr، فارسی āmbār، فارسی ک. ambār
 فارسی م. hambār از ham- + par مقایسه شود اوستا par «پُر کردن».

b > آریانی *v: در ابتدا کلمه قبل از مصوت:

• دری برسینه bar، تاجکی bar، فارسی bar، فارسی ک. bar > فارسی م. var
> آریانی varah-، مقایسه شود در اوستا varah «سینه».

• دری برف barf، تاجکی barf، فارسی bārf، فارسی ک. barf، فارسی م.
vafr > آریانی vafra* مقایسه شود اوستا vafra، پشتو wāwra.

• دری بیست bīst، تاجکی bīst، فارسی bīst، فارسی ک. bīst > فارسی م. >
vīst آریانی vīsat* مقایسه شود پشتو vīst، اوستا vīsaiti.

در یک واژه b زبانهای متذکره از p* آریانی تکامل نموده است:

• دری به ba، تاجکی ba، فارسی ba، فارسی ک. ba/ba به معنای «در، بالای»
فارسی م. pad / قدیمتر آن pat > آریانی pati* > فارسی ب. patiy مقایسه شود
اوستا paiti «مقابل، در، بالای، به».

فونیم پ = p

فونیم p > آریانی p: در مواضع ذیل دیده شده است:

الف- در ابتدا کلمه قبل از مصوت:

• دری پشم pašm، تاجکی pašm، فارسی pāšm، فارسی ک. pašm > فارسی م.
paš-man، مقایسه شود سانسکریت pak ś man «مو، پشم بز».

• دری پدر padar، تاجکی padar، فارسی pedār، فارسی ک. pidar >
فارسی م. pidar / قدیمتر آن pitar > آریانی pitar* > فارسی ب. pitar، مقایسه
شود اوستا pitar.

• دری پس pas، تاجکی و فارسی ک. pas، فارسی pās > فارسی م. pas فارسی
ب. pasā > آریانی pas- *مقایسه شود اوستا pasča «بعدی عقبی بعداً».

ب- در ترکیب صداهای sp* آریانی در ابتدای کلمه که در این صورت در زبانها-
ی معاصر یک صدای پیش هشته *prothetic* بین s و p ظاهر میشود:

• دری سپاه sep ā h، تاجکی sipôh، فارسی sepâh، فارسی ک. sipāh >
 فارسی م. spāh، فارسی ب. spāda > آریانی *spāda مقایسه شود اوستا
 spāda- spāda

• دری اسپ asp، تاجکی و فارسی ک. asp، فارسی äsp/äsb > فارسی م. >
 asp فارسی ب. aspa/asa در ترکیب «دارای اسپ‌های بهترین» مقایسه
 شود پشتو ās, aspa, اوستا aspa, اورمیری yāsp.

• دری سپاس sep ā s، تاجکی sipôš، فارسی sepās، فارسی ک. sipās >
 فارسی م. spās > آریانی *spās، مقایسه شود اوستا spas.
 یگانه واژه‌یی که در آن P از b* آریانی تکامل نموده است.

• دری پزیشک pezešk، تاجکی pizišk، فارسی pezešk، فارسی ک. pizišk،
 > فارسی م. bizišk > آریانی *bišaz-ak مقایسه شود اوستا bišaz، «تداوی
 کردن».

فونیم ت = t

فونیم t > آریانی *t:

الف- در ابتدای کلمه قبل از مصوت:

• دری، تاجکی و فارسی ک. تن tan، فارسی tān، فارسی م. tan > فارسی ب. >
 tanū آریانی *tanū مقایسه شود اوستا tanū، سانسکریت tanu.

• دری تو to، تاجکی tu، فارسی to، فارسی ک. tō, tu > فارسی م. tō >
 آریانی tava، اوستا tava «برای تو، از تو».

• دری تیره tīra، تاجکی tīra، فارسی tīre، فارسی ک. tīra «تار، تاریک»
 مقایسه شود اوستا taθrya «تیره، تاریک».

ب- در ترکیب صداهای *xt, *ft, *st, *št آریانی:

• دری، تاجکی، فارسی ک. است ast، فارسی äst «او) است». فارسی ب.

astiy- > اریانی **asti*.

• دری، تاجکی و فارسی ک. مست mast، فارسی *mäst* > فارسی م. mast > آریانی **masta* مقایسه شود اوستا *masta* صنف فاعلی \sqrt{mad} «مست شدن، نیشه شدن».

• دری هشت hašt/ašt، تاجکی hašt، فارسی hašt، فارسی ک. hašt > فارسی م. hašt > آریانی **ašta*، مقایسه شود اوستا *ašta*، سانسکریت *aṣṭā*.

• دری مشت mošt، تاجکی و فارسی ک. mušt، فارسی mošt > فارسی م. mušt مقایسه شود اوستا *mušti-masah* «به اندازه مشت».

• دری بخت baxt، تاجکی baxt، فارسی bāxt، فارسی ک. baxt > فارسی م. baxt > آریانی *baxta* مقایسه شود اوستا *baxta* «قضا و قدر».

• دری هفت (h)aft، تاجکی و فارسی ک. haft، فارسی häft > فارسی م. haft > آریانی **hafta* مقایسه شود اوستا *hapta*، سانسکریت *sapta*.

همچنان در ابتدای کلمه به وجود آمدن مصوت پیش هشته I یا e بین t و s:

• دری ستاره set ā ra، تاجکی sitōra، فارسی setāra، فارسی ک. sitāra > فارسی م. stārag / قدیمتر آن stārak > آریانی **star-ka* مقایسه شود اوستا *star*. همچنان **t* آریانی در زبانهای متذکره به d تحول نموده است، مگر در چند واژه محدود تکامل t به t نیز دیده شده است:

• دری آتش ā / teš ā taš، تاجکی ōtaš، فارسی ātāš، فارسی ک. ātaš > فارسی م. ātaxš (دخیل از اوستا) مقایسه شود اوستا *ātar* مفرد صورت فاعلی *ātarš*.

فونیم ج = $\bar{ā}$:

فونیم $\bar{ā}$ زبانهای متذکره از $\bar{ā}$ آریانی تکامل نموده است:

الف - بعد از n در متن مانوی فارسی میانه Z:

• دری انجام $an\ \bar{j}\ \bar{a}\ m$ ، تاجکی $an\ \bar{j}\ \bar{o}m$ ، فارسی $\bar{a}n\ \bar{j}\ \bar{a}m$ ، فارسی ک. $\bar{a}n\ \bar{j}\ \bar{a}m$ ،
 $an\ \bar{j}\ \bar{a}m$ ، فارسی م. $han\ \bar{j}\ \bar{a}m < ham- + \bar{j}\ ama$ از ریشه \sqrt{gam} ،
 فارسی ب. gam ماده زمان حال آن $\bar{j}\ \bar{a}ma$ با پیشوند $hama$ مقایسه شود
 اوستا gam «آمدن».

دری انجمن $an\ \bar{j}\ \bar{o}man$ ، تاجکی $an\ \bar{j}\ \bar{u}man$ ، فارسی $\bar{a}n\ \bar{j}\ \bar{o}m\bar{a}n$ ، فارسی
 ک. $an\ \bar{j}\ \bar{u}man$ ، فارسی م. $han\ \bar{j}\ \bar{a}man$ ، فارسی م. مانوی $hanzaman$.
 مقایسه شود اوستا $han-\bar{j}\ \bar{a}mana$.

ب: در بین کلمه بعد از مصوت و \bar{r} :

• دری باج $b\bar{a}\ \bar{j}$ ، تاجکی $b\bar{o}\ \bar{j}$ ، فارسی $b\bar{a}\ \bar{j}$ ، فارسی ک. $b\bar{a}\ \bar{j} / b\bar{a}z$ >
 فارسی م. $b\bar{a}\ \bar{j}$ > فارسی ب.
 $b\bar{a}\ \bar{j}\ i$.

• دری ارز $ar\bar{z}$ در واژه ارزش، فارسی $\bar{a}r\bar{z}$ ، فارسی ک. $\bar{a}r\bar{z} / ar\bar{z}$ ، فارسی م. >
 ارزی آریانی $ar\bar{z}\ \bar{a}h$ *مقایسه شود اوستا $ar\bar{a}\ \bar{j}\ \bar{a}h$ «ارزش».

• دری فرجام $far\ \bar{j}\ \bar{a}\ m$ ، تاجکی $far\ \bar{j}\ \bar{o}m$ ، فارسی $f\bar{a}r\ \bar{j}\ \bar{a}m$ ، فارسی ک.
 $far\ \bar{j}\ \bar{a}m$ فارسی م. > آریانی $fra- + \bar{j}\ gam$ *مقایسه شود اوستا gam «رفتن»
 ماده زمان حال $\bar{j}\ \bar{a}m$ ، $\bar{j}\ \bar{a}ma$ - $\bar{j}\ \bar{a}m$ - $\bar{j}\ \bar{a}m$ زبانهای متذکره از $\bar{j}\ \bar{a}m$ آریانی تکامل
 نموده است:

• دری پنچ $pan\ \bar{j}$ ، تاجکی $pan\ \bar{j}$ ، فارسی $p\bar{a}n\ \bar{j}$ ، فارسی ک. $pan\ \bar{j}$ ،
 فارسی م. $pan\ \bar{j}$ ، فارسی م. مانوی $panz$ > آریانی $pan\bar{c}a$ مقایسه شود اوستا
 $pan\bar{c}a$ ، سانسکریت $pañ\bar{c}a$ و در ترکیب با دهها $p\bar{a}n\bar{z}da$ به قیاس زبانهای
 جنوب غرب.

فونیم (ج = \bar{j}) > آریانی y در ابتدای کلمه قبل از مصوت:

• دری جو *aw* *ā*، تاجکی *av* *ā*، فارسی *au* *ā*، فارسی ک. *av* *ā* > فارسی م. -
> *ā* *av*

آریانی *yava** مقایسه شود اوستا *yava* «دانه های گیاهی، غله جات»

• دری جام *ā* *m* *ā*، تاجکی *ōm* *ā*، فارسی *ām* *ā*، فارسی ک. *ām* *ā* >
فارسی م. *ām* *ā* / قدیمتر *yām* > آریانی *yāma** مقایسه شود اوستا *yama*.

• دری جادو *ā* *dū* *ā*، تاجکی *ōdu* *ā*، فارسی *ādu* *ā*، فارسی ک. *ādū* *ā* >
فارسی م. *ādūg* *ā* / قدیمتر *ādūk* *ā* > آریانی *yātu-ka** مقایسه شود اوستا
yātu «افسونگری، جادو، سحر».

• دری جوان *ā* *n* *ā*، تاجکی *avôn* *ā*، فارسی *āvân* *ā*، فارسی ک. *āvân* *ā* >
āvân *ā* فارسی م. *āvân* *ā* / قدیمتر آن *yuvân* > آریانی *yuvân** مقایسه
شود اوستا *yavān*, *yvan*, *yun*, *yūn*, *yuvan* سانسکریت

• دری جای *ā* *y* *ā*، تاجکی *ō(y)* *ā*، فارسی *āy* *ā*، فارسی ک. *āy* *ā* >
فارسی م. *gyāg* / قدیمتر *gyāk*.

• دری جان *ā* *n* *ā*، تاجکی *ōn* *ā*، فارسی *ân* *ā*، فارسی ک. *ân* *ā* >
فارسی م. *gyān* > آریانی *viāna* تنفس از ریشه *an** تنفس کردن، نفس کشیدن،
سانسکریت *vyāna* «تنفس».

فونیم چ = *č*:

تکامل *č* زبانهای متذکره از *č** آریانی اکثراً در ابتدای کلمه قبل از مصوت دیده
میشود:

• دری چاره *ā* *ra* *ā*، تاجکی *čōra*، فارسی *čāre*، فارسی ک. *čāra* > فارسی م.
čārag / قدیمتر آن *čārak* > آریانی *čāra-ka** مقایسه شود اوستا *čārā* «چاره،
وسيله».

- دری چرخ *čarx*، تاجکی *čarx*، فارسی *čärx*، فارسی ک. *čarx* > فارسی م. *čaxr* > آریانی **čaxra* مقایسه شود اوستا *čaxra*.
- دری چشم *čəšm/čašm*، تاجکی *čašm*، فارسی *čəšm*، فارسی ک. *čašm* فارسی م. *čašm* > آریانی **čašman* مقایسه شود اوستا *čašman*.
- دری هیچ *hēč* تاجکی *hêč/hič*، فارسی *hič*، فارسی ک. *heč* فارسی م. > *ēč* آریانی **aivas-ēč*.
- دری بچه *bača*، تاجکی *bača*، فارسی *bäče*، فارسی ک. *bača* > فارسی م. *vaččag* / قدیمتر آن *vaččak*.

فونیم خ = x

فونیم خ = x > h :

- الف - دری خشک *xošk*، تاجکی *xušk*، فارسی *xošk*، فارسی ک. *xušk* > فارسی م. *hušk* > فارسی ب. *hušk* > آریانی **huš-ka*، مقایسه شود در اوستا *huška*.
- دری خوگ، *xūk/g-xūk*، تاجکی و فارسی *xuk*، فارسی ک. > *xūk/xūg* فارسی م. *xuk* > آریانی *hū-ka-*، مقایسه شود اوستا *hū* «خوک».
- دری خرم *xorram*، تاجکی *xurram*، فارسی *xorram*، فارسی ک. > *xurram* فارسی م. *huram* > آریانی *hu-ram*، مقایسه شود اوستا *ram* «آرام بودن، استراحت کردن».

ب - x > آریانی **k* در وند **ka* :

- دری سوراخ، *sōrāx* / *sōlāx*، تاجکی *sūrōx*، فارسی *sūrāx*، فارسی ک. *sūrāx/sūlāx*، فارسی م. *sūrak* > آریانی **sūra-ka* مقایسه شود اوستا *sūra* «سوراخ».
- دری زرخ *zanax*، تاجکی *zanax*، فارسی *zānāx*، فارسی ک. *zanax*.

فارسی م. zanak

افزایش x در ابتدای واژه های ذیل دیده شده است:

• دری و فارسی خرس xers، تاجکی و فارسی ک. xirs، فارسی م. xirs >
آریایی *rša و *arša* مقایسه شود سانسکریت rksa.

• دری خشم xešm، تاجکی xašm، فارسی xešm، فارسی ک. xišm، فارسی م. xešm > آریایی aišma، مقایسه شود اوستا aēšma.

• دری خشت xešt، تاجکی xišt، فارسی xešt، فارسی ک. xišt > فارسی م. >
xišt فارسی ب. išti، مقایسه شود اوستا ištya.

و او معدوله که با x یکجا می آید در زبان دری و فارسی کلاسیک باقی مانده است،
اما در زبان تاجکی و فارسی به x تکامل نموده است.

x* آریایی در ابتدای کلمه در زبان فارسی ک. و دری قبل از a و ā و ē باقی مانده
است و در تکامل x* آریایی به x در زبان تاجکی مصوت a* به ū یا u و در زبان
دری و فارسی به o تبدیل می شود:

• دری خواهر xvāhar/xvā r، فارسی ک. xvāhar، تاجکی xōhar، فارسی
xāhār > آریایی *xvāhar* مقایسه شود اوستا xvānhar.

• دری خواب xvā b، تاجکی xōb، فارسی xāb، فارسی ک. xvāb، فارسی م.
xvāb / قدیمتر آن xvāp مقایسه شود اوستا -xvap «خواب»

• دری خوی xvēš/xēš، تاجکی xēš، فارسی xiš، فارسی ک. xvēš، فارسی م.
xēš مقایسه شود اوستا -xvaēpaiθya.

• دری خود xod، تاجکی xud، فارسی xod، فارسی ک. xvað، فارسی م.
xvad / قدیمتر آن xvāt > آریایی *xvatah* مقایسه شود اوستا xvātō،
سانسکریت svata h «به اراده خود، به خواهش خود».

• دری خوردن xordan، تاجکی، xūrdan، فارسی xordān، فارسی ک.

xvardan فارسی م. / xvardan / قدیمتر آن xvartan > آریانی $\sqrt{x \text{ var}}$ ، مقایسه شود اوستا «xvar- خوردن».

• دری خوش xoš، فارسی xoš، تاجکی xuš، فارسی ک. xvaš، فارسی م. xvaš.

همچنان xv* در زبانهای متذکره به x نیز تکامل نموده است و a ماقبل آن در زبانهای فارسی ک. و تاجکی به /u/ و در زبانهای دری و فارسی به /o/ تکامل نموده است.

• دری پاسخ pāsox، تاجکی pōsux، فارسی pāsox، فارسی ک. pāsux، فارسی م. > passax آریانی pati-saxvan*.

• دری سخن soxan، تاجکی suxan، فارسی soxān، فارسی ک. suxan، فارسی م. saxvan.

فونیم د = d

فونیم (د = d) در حالات ذیل فونیتیک از *t, *z, *d آریانی تکامل نموده است. الف - d > آریانی d در ابتدای کلمه قبل از مصوت و قبل از r که در بین d و r پیش هسته مصوت دیگر پیدا می شود:

• دری ده da(h)، تاجکی dah، فارسی dāh، فارسی ک. dah > فارسی م. > dah آریانی *dasa مقایسه شود اوستا dasa.

• دری و فارسی دُم dom، فارسی ک. و تاجکی dum، فارسی م. dum > آریانی *duma مقایسه شود اوستا duma.

• دری درخت daraxt، تاجکی daraxt، فارسی derāxt، فارسی ک. diraxt، فارسی م. draxt > draxta، مقایسه شود اوستا draxta «محکم به جایی استاده» از ریشه -drang «محکم، قایم».

• دری دروغ dorūγ، تاجکی durūγ، فارسی dorūγ، فارسی ک. durōγ

فارسی ب. drauga > آریانی drauga* مقایسه شود اوستا draoga-draoya «دروغ».

ب- بعد از صامت های *ž, *z, *n:

• دری هندو hendū, تاجکی hindu, فارسی hendū, فارسی ک. hindū
فارسی م. hindūg / قدیمتر آن hindūk > فارسی ب. Hindu > آریانی
hindu-ka* از واژه -hindu, مقایسه شود اوستا hindu.

• دری و فارسی دزد doz, تاجکی و فارسی ک. duzd > فارسی م. duz(d)
مقایسه شود اوستا duž-dāy «دارای فکر بد».

• دری خُرسند xorsand, تاجکی xursand, فارسی xorsānd, فارسی ک.
arsand x آریانی arsanda* x مقایسه شود اوستا hvar «آفتاب» و sand
قابل دیدن»

• دری نزدیک nazdik, تاجکی nazdik, فارسی nazdik, فارسی ک.
nazdik فارسی م. nazdik, مقایسه شود اوستا nazdyō «نزدیک».

• دری و فارسی هُرمزد Hormozd, تاجکی Hurmuzd, فارسی ک. >
Hurmuzd, Örmuzd فارسی م. Öhurmazd > فارسی ب. Auramazdāh
فونیم /d/ در ابتدا کلمه قبل از صامت در زبان های فارسی میانه و فرس باستان /d/
آریانی /d/* و زبان اوستا /z/ و اندو اروپایی /g/*:

• دری دان dān, ماده زبان حال فعل دانستن, تاجکی dōn, فارسی dān, فارسی
ک. dān, فارسی م. dān, > فارسی ب. dan آریانی -zān* مقایسه شود اوستا
zan- «معلوم, معرفی بوده».

• دری داماد dāmā d, تاجکی dōmōd, فارسی dāmād, فارسی ک.
dāmāō فارسی م. dāmād / قدیمتر آن dāmāt > آریانی zāmātar* مقایسه
شود اوستا zāmātar «داماد», پشتو zum

• دری و فارسی دل del، فارسی کک. و تاجکی dil، فارسی م. del > آریانی r d -
 Z *مقایسه شود اوستا zərəd پشتو زره Zrə.

فونیم d زبان های متذکره در بین در مصوت و بعد از مصوت و بعد از *r, *n از *t آریانی تکامل نموده است:

• دری باد b ā d، تاجکی bōd، فارسی bād، فارسی کک. bād [bāδ]، فارسی م. vād / قدیمتر آن vāt > آریانی vāta *مقایسه شود اوستا -vāta.

• دری مرد mard، تاجکی mard، فارسی mǎrd، فارسی کک. mard، فارسی م. > آریانی marta *مقایسه شود

در اوستا marəta «فنا شونده» از ریشه \sqrt{mar} «مردن».

• دری و تاجکی صد sad، فارسی sād، فارسی کک. sad [saδ]، فارسی م. sad / قدیمتر آن sat > آریانی sata *مقایسه شود اوستا -sata.

• دری آرد ā rd، تاجکی ōrd، فارسی ārd، فارسی کک. ārd، فارسی م. > آریانی ārd/ārta *مقایسه شود اوستا aša «میده شده».

• دری چند čand، تاجکی čand، فارسی čänd، فارسی کک. čand، فارسی م. čand مقایسه شود اوستا čvant «چقدر».

• دری در dar «پیشایند»، تاجکی dar، فارسی dār، فارسی کک. andar, dar فارسی م. andar «داخل»، فارسی ب. antar > آریانی antar *مقایسه شود اوستا antarə «داخل، در بین».

فونیم r = r:

فونیم r = r > آریانی *r:

• دری، تاجکی و فارسی کک. رنگ rang، فارسی rāng، فارسی م. rang > آریانی rang *مقایسه شود سانسکریت rānga.

• دری نر nar، تاجکی، فارسی ک. nar، فارسی *nār*، فارسی م. nar > آریانی **nara* مقایسه شود اوستا nar «مرد»

• دری ران rān، تاجکی rōn، فارسی rān فارسی ک. rān فارسی م. rān > آریانی **rāna* - مقایسه شود اوستا rāna.

• دری برادر ber ā dar، تاجکی barōdar، فارسی bārādār، فارسی ک. Barāōdar، فارسی م. brādar / قدیمتر آن brātar، فارسی ب. brātar > آریانی **brātar* مقایسه شود اوستا brātar.

• دری سرد sard، تاجکی و فارسی ک. sard، فارسی sārd، فارسی م. sard (قدیمتر sart) > آریانی **sarta*، مقایسه شود اوستا sarət.

باید یاد آور شد که در بعضی واژه ها r مشدد یعنی /rr/ از **rn* آریانی تکامل نموده است:

• دری دره dara، تاجکی dara، فارسی dāre/dārre، فارسی ک. darra/dara > آریانی **darna* مقایسه شود اوستا darəna «جای زنده گی، جای بود و باش».

• دری کر kar، فارسی ک. kar، تاجکی kar، فارسی kar، فارسی م. karr > آریانی **karma* مقایسه شود اوستا karena «کر».

r > آریانی **rv*:

• دری و فارسی ک.، تاجکی har، فارسی hār، فارسی م. har (v)، فارسی haurva > آریانی harva- مقایسه شود اوستا haurva- «همه، هر یک، همه-گان».

فونیم ز = z

فارسی کلاسیک، دری، تاجکی و فارسی در مواضع ذیل از **z̄, *j̄, *c̄* آریانی تکامل کرده است فارسی کلاسیک، دری، تاجکی و فارسی z > آریانی **c̄*:

• دری روز rūz، تاجکی rūz، فارسی rūz، فارسی ک rūz، فارسی م. /Rōz /
 قدیمتر آن rōč > فارسی ب. raučah > آریانی *raučah* مقایسه شود اوستا
 raočah-، سانسکریت rocas.

• دری، فارسی ک. و تاجکی از az (از)، فارسی äz، فارسی م. / az / قدیمتر آن
 (hač > فارسی ب hačā > آریانی *hača* مقایسه شود اوستا hačā.

• دری آواز ā w ā z، تاجکی ôvôz، فارسی âvâz، فارسی ک. /āwāz /
 فارسی م. /āwāz / قدیمتر آن āvāč > آریانی *vac- : vak- + ā- مقایسه
 شود اوستا vak «گفتن»، پیشوند /ā/ «صدا کردن».

• دری پز paz، فارسی ک.، تاجکی paz، فارسی pāz، فارسی م. / paz / قدیمتر
 آن pac > pača- از ریشه *pac- : pak- مقایسه شود اوستا pak «پختن»،
 بریان کردن»، سانسکریت pača «پختن».

• دری پانزده pānzdah، تاجکی pōnzdah، فارسی panzdāh، فارسی ک.
 pānzdah فارسی م. / pānzdah /، آریانی panča-dasa مقایسه شود اوستا
 pančadasa

فارسی کلاسیک، دری، تاجکی، فارسی z > آریانی *z در ابتدای کلمه قبل از
 مصوت:

• دری، فارسی ک. و تاجکی زن zan، فارسی zān، فارسی م. / zan / آریانی
 *jani- مقایسه شود اوستا janay، سانسکریت janay.

• دری، تاجکی و فارسی ک.، zan ماده زمان حال فعل زدن zadan، فارسی
 zān، فارسی م. / zan / فارسی ب. / jan / > آریانی *jan مقایسه شود در اوستا
 gan ماده زمان حال آن jan «زدن لت کردن».

• دری زی zī(y)، تاجکی، فارسی zī(y)، فارسی ک. / zī(y) /، فارسی م. / zīv / >

پارسی ب. - jīva ماده زمان حال jīva > آریانی jīva* مقایسه شود اوستا jīva
ماده زمان حال فعل jīva، سانسکریت jīva، پشتو ževēy ژوندی.

ب- بین دو مصوت و بعد از مصوت و بعد از *r آریانی:

• دری دراز darāz، تاجکی darōz، فارسی dārāz/derāz، فارسی ک.
dirāz، فارسی م. drāz > آریانی drāj- *مقایسه شود اوستا drājah «در طول،
در دوام» و همچنان drājyo «به دوام آن، دور تر آن، بیشتر آن» صفت تفضلی
drājistam از- drajišta* «درازترین».

• دری پیروز ferūz / perūz، تاجکی firūz، فارسی firūz/pirūz «فانج»،
فارسی ک. Pērōz، فارسی م. pērōz > آریانی pari- aujah* مقایسه شود
اوستا aojah «قوه، زور».

• دری ارزییدن arzīdan، تاجکی arzidan، فارسی ārzīdān، فارسی ک.
arzīdan فارسی م. arzīdan از - arg: √arg* آریانی مقایسه شود اوستا arəg
ماده زمان حال آن arəja «قیمتی، با ارزش، قیمت بها».

/z/ بین دو مصوت و بعد از مصوت از /ž/ آریانی:

• دری تیز tēz تاجکی tēz، فارسی tīz، فارسی ک. tēz، فارسی م. tēz > آریانی
taiža* مقایسه شود اوستا brōiθrō taēža «با تیزی تیز» و همچنان در اوستا tiži
«تیز»، tiži dātā «با دندان‌های تیز».

• دری دوزخ dūzax، تاجکی dūzax، فارسی dūzax، فارسی ک. dōzax.
مقایسه شود اوستا daožahva «دوزخ».

• دری و فارسی amozd، تاجکی amuzd، فارسی ک. muzd/mužd، فارسی م.
mizd > آریانی mižda*، مقایسه شود اوستا mižda.

• دری و فارسی دزد dozđ، تاجکی duzd، فارسی ک. duzd، فارسی م. duzd
> آریانی duždā* مقایسه شود اوستا duž-dā(y) «دارنده فکر زشت و عزم

نادرست.»

فونیم /z/ فارسی ک.، دری، فارسی، تاجکی از /z/ آریانی طور ذیل تکامل نموده است:

الف- در واژه های کم به نظر رسیده است: /z/ > آریانی /z/ اوستایی، میدی، فارسی ب. (z):

• دری نزد nazd تاجکی و فارسی ک. nazd، فارسی nāzd، دری نزدیک nazdīk تاجکی nazdīk، فارسی nāzdīk، فارسی ک. nazdīk اوستایی م. > nazd, nazdīk آریانی nazda- *مقایسه شود اوستا nazdyō سانسکریت nēdīyas

• دری و فارسی ارمزد و هرمزد /hormuzd/hormoz، تاجکی و فارسی ک. Hurmuzd فارسی م. Ohurmazd > > فارسی ب. Ahuramazdāh مقایسه شود در زبان اوستا Ahura Mazda (فرهنگ اوستا، ص. ۲۸۵) نام واژه اورمزی هم از همین واژه ترکیبی تکامل نموده است. واژه اورمزد در پهلوی از دو بخش ترکیب یافته است که بخش نخست آن: آریانی -ahura*، اوستایی ahura، فارسی ب. ahura، سانسکریت asura به معنای «آقا، صاحب، خدا» و بخش دوم آن آریانی mazdāh*، اوستایی mazdāh، فارسی ب. mazdāh سانسکریت medhā به معنای «حکیم، خردمند، دانشور» است.

• دری، فارسی ک. و تاجکی مغز mayz، فارسی مغز māyaz فارسی م. > mazg آریانی mazga *مقایسه شود اوستا mazga. ب-فارسی ک.، دری، تاجکی و فارسی /z/ از z* آریانی. در این صورت (اوستا و میدی z فرس باستان d) :

• دری، تاجکی و فارسی ک. زر zar، فارسی zār > فارسی م. zarr، > فارسی ب. daraniya > آریانی zarna* مقایسه شود اوستا zarənav «طلا»، zarənya

«طلایی».

• دری زمستان $z̄emestān$ ، تاجکی $zimistōn$ ، فارسی $z̄emestān$ فارسی
ک. $z̄emestān$ ، فارسی م. $z̄am$ و $damistān$ > آریائی $z̄am-(+ stāna)^*$
مقایسه شود در اوستا $z̄im$ ، $z̄yam-$ (زمستان) سانسکریت him .

• دری زمین $z̄amīn$ ، تاجکی $z̄amin$ ، فارسی $z̄āmīn$ ، فارسی ک. $z̄amī$.
 $z̄amīn$ فارسی م. $z̄amīg$ / قدیمتر آن $z̄amik$ ، $z̄amī$ > آریائی $z̄am^*$
مقایسه شود اوستا $z̄am$.

ج- Z در زبان های متذکره قبل از /y/ آریائی:

• دری زیان $z̄eyān$ ، تاجکی $z̄iyōn$ ، فارسی $z̄eyān$ ، فارسی ک. $z̄iyān$.
فارسی م. $z̄iyān$ > فارسی ب. $diyā$ > آریائی $\sqrt{zyā}^*$ مقایسه شود
اوستا- $z̄yānā-$ ، $z̄yānay-$ ، $zyā-$ «ضرر رساندن، نقص رساندن».
د- Z بین مصوت و بعد از مصوت بعد از r:

• دری دیز dez ، تاجکی diz ، فارسی dez ، فارسی ک. diz ، فارسی م. diz >
فارسی ب. $didā$ «دیوار، احاطه» > آریائی $diz:-daiza^*$ مقایسه شود
اوستا - $\sqrt{daēz}$ «طبقه به طبقه ماندن» ماده زمان حال آن diz .

• دری هزار $hazār$ ، تاجکی $hazōr$ ، فارسی $hazār$ ، فارسی ک. $hazār$.
فارسی م. $hazār$ > فارسی ب. $hadahra^*$ > آریائی $hazahra^*$ مقایسه شود
اوستا $hazaŋra$.

• دری و فارسی بزرگ $bozorg$ ، تاجکی و فارسی ک. $buzurg$ ، فارسی م. >
 $vazurg$ فارسی ب. $vazrak$ > آریائی $vazrka^*$.

دری، تاجکی، فارسی z ، فارسی کلاسیک /z/ آریائی t^* :

• دری گذر $gozar$ ، تاجکی $guzar$ ، فارسی $gozār$ ، ماده زمان حال فعل گذاشتن

> فارسی ک. *guḏar* > فارسی م. *vidar* / قدیمتر آن *vitar* > فارسی ب. >
vtar آریائی *vitar** مقایسه شود اوستا *tar* با پیشوند *vi* «گذشتن».

فونیم ژ = z

این فونیم در زبانهای گروپ جنوب غربی وجود ندارد نظر به قانون تکامل زبانهای فارسی، تاجکی و دری این فونیم از دیگر زبانهای آریائی به ویژه از زبانهای شمال غربی دخیل بوده است.

این فونیم در یک تعداد کلمات زبانهای متذکره دیده می‌شود که از فونیم‌های *č*، *ṣ*، *z* و *z** آریائی طور ذیل تکامل نموده است:

۱. فارسی، تاجکی دری *z* > آریائی *z**:

• دری مزد *mozd*، تاجکی *muzd*، فارسی *mozd/možd*، فارسی ک. *mižda* / *mužd/muzd*، فارسی م. *mizd* > آریائی *mižda**، مقایسه شود اوستا *mižda* / *mužda*، تاجکی *možda*، فارسی *možde*، فارسی ک. *mižda* / *mužda* > آریائی *mižda-ka*

• دری ازدها *aždahā*، تاجکی *aždahō*، فارسی *āzdāhā.eždahā*، و *aždārḥā*، فارسی م. *Aži-dahāka*، *Aždahāk*، دخیل از زبان اوستایی است مقایسه شود اوستا *Aži-dahā-ka* نام قهرمان مشهور آریانا، مقایسه شود اوستا *aži-* «مار».

۲. فارسی، دری، تاجکی *ž* > آریائی *ṣ**:

• فارسی ک.، دری، تاجکی ژرف *žarf*، فارسی *žarf*، فارسی م. *zurf*، > آریائی *jafra** مقایسه شود اوستا *jafra* «عمیق».

• دری نژند *nažand*، تاجکی *nažand*، فارسی *nāžānd/nezānd*، فارسی ک. *nižand/nažand* «مریضی، دق» فارسی ب. *ni+jan* > آریائی

ni- \sqrt{jan} مقایسه شود اوستا *jan* \sqrt{jan} «زدن، لت کردن» با پیشوند *ni-* «دق»

بودن، مریض شدن».

دری، فارسی کلاسیک، تاجکی و فارسی ž > آریانی *č:

• دری ویژه veža، فارسی biže/viže، فارسی ک. bēza/vēza، فارسی م. apēčak > آریانی *apa-vaiča-ka از ریشه -vaič: vaik- «جدا کردن، تقسیم کردن» مقایسه شود اوستا vaēča- ماده زمان حال فعل vaēk «جدا کردن، حصه کردن».

فونیم S

فونیم س = s در زبان فارسی ک.، دری، تاجکی و فارسی سه راه عمده تکاملی را تعقیب میکنند:

۱ فونیم /s/ در زبان فارسی ک.، دری، تاجکی و فارسی > فارسی میانه، فارسی ب. /s/ آریانی /s/ (اوستا و میدی /s/)

• دری است ast، فارسی ک.، تاجکی ast، فارسی äst، فارسی م. ast > فارسی ب. astiy > آریانی *asti، مقایسه شود اوستا asti، سانسکریت asti.
• دری سپر separ، تاجکی sipar، فارسی sepär، فارسی ک. sipar، فارسی م. spar > آریانی *spar، مقایسه شود سانسکریت spharam.

s از صدا های ترکیبی *st آریانی:

• دری، فارسی ک. و تاجکی مست mast، فارسی mäst > آریانی *masta از ریشه \sqrt{mad} - مقایسه شود اوستا mast ماده زمان حال فعل mad «مست شدن».
• دری، تاجکی و فارسی ک. بست bast، فارسی bäst، فارسی م. bast > فارسی ب. basta «بسته» ماده زمان حال فعل \sqrt{band} «بندیدن، بسته کردن» > آریانی *basta.

s > آریانی *ss (فارسی ب.، اوستا و میدی s)

• دری، تاجکی و فارسی کک. *aras* فارسی *räs* > فارسی م. *aras* > فارسی ب. *rasa* از ریشه \sqrt{ar} به معنای «رسیدن».

• دری شناس *šen ā s* تاجکی *šinōs*، فارسی *šenās*، فارسی کک. *šinās*، فارسی م. *šnās* (> *šn, s*) > فارسی ب. *xšnāsa* مقایسه شود اوستا *xšnāsa* از ریشه آندو اروپایی **gno* «دانستن».

s در ترکیب **sm* آریانی (فارسی ب.، اوستا میدی *sm*):

• دری آسمان *ā sm ā n*، تاجکی *ôsmôn*، فارسی *āsmān*، فارسی کک. > *āsmān* فارسی م. *āsmān* > فارسی ب. *asman* > آریانی **asman* مقایسه شود اوستا *asman* سانسکریت *asman*.

s در ترکیب **sp* آریانی (اوستا میدی *sp* فارسی باستان *s*):

• دری، تاجکی و فارسی کک. *sag*، فارسی *säg* > فارسی م. *sag* / قدیمتر آن *sak* > فارسی ب. *saka* > آریانی **span-ka* مقایسه شود اوستا *span* میدی *spaka*، سانسکریت *svan*، اورمیری *spok*.

• دری، تاجکی و فارسی کک. *asp*، فارسی *āsp*، فارسی م. *asp* (> **sp*) > آریانی **aspa* مقایسه شود در اوستا و میدی *aspa*، پشتو *aspa* مگر فارسی باستان *asa* سانسکریت *āsva*.

• دری فارسی کک *safēd*، تاجکی *safēd* فارسی *sāfīd* > فارسی م. > *safēd* آریانی **spaita* مقایسه شود در اوستا *spaēta*، سانسکریت *śvetá*، اورمیری *spew*.

s > فارسی میانه *s* > فارسی باستان *θ* > آریانی **s* (اوستا و میدی *s*):

• دری، تاجکی و فارسی کک. *sad*، فارسی *sād* > فارسی م. *sad* / قدیمتر آن *sat* > فارسی ب. *θata* > آریانی **sata* مقایسه شود در اوستا *sata*، سانسکریت *sata*، اورمیری *so*.

• دری تاجیکی و فارسی ک. سِر sar, فارسی سَآر sār, فارسی م. sar > فارسی ب > θarah آریانی sarah* مقایسه شود اوستا sarah, سانسکریت śīras.

• دری سَال sāl, تاجیکی سَآل sâl, فارسی sâl, فارسی ک. sāl > فارسی م. sāl > فارسی ب. θard > آریانی sard مقایسه شود اوستا sarəd, سانسکریت śarād «خزان».

/s/ > فارسی میانه /s/ > فارسی ب /ç/ > آریانی /*θr/ (اوستا و میدی θr)
• دری سِه se, تاجیکی سَهِ sê, فارسی se, فارسی ک. se, فارسی م. sē > فارسی ب. çitīya, çita, مقایسه شود اوستا θrayas, θri-: θray, اوستا θritya «سوم», سانسکریت trayah «سد».

• دری پِسَر pesar, تاجیکی pisar, فارسی pesār, فارسی ک. pisar
/pusar/ > pus > فارسی م. pus/pusar > فارسی ب. puça > آریانی puθra* مقایسه شود اوستا puθra, سانسکریت putra.

در این زبانها صدای ترکیبی st از *št* آریانی طور ذیل تکامل نموده است:
• دری دوست dūst, تاجیکی dūst, فارسی dūst, فارسی ک. dōst, فارسی م. dōst > فارسی ب. dušter, > آریانی zauštar* از ریشه Zauš, مقایسه شود اوستا zaoš «لذت بردن».

• دری و فارسی دَرِست dorost, تاجیکی و فارسی ک. durust > فارسی م. druyist (drw(y)st drust > فارسی ب. duruva > آریانی druvišt از ریشه druva «قایم, محکم» مقایسه شود در اوستا drva «تندرست سالم».

فونیم ش = š

فونیم ش = s سه زبان متذکره در اکثریت واژه از *š یا xš* آریانی تکامل نموده است.

الف- > آریانی *š

- دری ریش rēš، تاجکی rēš، فارسی rīš، فارسی ک. rēš «زخم» فارسی م. rēš
> آریایی raiša*، مقایسه شود اوستا raēša سانسکریت reṣa «زخم بدنی».
- دری خِشْت xešt، تاجکی xišt، فارسی xešt، فارسی ک. xišt، فارسی م.
> فارسی ب. išta > آریایی išti*، مقایسه شود اوستا ištya.
- دری گوش gūš، تاجکی gūš، فارسی gūš، فارسی ک. gōš > فارسی ب. >
gouša- آریایی gauša*، مقایسه شود اوستا gaoša، اورمیری goy.
- دری و فارسی ک. mūš، تاجکی muš، فارسی mūš، فارسی م. mūšk
از ریشه mūš* مقایسه شود اوستا mūš، سانسکریت mūṣ.
- دری و تاجکی تشنه tašna، فارسی tešne، فارسی ک. tišna-/tašna، فارسی
م. tišnağ / قدیمتر آن (tišnak) > آریایی tr̥šna-ka، مقایسه شود اوستا
taršna- تشنه گی سانسکریت tr̥ṣṇa.
- دری، فارسی ک. و تاجکی، هشت hašt، فارسی häšt > فارسی م. hašt
آریایی -ašta* مقایسه شود اوستا ašta، سانسکریت aṣṭā، اورمیری āṣṭ.
- دری فارسی ک. تاجکی، چشم čašm، فارسی čēsm > فارسی م. čašm >
آریایی čašman* مقایسه شود اوستا čašman، سانسکریت cakṣan، اورمیری
cimi.

ب/š/ > آریایی /xš/:

- دری و فارسی ک.، تاجکی، شَب šab، فارسی šāb > فارسی م. šab / قدیمتر
آن šap > فارسی ب. xšap > آریایی xšap*، مقایسه شود اوستا xšap،
سانسکریت kṣap.
- دری و فارسی ک. و تاجکی شهر šahr، فارسی šāhr، فارسی م. šahr: مملکت
حکومت و شهر > فارسی ب. xšaça «حکومت، شاهی» > آریایی *xšaθra

مقایسه شود اوستا xšaθra، سانسکریت kṣātra

• دری روشن rōšan / rawšan، تاجکی ravšan، فارسی roušān، فارسی ک. rōšan > فارسی م. rōšn > آریانی *rauxšna، مقایسه شود اوستا raoxšna- «روشن»، اورموی rošān

• دری آشتی āšti، تاجکی ôšti، فارسی āšti، فارسی ک. āšti، فارسی م. āštīh > آریانی *āxšti، مقایسه شود اوستا āxšti «صلح، آشتی».

• دری پادشاه pādšā (h) / pādšāh، تاجکی pōdšōh، فارسی pādšāh، فارسی ک. > pādšāh فارسی م. (pādixšā(y) / قدیمتر آن pātixšāy، فرس باستان-pati-xšay، آریانی -xšay+pati* «داشتن حکومت بالای کسی».

در بعضی از واژه ها بعد از واکه کوتاه *xš نگهداشته شده است.

• دری، تاجکی و فارسی ک. بخش baxš، ماده زمان حال فعل بخشیدن، فارسی bāxš، فارسی م. baxš > آریانی *baxš از *bagš از ریشه *bag (شناسه ماده ساز /-s/) «تقسیم کردن حصه کردن» مقایسه شود اوستا bag «تقسیم کردن، بخش کردن».

/š/ > آریانی /*šy/:

• دری شاد šād، تاجکی šōd، فارسی šād، فارسی ک. šād > فارسی م. šād / قدیمتر آن šāt > فارسی ب. šiyāta > آریانی *šyāta، مقایسه شود اوستا šyāta دری شیو šaw، تاجکی و فارسی ک. šav، فارسی šāv- /šau-، ماده زمان حال فعل شدن، فارسی م. šav، ماده زمان حال «شدن» > فارسی ب. šiyav > آریانی-šyav*، مقایسه شود اوستا šyav، سانسکریت «رفتن و شدن».

/š/ > آریانی /fš/ در ابتدای کلمه قبل از مصوت:

• فارسی ک. ، تاجکی و دری شرم šarm، فارسی šārm > فارسی م. šarm >

آریانی *fšarma** مقایسه شود اوستا *fšarəma* «شرم».

قابل یادآوری است که *fš* باستانی در بین واژه ها بعد از مصوت باقی می ماند:

• دری درفش *derafš*، تاجکی *dirafš*، فارسی *deräfš*، فارسی ک. *dirafš*، فارسی م. *drafš* > آریانی *drafša* مقایسه شود اوستا *drafša*، سانسکریت *drapsa*.

فونیم */š/* زبان فارسی ک.، تاجکی، فارسی و دری از */s/* آریانی تکامل نموده است.

• دری شکن *šekan*، تاجکی و فارسی ک. *šikan*، فارسی *šekan* ماده زبان حال فعل شکستاندن > فارسی م. *šken* > آریانی **skand* مقایسه شود اوستا *skand* «میده شده شکستن».

• دری شکاف *šekā f*، تاجکی *šikōf*، فارسی *šekāf*، فارسی ک. *šikāf* > فارسی م. *škāf* > آریانی **skaf*، آری *skaph*.

• دری شکار *šekar*، تاجکی *šikōr*، فارسی *šekar*، فارسی ک. *šikār*، *šikārdan* > آریانی **skar*، پشتو *škār* «شکار کردن».

• دری رشک *rašk*، تاجکی، فارسی ک. *rašk*، فارسی *rāšk*، فارسی م. > آریانی *araska*- مقایسه شود اوستا *araska*.

• دری و فارسی شوش *šoš*، تاجکی و فارسی ک. *šuš*، فارسی م. *suš* > آریانی *suš* مقایسه شود در اوستا *suši*

• دری، فارسی شپش *šepēš*، تاجکی *šabuš*، فارسی ک. *šipiš/šupuš*، فارسی م. *spiš* > آریانی *spiš*، اوستا *spiš*، اورمهی *spuy*.

• دری، تاجکی و فارسی ک. چشن *jašn*، فارسی *jāšn*، فارسی م. *jašn* مقایسه شود اوستا *yasna* «اطاعت خدا و ستایش خداوند».

فونیم غ = γ:

γ زبانهای دری، فارسی ک.، فارسی و تاجکی در بین دو مصوت و بعد از مصوت و بعد از r* اکثراً از g*

آریانی تحول یافته است:

• دری روغن rowyan/rōyan تاجکی ravyan فارسی rauyān فارسی ک.

raoyna اوستا rōyn م. rōyn > آریانی raugna* مقایسه شود اوستا

• دری دروغ dorūy، تاجکی durūy، فارسی dorūy، فارسی ک. durōy >

فارسی م. drōy > فارسی ب. drauya.

• فارسی و دری مرغ mory، تاجکی و فارسی ک. mury > فارسی م. murv >

آریانی mrga* مقایسه شود اورمیری morga، اوستا mərəya

γ زبانهای متذکره در ابتدای کلمه از g* آریانی تکامل نموده است.

• دری غوزه γūza، تاجکی γūza، فارسی γūze، فارسی ک. γōza/gōza

«غوزه پنبه» > فارسی م. Gōz «چهارمغز» > فارسی ب. goud >

آریانی gauz* مقایسه شود اوستا gaoz* نه گفتن، کتمان کردن

γ زبانهای متذکره از طریق g* به k* آریانی میرسد:

• دری تناره tayā ra، تاجکی tayōra، فارسی täyār، فارسی ک.

tayār/tayāra از takara* «پیاله».

فونیم ف = f:

فونیم ف = f به استثنای واژه های دخیل زبان عربی:

الف - از فونیم f* آریانی باستان تکامل نموده است:

• دری فرمان farmān، تاجکی farmōn، فارسی farmān، فارسی ک. >

farmān فارسی م. framān > فارسی ب. framānā > آریانی fra+māy*

ana مقایسه شود اوستا mā(y) «اندازه کردن» با پیشوند فعلی fra- به معنای «امر

کردن، امن آوردن»

• دری، فارسی ک. و تاجیکی کف kaf، فارسی käf > فارسی م. kaf > آریانی kafa* مقایسه شود اوستا kafa، سانسکریت kapha.

• دری آفرین آفرین ā farīn، تاجیکی ôfarin، فارسی āfarīn، فارسی ک. āfrīn > āfarīn فارسی م. > آریانی afri-na* از $\sqrt{frī}$ + -ā* مقایسه شود اوستا āfrī-vana-، سانسکریت pri «به کسی خوبی کردن».

• دری و فارسی ک. نفرین نفرین nafrīn، تاجیکی nafrin، فارسی nāfrīn /nefrīn فارسی م. nifrīn، آریانی ni-frī-na* مقایسه شود اوستا frīna-:frīn- ماده زمان حال فعل -√frāy-.

• دری درفش derafš، تاجیکی dirafš، فارسی derafš، فارسی ک. dirafš > drafš، فارسی م. > آریانی drafša* مقایسه شود اوستا drafša، سانسکریت drapsá «بیرق».

• دری فرمود farmūd، تاجیکی farmud، فارسی fārmūd، فارسی ک. > farmūd آریانی fra-muta* از صفت مفعولی فعل -√mā- به معنای «اندازه کردن» با پیشوند fra- مقایسه شود اوستا و فارسی باستان صفت مفعولی ریشه mā کردن که māta است.

• دری، تاجیکی و فارسی ک. برف barf، فارسی bārf، فارسی م. vafr، آریانی jafra، مقایسه شود اوستا jafra «ژرف، عمیق».

ب- در ترکیب sf از sp *:

• دری گوسفند gōspand، تاجیکی gūsfand، فارسی gūsfand، فارسی gūsband، فارسی ک. gōsfand > فارسی م. gōspand (حیواناتی مانند گوسفند) واژه دخیل از لکسیکون مذهبی زرتشتی ها است. دیده شود در اوستا gaospanta که در زمان خود از واژه spant + gav به مفهوم «مقدس» گرفته شده است.

• دری، فارسی ک. سفید *saḡēd*، تاجکی *saḡēd*، فارسی *sāfid* > فارسی م. *sapēd* / قدیمتر آن *spēt* > آریانی **spaita** مقایسه شود اوستا *spaēta*.
 دری اسفندیار *Esfandiyār*، فارسی *Esfāndiyār*، فارسی ک. > *spāntō-dāta* به معنای «مقدس شده، کسی که قابل احترام است».

ج- در بعضی واژه ها *f* زبانهای متذکره از **p* آریانی منشأ میگیرد، مگر با از بین رفته واکه بعد از **p*:

• دری، فارسی ک. و تاجکی افسر *afsar*، پارسی *āfsār* > **apsar*
api- *sarah* آریانی **sarah*-**upa** مقایسه شود اوستا *sarah* «کله».

د- به طور خلاصه *f* زبانهای متذکره در بعضی واژه های دخیل از زبان میدی است.
 (xv) آریانی، اوستا *ḡ*، میدی *f* و فرس باستان *f* دخیل از زبان میدی):

• دری، فارسی ک.، تاجکی فر *far/farr*، فارسی *far* > فارسی ب. و میدی *farnah* واژه *Vindafarnah* از *arnah-ḡ* آریانی گرفته شده مقایسه شود اوستا *arenah ḡ* به معنای «افتخار، نیک نام، درخشنده گی، تابش».

• دری، فارسی ک.، فروخ *farrox*، تاجکی *farrox*، فارسی *fārrox* > فارسی م. *farra ḡ*، میدی *farnahvant** که برابر است با *arenahvant ḡ* «با افتخار با عزت»

• فارس ک.، دری افزای *afzāy* از مصدر افزایش، تاجکی *afzōy*، فارسی *āfzāy* > فارسی م. *[aβzāy]* > *abzāy* فارسی ب. *abi-jāvaya* «بلند بردن، بلند رفتن».

• دری افروز *afrāz*، تاجکی *afrōz*، فارسی *āfrāz*، فارسی ک. */ afrāz* > *avrāz* فارسی م. *[aβrāz]* از *raz* - \sqrt{abi} آریانی. مقایسه شود اوستا *raz*، پیشوند *aiwi* «برابر کردن، آرامی آوردن».

ر - در زمانهای متذکره ft عوض *xt اریانی :

• فارسی ک. و تاجکی جفت juft، دری و فارسی joft > فارسی میانه juxt > آریانی yuxta* مقایسه شود اوستا yuxta.

• فارسی ک. و تاجکی مفت muft، دری و فارسی mofit > آریانی muxta*، سانسکریت muxta.

fr زبانهای متذکره از *θr آریانی:

• فارسی ک. فریدون Farēdōn، دری و فارسی فریدون > θraitauna*، feridun مقایسه شود اوستا θraētaona.

فونیم ک = k:

فونیم k زبانهای تاجکی دری و فارسی از k آریانی منشا می گیرد:

الف - در ابتدا کلمه قبل از واکه و قبل از *r:

• دری کام kām، تاجکی kōm، فارسی kām، فارسی ک. kām > فارسی م. kām > فارسی ب. kāma > آریانی kāma* مقایسه شود اوستا kāma «آرزو، امید».

• دری، تاجکی، فارسی ک. kīna، فارسی ک. kīne > فارسی م. kēn > آریانی kaina* مقایسه شود اوستا kaēna «جزا و انتقام».

• دری و فارسی کرم kerm، تاجکی و فارسی ک. kirm > فارسی م. kirm > آریانی k r mi* مقایسه شود اوستا kərəma، در ترکیب kərəma star «ستاره افتاده»، سانسکریت k r mi.

• دری کشور kešwar، تاجکی و فارسی ک. kišvar، فارسی kešvār > فارسی م. kišvar > آریانی k r švar* مقایسه شود اوستا karšvar «بخش جهان».

ب - k زبانهای متذکره از ترکیب *sk، *sk آریانی تحول کرده است:

• دری و فارسی خشک xošk، فارسی ک. و تاجکی xušk > فارسی م. huška، > فارسی ب. uška به معنای خشکه و زمین است > آریایی huška*، مقایسه شود در اوستا huška.

• دری و فارسی سرشک serešk، فارسی ک. و تاجکی sirišk > فارسی م. srišk مقایسه شود در اوستا sraska «آبدیده» در اوستا srask به معنای «کندن» هم آمده است.

• دری شکن šekan، فارسی ک. و تاجکی šikan، فارسی šekän > فارسی م. šken/škyn > آریایی *skand مقایسه شود در اوستا skand «شکستاندن»

ج- (شناسه تصغیری ak و همچنان وندهای -ik, -uk, -ok که در بسیاری از واژه ها جدا شدنی نیست و به حالت خود میماند:

• دری دخترک doxtarak، فارسی doxtäräk، فارسی ک. و تاجکی duxtarak.

• دری و فارسی تنک tonok، فارسی ک. و تاجکی tunuk «لطیف، نرم، نازک» > فارسی م. tanuk > آریایی tanu+ka* از ریشه tanu «نازک».

• دری سبک sobok، فارسی säbok، فارسی ک. و تاجکی sabuk > فارسی م. sabuk > آریایی *θrapu+ka.

• دری تاریک tārīk، فارسی tārīk، تاجکی tōrik، فارسی ک. tārīk > فارسی م. tārīk > آریایی ta,θrya-ka* مقایسه شود در اوستا ta,θrya.

• دری و فارسی ک. نیک nēk، تاجکی nēk، فارسی nīk > فارسی م. nēk / قدیمتر آن nēvak > فارسی ب. Naiba آریایی naiba-ka* «خوب».

• دری، تاجکی و فارسی ک. پیک payk، فارسی paik > فارسی م. payk > آریایی pada-ka* از pada آریایی مقایسه شود در اوستا pada, pada «قدم، پای».

• دری، تاجکی و فارسی ک. یکک yak، فارسی yek (۱) > فارسی م. ēvak >
 فارسی ب. Aiva، آریانی *aiva-+ka از *aiva آریانی مقایسه شود در اوستا
 aēva «یکک».

فونیم گ = g:

فونیم گ = g زبانهای متذکره از *g, *k, *v آریانی تکامل نموده است:
 > آریانی *g:

• دری و فارسی ک.، تاجکی گرم garm، فارسی gārm، فارسی م. -garm >
 آریانی *garma مقایسه شود فارسی ب. -garma و اوستا-garəma.

• دری گاو gāw، تاجکی gōv، فارسی gāv، فارسی ک. gāw، فارسی م. >
 آریانی *gav مقایسه شود اوستا gav.

• دری گرفتن gereftan، تاجکی giriftan، فارسی gereftān، فارسی ک.
 Giriftan، فارسی م. griftan > آریانی grab * مقایسه شود اوستا و فرس
 باستان grab «گرفتن».

• دری گریبان gerēbān، تاجکی girēbōn، فارسی gerībān، فارسی ک.
 *grīvā، فارسی م. grīvpān / grīvbān، «نگهبان، گردن» > آریانی *grīvā
 -pāna- مقایسه شود اوستا grīvā «گردن و pā(y) «نگهبان».

در بین واژه بعد از *r و *n آریانی:

• دری و فارسی ک. زرگون zargūn، تاجکی zargun، فارسی zārgūn
 فارسی م. zargōn مقایسه شود اوستا zairi gaona «رنگ طلایی».

• دری، فارسی ک.، تاجکی سنگ sang، فارسی sāng > آریانی *sanga
 مقایسه شود اوستا asōnga، فارسی ب. aθa²ga.

g در زبانهای متذکره بعد از مصوت و *r از *k آریانی تکامل نموده است:

• دری نگاه negāh، تاجکی nigōh، فارسی negāh، فارسی ک. nigāh

- فارسی م. nigāh / قدیمتر آن nikah)، آریانی $*\sqrt{kas}$ - + ni* مقایسه شود
 اوستا kas «دیدن». [Abaev ۱۹۵۸, p. ۱۹۰].
- دری، فارسی ک.، تاجکی اگر agar، فارسی آگار āgār، فارسی م. hakar/agar
 فارسی ب. hakaram «روزی» مقایسه شود اوستا - hakərət.
- دری، فارسی ک. و تاجکی سگ sag، فارسی säg، فارسی م. sak/sag فارسی
 ب. $*so\ n$ -ka < saka از صورت ضعیف ریشه s n مقایسه شود اوستا span
 ، اورمیری spok، پشتو spay، سانسکریت śvan.
- دری، فارسی ک. و تاجکی مرگ marg، فارسی mǎrg، فارسی م. marg >
 آریانی $*mar$ -ka* مقایسه شود اوستا maraka, mahrka «مردن، مرگ».
- دری، فارسی ک. و تاجکی برگ barg، فارسی bārg، فارسی م. >varg
 آریانی $*varka$ مقایسه شود اوستا varəka.
- g از v آریانی:
- دری و فارسی گل gol، فارسی ک. و تاجکی gul، فارسی م. gul > آریانی
 $*vr̥da$ مقایسه شود اوستا varəda «اسمای سبز».
- دری و فارسی گرگ gorg، فارسی ک. و تاجکی gurg، فارسی م. gurg
 > آریانی $*vr̥ka$ مقایسه شود اوستا vəhrka، سانسکریت vr̥ka.
- دری گرده gorda، تاجکی gurda، فارسی gorde، فارسی ک. gurda،
 فارسی م. gurdag / gurtak > آریانی $*vr̥ta$ مقایسه شود اوستا varəta.
- g در ترکیب صداهای gu در زبان فارسی کلاسیک و تاجکی و go زبان دری و
 فارسی از $*vi$ - آریانی:
- دری گناه gonah، تاجکی gunoh، فارسی gonah، فارسی ک. > gunāh
 فارسی م. vināh فارسی ب

vi-naθ. «جزا دادن» مقایسه شود اوستا vi-nas «اجل گرفته».

• دری گذر *gozar*، تاجکی *guzar*، فارسی *gozär*، فارسی ک. *guðar*، فارسی م. *vidar / vitar*، آریانی **vi-tar* مقایسه شود اوستا *vitar* «داخل شدن، جا به جا شدن».

• دری گریز *gorēz*، تاجکی *gurēz*، فارسی *goriz*، فارسی ک. *gurēz* ماده زمان حال فعل گریختن، فارسی م. *virēz* > آریانی **vi-raiča* مقایسه شود اوستا *raēk* - ماده زمان حال آن *raeča* «ماندن، آزاد کردن، باز کردن».

• دری، فارسی ک. و تاجکی گشتن *gaštan*، فارسی *gard*، فارسی م. *gärd*، *gaštän*، فارسی م. *vard* - *vart* > آریانی **vart* مقایسه شود اوستا *varət* «گشتن».

***g > g**

• دری، تاجکی، فارسی ک. پلنگ *palang*، فارسی *päläng*، فارسی م. *palang* پشتو *prāng*، سانسکریت *pr dāku*.

فونیم ل = l :

در زبانهای باستان صدای *l* وجود نداشت در زبان فارسی باستان *l* در چند واژه دخیل به نظر میخورد و در زبان اوستا تا اکنون تثبیت نشده است. *l* در زبانهای آریانی در دورهٔ میانه به طور ذیل به میان آمده است.

۱. از صداهای ترکیبی **rd* آریانی (اوستا و فرس باستان *rd*)

• دری شال *sāl*، تاجکی *sôl*، فارسی *sâl*، فارسی ک. *sāl*، فارسی م. *sāl* > آریانی **sard*، فارسی ب. *θard* مقایسه شود اوستا *sarəd* «سال».

• دری پول *pül*، تاجکی *pul*، فارسی *pûl*، فارسی ک. *pül* آریانی **pr du* «جلادار» مقایسه شود سانسکریت *pr dāku* «مار، شیر».

• دری و فارسی دل del، فارسی کک. و تاجکی dil فارسی م. dil آریانی - r d
*Z مقایسه شود اوستا zərəd.

[زبانهای متذکره از *rZ آریانی (اوستا rZ، فارسی ب. rd] گرفته شده است:

• دری بلند beland، تاجکی baland، فارسی boländ، فارسی کک. buland
فارسی م. buland، فارسی ب. b r dant > آریانی - *b r zant مقایسه شود
اوستا bərəzant.

ا در زبانهای متذکره از *r آریانی:

• دری و فارسی کک. لیس les ماده زمان حال فعل desidan، تاجکی les، فارسی
> les آریانی - *raiz، مقایسه شود اوستا raze «ریختاندن، لیسیدن».

• دری، فارسی کک. و تاجکی لرز larz، ماده زمان حال فعل «لرزیدن»، فارسی م. >
lärz آریانی - *rarz از ریشه raiz «لرزیدن».

• دری گلو glū، تاجکی gulū، فارسی golū، فارسی کک. galō / gulō،
فارسی م. galōk/ galōk مقایسه شود اوستا gar «گلو، گردن».

• دری لب lab، تاجکی، فارسی کک. lab، فارسی läb، لاتین labium، آلمانی
lippe.

• دری، فارسی کک. و تاجکی لنگ lang، فارسی läng مقایسه شود سانسکریت
langa.

• دری شغال šayāl، تاجکی šayōl، فارسی šāyāl، فارسی کک. šayāl،
سانسکریت ṣṛgāla.

• دری کلید kelīd، تاجکی kalīd، فارسی kelīd، فارسی کک.
kalīd/ kalīd، یونانی باستان κλειδα.

• دری بالشت bā lešt، تاجکی bōleš، فارسی bāleš > آریانی *barziš،

اوستا barziš «تکیه، بالشت»، اوستا barəziš، سانسکریت barhiś.

فونیم م = m:

م = m > آریانی *m:

- دری ماه māh، تاجکی mōh، فارسی mōh، فارسی māh، فارسی ک. māh > فارسی م.
- māh > فارسی ب. māha > آریانی *māha مقایسه شود اوستا māh.
- دری، تاجکی و فارسی ک. من man، فارسی män > فارسی م. man > فارسی ب. manā > آریانی *mana مقایسه شود در اوستا mana.
- دری، تاجکی و فارسی ک. کمر kamar، فارسی kāmār > فارسی م. kamar > آریانی *kamarā مقایسه شود در اوستا kamarā.
- دری، تاجکی و فارسی ک. پشم pašm، فارسی pašm > فارسی م. pašm > آریانی *pašman، سانسکریت pakṣman: ابرو، پشم.

فونیم ن = n:

فونیم n زبانهای متذکره از n آریانی منشأ میگیرد:

- دری نام nām، تاجکی nōm، فارسی nām، فارسی ک. nām > فارسی م. nām > فارسی ب. nāman > آریانی *nāman مقایسه شود اوستا nāman.
- دری و فارسی ک. نیم nīm، تاجکی و فارسی nīm > فارسی م. nēm > آریانی *naima مقایسه شود اوستا naēma.
- دری، فارسی ک. کینه kīna، تاجکی kina، فارسی kīne > فارسی م. kēn > آریانی kaina، مقایسه شود اوستا kaēna «جزا دادن».
- دری، تاجکی و فارسی ک. تشنه tašna، فارسی tešne > فارسی م. > آریانی tišnag/tišnak آریانی *tṛšna-ka مقایسه شود اوستا taršna.

فونیم ه = h:

فونیم h = ه زبانهای متذکره از *h، *o و *s آریانی طور ذیل تکامل نموده است:

۱. از *h آریانی:

• دری، فارسی ک. و تاجکی هر har، فارسی hǟr، فارسی م. har > آریانی harva-
مقایسه شود اوستا haurva، فارسی ب. haruva، سانسکریت sarva
«همه».

• دری هنر honar، تاجکی و فارسی ک. hunar، فارسی honär، فارسی م.
hunar > آریانی *hunara، مقایسه شود اوستا hunara، سانسکریت sunara.
• دری و فارسی بهشت behešt، تاجکی و فارسی ک. bihišt، فارسی م.
vahišt، آریانی *vahišta، مقایسه شود اوستا-vahišta.

از *o آریانی:

• دری، تاجکی پهن pahn، فارسی pähn، فارسی ک. pahn/pahan، فارسی م.
pahn، آریانی *paθana، مقایسه شود اوستا paθana.

• دری نگاه neg ā (h)، تاجکی nigôh، فارسی negâh، فارسی ک. nigāh >
آریانی *ni- kas-، مقایسه شود اوستا kas، پشتو کسل ksəl «دیدن».

• دری آهو ā hū، تاجکی ôhu، فارسی âhû، فارسی ک. âhû، فارسی م. >
âhüg / âhük آریانی *āsuka، مقایسه شود اوستا āsu «تیز».

• دری ماهی m ā hī، تاجکی mōhi، فارسی mōhi، فارسی ک. mähī، فارسی
m. māhik/ māhīg > آریانی *masya-ka، مقایسه شود اوستا masya.

ترکیب hr زبانهای متذکره از *θr آریانی (اوستا θr، فارسی باستان θ) :

• دری و فارسی مهر mehr، تاجکی mêhr، فارسی ک. mihr، فارسی م. >
miθra آریانی *miθra، مقایسه شود اوستا miθra، فارسی ب. miθra.

• دری و تاجکی چهره çehra، فارسی çehre، فارسی ک. çihr/çihra، فارسی
م. çhir > آریانی *çiθra، مقایسه شود اوستا çiθra، سانسکریت citra.

h زبان تذکره بین دو مصوت از *d [ð] آریانی تکامل نموده است:

• دری سپاه $sep\bar{a}h$ ، تاجکی sipōh، فارسی sepāh، فارسی sipāh. ک. فارسی م. spāh > آریانی *spāda* مقایسه شود اوستا spāda / spāda، فارسی ب. spāda.

• دری، فارسی ک. و تاجکی بهره bahra، فارسی bāhre، bāhr، فارسی میانه > bahrak / bahrag/ bahr / آریانی *badra* *badraka* «بخش، حصه سهم» مقایسه شود اوستا baōra در ترکیب واژه hu-baōra «خوش بخت، خوش نصیب»
• دری و فارسی مِهْر muhr، تاجکی muhr، فارسی ک. muhr، فارسی م. muhr، آریانی *mudra* / *muōra* مقایسه شود سانسکریت mudrā.

• دری فرهاد Farhād، تاجکی fārḥōd، فارسی fārḥād، فارسی ک. fārḥād > آریانی *fra-dāta* مقایسه شود اوستا fra-dāta / fra-ōāta «خلق کننده، سازنده» از واژه dā به معنای «ساختن» با پیشوند fra.

h زبانهای متذکره بین دو مصوت از *f* آریانی تکامل نموده است:

• دری کوه kūh، تاجکی kūh، فارسی kūh، فارسی ک. kōh، فارسی م. kōf > آریانی *koufa* مقایسه شود اوستا kaofa، فارسی ب. kaufa.

• دری دهن dahān / dahān، تاجکی dahōn، فارسی dāhān، فارسی ک. dahān / dahān، فارسی م. dahān، آریانی *dafān*، *dafān* مقایسه شود اوستا zafan.

فونیم ی = y:

فونیم ی = y چندین راه تکاملی دارد:

۱. (ی = y) زبانهای متذکره در حالت بین دو واکه و بعد از واکه از *y* آریانی تکامل نموده است:

• دری سایه sāya، فارسی sāya، فارسی ک. sāya، تاجکی sōya > فارسی م. sāyag / قدیمتر آن sāyak > آریانی sāyaka مقایسه شود اوستا a-sāya.

«بدون سایه» اورمهی syāka «سایه»، سانسکریت chāya «سایه».

• دری دایه dāya، تاجکی dōya، فارسی dāya، فارسی ک. dāya > فارسی م. dāyag / قدیمتر آن dāyak > آریانی $\sqrt{dāy}$ مقایسه شود اوستا $dā(y)$ «خدمت کردن».

• دری شاید šāyad، تاجکی šōyad، فارسی šāyād، فارسی ک. šāyad > فارسی م. šāyēd > آریانی $\sqrt{xšāy}$ ، فارسی ب. xšāy مقایسه شود اوستا xšā(y) «کمک کردن و حکومت کردن»، سانسکریت kṣay، فارسی باستان xšāy- «مالک بودن».

• دری جوی jūy، تاجکی jūy، فارسی jūy، فارسی ک. jōy > فارسی م. jō(y) > فرس باستان jauvijā «کانال».

۲. تکامل دایمی ی = y بعد از *s, *z, *n (با وجود آمدن مصوت افزایی prothesis) قبل از /y/:

• دری سیاه seyāh، تاجکی seyōh، فارسی seyāh، فارسی ک. siyāh > فارسی م. siyā > آریانی syāva* مقایسه شود اوستا syāva، «سیاه»، سانسکریت śyāva «مایل به سیاهی».

• دری نیا neyā، تاجکی neyō، فارسی neyā، فارسی ک. niyā > فارسی م. niyāg / قدیمتر آن niyāk > آریانی nyāka* > فرس باستان niyāk، مقایسه شود اوستا niyāka.

• دری زبان zeyān، تاجکی ziyōn، فارسی zeyān، فارسی ک. ziyān > فارسی م. ziyān مقایسه شود اوستا zyānay.

۳. در بعضی از واژه های زبانهای متذکره تکامل ی از *y آریانی قانونی است:

• دری یزدان yazdān، تاجکی yazdōn، فارسی yazdān، فارسی ک. >

yazdān فارسی م. yaztān < yazdān > دخیل از زبان اوستا yazatanam حالت جمع اضافی yazata «احترام به خداوند».

• دری یار yār تاجکی yor، فارسی yār، فارسی ک. > yāvar. yār مقایسه شود اوستا yāvarəna.

• دری یوغ yūγ تاجکی yūγ، فارسی yūγ، فارسی ک. > yōγ > yuy > آریایی yauga* مقایسه شود سانسکریت yoga «یوغ».

• ی = y بین دو واکه و بعد از واکه از *d آریایی که در اوستا معادل آن ð است، تکامل نموده است:.

• دری بوی būy تاجکی būy، فلوس būy، فارسی ک. bōy > فارسی م. bōy > آریایی bouda* مقایسه شود اوستا -baodā «بوی».

• دری پای pāy تاجکی pōy، فارسی pāy، فارسی ک. pay > فارسی م. > pāy آریایی pada* مقایسه شود اوستا pað، سانسکریت pāda.

• دری، تاجکی و فارس ک. می may، فارسی mei > فارسی م. may > آریایی madu* مقایسه شود اوستا maðav «شراب».

• دری میان meyān تاجکی miyōn، فارسی meyān، فارسی ک. > miyān فارسی م. mayān > آریایی mayyān* > آریایی madyāna* مقایسه شود اوستا maiðyāna.

• ی = y زبانهای متذکره از *t آریایی بین واکه ها از طریق *t > *d > *r > *y که t آریایی در حالت ذیل به d تکامل می نماید:

• دری پیغام / پیام payā m / payā m، تاجکی payyōm/payōm، فارسی peiyām/pāyām فارسی ک. payyām/payām > فارسی م. >

paygām آریایی pati gāma* از ریشه $\sqrt{gām}$ ، فارسی ب. gam مقایسه

شود اوستا gam «آمدن».

• دری پیما paym ā، تساجکی paymō، فارسی peimā فارسی
ک. > paymā(y) فارسی م. > paymāy آریانی - pati-māy مقایسه شده اوستا
- mā(y) «اندازه کردن».

• دری پیوند paywand، تساجکی و فارسی ک. > payvand، فارسی
> peivānd فارسی م. > payvand آریانی *pati-band > فارسی ب. band مقایسه شود
اوستا band.

۶. ی = y زبانهای متذکره بین دو مصوت از [r] *g آریانی گرفته شده است:
• دری زرین zarīn، فارسی zaryūn، فارسی ک. zaryūn (طلایی) > فارسی م.
zargōn > آریانی *zari-gauna < *zargōn مقایسه شود اوستا -zairigaona
«رنگ طلایی»، پشتو زرغون zaryun.

۷. در چند واژه محدود /y/ زبانهای متذکره بعد از *i و *ī از *k آریانی منشا
میگیرد که *k به *g و بعداً y می شود.

• دری مادیان mādiyān، تساجکی mōdiyōn، فارسی mādeyān، فارسی
ک. > mādiyān فارسی م. mādiyān / قدیمتر آن mātīkān.

در فارسی کلاسیک و فارسی میانه شناسه‌های جمع که به -yān صورت می‌گیرد از
*ī > *īg > *īk تکامل نموده است، منشا می‌گیرد:

• دری پریان pariyān، تساجکی pariyōn، فارسی pāryān، فارسی
ک. > pariyān فارسی م. parīkān / قدیمتر آن parīgān از واژه فارسی
م. parīg / قدیمتر آن parīk، آریانی *parikā مقایسه شود اوستا pairikā
«جادوگر».

در پایان قابل یادآوری است که ya زبانهای متذکره در واژه ایخ / ایک / از *ai
آریانی تکامل کرده است:

• دری یخ yax، تاجکی yax، فارسی vāx، فارسی ک. yax > آریایی *aixa
اوستا aēxa «خنک».

• دری، تاجکی و فارسی ک. یک yak، فارسی yek > فرس باستان aiva >
آریایی *aivaka مقایسه شود اوستا aēva به معنای «یک».

در نتیجه میتوان گفت که دری، تاجکی و فارسی صورت تحول یافته زبان فارسی کلاسیک (فارسی دری یا فارسی نو) بوده و زبان فارسی کلاسیک از طریق فارسی میانه به فارسی باستان باز میگردد، نه آن نظر غیر علمی را که برخی ها روی آن تأکید دارند.

۱. تکامل و اول‌های آریایی باستان در زبانهای دری، تاجکی و فارسی:

آریایی	فارسی کلاسیک	دری	تاجکی	فارسی
*a	a	a	a	ā
	a	a	a	o
	ā	ā	ō	â
*ā	i	e	i	e
	u	o	u	o
	ā	ā	ō	â
*i	i	e	i	e
	i	ē	ê	e
	ī	ī	î	î
*ai	e	ē	ê	î
	ī	ī	î	î
	i	e	i	e
*u	u	e	u	o
	ū	ū	û	û
	u	û	û	o
	ā	a	a	â
*ū	ū	ū	û	û
	ū	ū	û	û
	u	o	u	o

۲. تکامل ديفتانگ و ۳ هجايی آريانی باستان در زبانهای دری، تاجیکی و فارسی:

فارسی	تاجیکی	دری	فارسی کلاسیک	آريانی
û	û	û	ō	*au
û	u	u	u	
o	u	o	u	
er	ir	er	ir	*r
ur	ur	or	ur	
är	ar	ar	ar	
eš	iš	eš	iš	*rš
oš	uš	oš	uš	
äš	aš	aš	aš	
äl	ôl	äl	äl	*rd, rz > *rd
el	il	el	il	
ol	ul	ol	ul	
or	ur	or	ur	
îr	lr	lr	lr	v r
ir	ir	lr	lr	r y
îr	er	ēr	ēr	*rvy, *rby*
îr	er	ēr	ēr	*arg > *agr
î	i	ī	ī	*iva
e	i	e	ī	
û	û	û	ō	*ava
û	u	û	û	
ou	av	aw	ō	
ou	av	aw	av	
î	e	ē	ē	*aya
î	ê	ē	ē	*ahya
e	i	e	i	
î	ê	ē	ē	*ida, *ada
îr	êr	ēr	ēr	*arya
ei	ay	ay	ay	*ad
ei	ay	ay	ay	*ati
ûr	ur	ûr	ûr	*var
go	gu	go	gu	*vi

۳. تکامل کانسونات آریایی باستان در زبانهای دری، تاجیکی و فارسی:

دری، تاجیکی، فارسی معاصر، فارسی کلاسیک				آریایی مادر
بعد از کانسونت	بعد از واول و *t	در بین دو واول	در آغاز کلمه	
b	f (بعد از t)	v (دری w)	b	*b
P بعد از صامت های بی واک	b	b	p	*p
d بعد از *n, ا بعد از صامت های بی واک	d	d	t	*t
	h	h	h (به ندرت)	*θ
z بعد از *n	z	z	zj (تکامل شمال غرب)	*j
ç بعد از صامت بی واک	z آ (تکامل شمال غرب)	z ẑ (تکامل شمال غرب)	ç	*ç
	x	x	x	*x
	x	x	xv, x (در فارسی کلاسیک و دری)	*xv
d بعد از *z *n, *ẑ	y بعد از صامت	y h	d	*d
r	r	r	r (به ندرت ا)	*r
	z (تکامل شمال غرب)	z (تکامل شمال غرب)	z, ẑ (تکامل شمال غرب)	*z اوستا z, فرس باستان d
	z قبل از *d, *g			*ẑ اوستا و

				z فرس باستان.
	جو \hat{z} (تکامل شمال غرب)	و \hat{z} (تکامل شمال غرب)		* \hat{z}
	h	s	s	*s اوستا، فرس باستان θ
	s قبل از *t, *k		s به ندرت قبل از *t	*s اوستا و فرس باستان s
	š	š		*š
		f (به ندرت h)	f	*f
*s, *š, *k بعد از *s	g و γ (به ندرت) v (بعد از *u)	g و γ (به ندرت) y (بعد از *ā, *ī)	k	*k
*n بعد از g	γ (به ندرت) v (دری w)	γ (تکامل شمال غرب) γ (بعد از -i) v (به ندرت)	γ ژ (تکامل شمال غرب)	*g
	v (دری w)	v (دری w)	v و b (به ندرت)	*v
y	y	y	z	*y
	h	h	h (به ندرت)	*h
m	m	m	m	*m
n	n	n	m و n (قبل از b)	*n

۴. تکامل صدا های گروهی:

- *pt آریایی به ft در فارسی کلاسیک: در کلمه *hapta آریایی که به haft

«هفت» تکامل نموده است.

- *vr > (در فارسی ک. و تاجکی -gu-, gur-)؛ (در دری و فارسی -go- (gor-), در کلمه گرگ gurg که از -vr-ka* آریایی تکامل نموده است.
- *vi > (در فارسی ک. و تاجکی -gu-)؛ (در دری و فارسی -go) در کلمه گل gul از -vr-da* آریایی تکامل نموده است.
- *vy > در فارسی م. gy > [در ابتدای کلمه، در فارسی ک. جان jān]، فارسی م. gyān > آریایی viāna* از ریشه *an- به معنای «تنفس کردن» مقایسه شود سانسکریت vyāna «تنفس کردن».
- *vr آریایی به br در فارسی کلاسیک: در کلمه -abra* آریایی که به abr "ابر" تکامل نموده است. فس سانسکریت-abhra, اوستا -awra. "ابر"
- *θr > آریایی به hr در فارسی کلاسیک: (در اوستا θr, در فارسی ب.پ. > h) مثال: کلمه -miθra* آریایی که به mihr «مهر» تکامل نموده است. مقایسه شود اوستا-miθra و همچنان *xšaθra* آریایی که در اوستا -xšaθra, در فارسی ب. xšaça و در سانسکریت -kṣātra است در فارسی ک. به شهر šahr تکامل نموده است.
- *θr آریایی به fr در فارسی کلاسیک: در کلمه -θraitauna* آریایی که به Farēdōn «فریدون» تکامل نموده است، مقایسه شود اوستا-θraētaona.
- *θv > h.
- *dr > (اوستا >θr hr).
- *rt > rd بعضی اوقات l.
- *rd > در اوستا و فارسی ب. (l > rd).
- *rz > (در اوستا rz, در فارسی ب. (l > rd).
- *rp > rb.

• $rj > *r\check{c}$

•

• $rk > *rk$ به ندرت

• $m > *nb$

• $m > *fn$

• ادغام یکی از مصوت‌ها:

• $dv-$ آریانی به d فارسی کلاسیک: در کلمه $*dvar-$ آریانی که به dar تکامل نموده است.

• $f\check{s}-$ آریانی به \check{s} فارسی کلاسیک: در کلمه $*f\check{s}u-p\check{a}na-$ آریانی که به $f\check{s}u-$ «گوسفند» و $pana-$ از ریشه $*p\check{a}y-$ «نگهبانی کردن» است، تکامل نموده است.

• $*zy-$ آریانی به Z فارسی کلاسیک: در کلمه $*zya-$ آریانی که به $zey\check{a}n$ تکامل نموده است.

• $*\check{s}y-$ آریانی به \check{s} فارسی کلاسیک: در کلمه $*\check{s}yav-$ آریانی که به $\check{s}aw(ad)$ تکامل نموده است.

• $*x\check{s}-$ آریانی به \check{s} فارسی کلاسیک: در کلمه $*\check{a}x\check{s}ti-$ آریانی که به $\check{a}\check{s}ti$ «آشتی» تکامل نموده است.

• $*r\check{s}-$ آریانی به \check{s} فارسی کلاسیک: در کلمه $*tr\check{s}na-ka$ آریانی که به $ta\check{s}na$ تکامل نموده است.

• $*rn$ آریانی به rr یا به r فارسی کلاسیک: در کلمه $*farnahvant$ آریانی که به $farrox$ «فرخ» تکامل نموده است؛ یا کلمه $Vi^ndafarnah$ آریانی که به far یا $farr$ تحول نموده است. آریانی $*darna$ مقایسه شود اوستایی $dar\check{a}na-$ که به دره $darr/dara$ تکامل نموده است.

• $*rv$ آریانی به r فارسی کلاسیک: در کلمه $*harva$ آریانی که به har تکامل

نموده است.

۶. جا به جایی metathesis :

- *fr به rf: آریانی -vafra* «برف» فارسی م. vafr، فارسی ک.، دری و تاجکی barf، فارسی م. bārf مقایسه شود اوستایی vafra.
- آریانی -jafra* «عمیق» فارسی ک.، دری و تاجکی žarf و فارسی žārf مقایسه شود اوستایی jafra.
- *xr به rx: آریانی -čaxra* «عراده، چرخ» فارسی ک.، دری و تاجکی čaxr، فارسی čaxr مقایسه شود اوستایی -čaxra.
- *zr به rz: آریانی -vazra* «گرز»، فارسی م. vazr، فارسی ک. و تاجکی gurz، دری و فارسی gorz مقایسه شود اوستایی vazra «چوب، گرز».
- *zg به γz: آریانی -mazga* «مغز»، فارسی م. mazg، فارسی ک.، دری و تاجکی mayz فارسی mayz مقایسه شود اوستایی mazga «مغز».

۷. جا به جایی metathesis یکی از صامت‌ها با تکامل کیفی:

- *kr به rg: فارسی م. hargriz «هرگز»، فارسی ک. و تاجکی hargiz، دری diargez فارسی hārzez.
- *rθ آریانی به θr آریانی به hr, hl دوره معاصر.
- rs آریانی به sr آریانی به hl دوره معاصر.
- rt آریانی به tr آریانی به θr آریانی به hl بعداً به l دوره معاصر.
- rθ آریانی به θr آریانی به hr, hl دوره معاصر.
- xr آریانی به rx آریانی به lx دوره معاصر.

۸. جا به جایی دو تایی *metathesis*:

- *xtr آریانی به *xrt آریانی به xrd به xl به lx دوره معاصر طور مثال:
دری، فارسی ک.، تاجکی Balx، فارسی Bälx «بلخ»، فارسی م. Baxl،
فارسی ب. -Bāxtri «باکتریا».
- دری kenār، تاجکی kanōr، فارسی ک. kanār، فارسی kånār «کنار»
فارسی م. karān / kanār مقایسه شود اوستایی karana «کنار، پهلو، آخر».

لهجه شناسی زبان دری

در مورد لهجه شناسی زبان دری مانند سایر بخش دستوری آن تحقیق نشده است،
حتا گفته می توانیم که موضوع لهجه شناسی آن تا هنوز طرح نگردیده است.

موضوع لهجه شناسی زبان دری را باید از شروع زبان فارسی کلاسیک مورد بحث و
تحقیق قرار داد. زبان فارسی کلاسیک ابتدا در افغانستان، فارس و آسیای مرکزی
علاوه بر یک زبان ادبی و نوشتاری که به رسم الخط عربی با چهار صدای اضافی
آریانی (پ، چ، ژ، گ) نوشته می شد چندین لهجه ساحه‌وی نیز وجود داشت. این
لهجه‌ها در مناطق مروج خود بالای زبان نوشتاری تأثیر زیادی داشت و باعث به
وجود آمدن سه لهجه بزرگ ادبی و نوشتاری تاجکی، دری و فارسی گردید.

فراه‌دی در مقدمه تیزس دکتورای خود زبان فارسی (فارسی کلاسیک) را به دو
گروپ و چندین زیرگروپی تقسیم بندی نموده است.

- گروپ غربی زبان فارسی: زبان فارسی امروز و تمام لهجه‌های مربوط فارس را
در بر می گیرد.

- گروپ شرقی زبان فارسی: که به نوبه خود به زیر گروپ‌های ذیل تقسیم می
شوند:

۱. زیر گروهی زبان خراسان: که خراسان ایران و خراسان افغانی (امروز خراسان افغانی وجود ندارد مراد مؤلف البته از خراسان بزرگ که در آن ماوراءالنهر یعنی مرو، سغد و خوارزم نیز شامل می‌باشد)، سیستان، هزاره‌جات، غزنی، لوگر، گردیز و اورگون را شامل می‌شود.

۲. زیر گروهی افغانی و تاجیکی: مناطق فارسی گویان جمهوریت‌های آسیای میانه یعنی جمهوری تاجکستان، ساحه‌یی از بدخشان (بلخ، سمنگان، بغلان) تا کابل از طریق پنجشیر، کوهستان (پروان*) و مناطق شرقی افغانستان تا پامیر، چترال و بلوچستان. (* دکتر عثمانجان عابدی. لهجه دری پروان، کابل ۱۳۶۱-۱۳۶۲)

فارسی میانه

زبان فارسی میانه صورت تحول یافته فارسی باستان است و فارسی (فارسی معاصر)، دری و تاجیکی را باید دنباله مستقیم آن دانست. این زبان از قرن سوم قبل از میلاد نقش زبان منطقه فارسی را به عهده داشته و در زمان ساسانیان، از قرن سوم تا قرن هفتم میلادی به زبان رسمی این امپراتوری مبدل شده است. نام این زبان را پهلوی ساسانی هم یاد کرده اند. زبان فارسی باستان که در رده زبانهای ترکیبی طبقه بندی میشود، در دوره میانه به زبان تحلیلی مبدل شده است.

آریانی مادر

دوره باستان	اوستا، ساکی	میدی، فارسی باستان
دوره میانه	باختری، سغدی، خوارزمی، ساکی	پارتی فارسی میانه
دوره کلاسیک		فارسی کلاسیک
دوره معاصر	پشتو، اوزبکی، یزغلامی، پراچی، واخی، اشکاشمی، یغوبی، شغنی...	تاجیکی، دری، فارسی

زمانی که ساسانیان به حکومت رسیدند، در آغاز زبان رسمی آنها همانا زبان رسمی اشکانیان، یعنی پارتی میانه بود. با سقوط دولت اشکانیان، زبان پارتی میانه از میان

الفبای فارسی میانه

توانسکرپسیون	الفبای کتابت	الفبای کتیب	
a, ā	𐭠	𐭡	۱
b	𐭢	𐭣	۲
g	𐭤	𐭥	۳
d	𐭦	𐭧	۴
h	𐭨	𐭩	۵
v	𐭫	𐭬	۶
z	𐭮	𐭯	۷
x, h	𐭱	𐭲	۸
t	𐭴	𐭵	۹
z, z	𐭷	𐭸	۱۰
k	𐭺	𐭻	۱۱
r	𐭽	𐭾	۱۲
r, l	𐭿	𐮀	۱۳
m	𐮁	𐮂	۱۴
n	𐮃	𐮄	۱۵
s	𐮅	𐮆	۱۶
ā, ī, ē	𐮇	𐮈	۱۷
r, f	𐮉	𐮊	۱۸
ē	𐮋	𐮌	۱۹
r, l	𐮍	𐮎	۲۰
š	𐮏	𐮐	۲۱
t	𐮑	𐮒	۲۲

نرفت، بلکه تا مدتها نفوذ خود را حفظ کرد و زبان فارسی میانه از شرایط یک زبان محلی ناحیه فارس به زبان رسمی مبدل شده بود و ناگزیر در چنین شرایط بسیاری از واژه‌ها و عناصر زبان پارسی به زبان فارسی میانه راه یافت.

از قرن سوم میلادی به بعد زبان فارسی میانه در دو مسیر جداگانه به تحول و تکامل خود ادامه داد یکی به عنوان زبان رسمی حکومت ساسانیان و دیگری در قالب مجموعه‌یی از لهجه‌های جغرافیایی. این زبان در نواحی مختلف منطقه مروج بود و در زمان حکومت ساسانیان زبان فارسی کلاسیک (فارسی دری) نامیده شده است. پس فارسی کلاسیک شکل تحول یافته زبان فارسی میانه دورانهای آغازین و میانی حکومت ساسانیان است.

کتیبه‌های مکشوفه فارسی میانه: آثار کتبی دوره ساسانیان با الفبای آرامی تحریر شده نوشته می‌شد.

به زبان فارسی میانه سنگ نوشته‌های متعددی از قرن سوم میلادی به بعد به جا مانده است. مهمترین سنگ نوشته‌های موجود مربوط به شاپور اول در کعبه زرتشت است که به خط کتیبه‌یی نوشته شده است. متباقی کتیبه فارسی میانه قرار ذیل است:

شاپور اول: نقش رجب، تنگ براق، حاجی آباد، نقش رستم.

شاپور دوم: طاق بستان، دو کتیبه.

شاپورسگانشاه: تخت جمشید دو کتیبه.

کریر سه کتیبه: نقش رجب، کعبه زرتشت، نقش رستم.

بعضی سنگ نوشته‌های دیگر نیز درین نواحی یافت شده که صاحب متن آن معلوم نیست.

آثار کتبی دوره ساسانی را میتوان طور ذیل شناسایی کرد:

۱. آثار کتیبه‌یی: شامل نوشته بر روی سنگ، دیوار، سفال، پوست، فلز، سنگهای

قیمتی، چوب و پاپیرو است. اردشیر بابکان، کتیبه شاپور اول، شاپور در نقش رستم،

شاپور اول در حاجی آباد، شاپور اول در تنگی براق، کتیبه شاپور اول بر دیوار کعبه زرتشت.

۲. آثار فارسی میانه به خط کتابی (شکسته cursive):

الف- کتیبه‌های سنگ مزار و دخمه و آرامگاه‌ها.

ب- سفال نوشته‌های پهلوی به خط کتیبه‌یی (با خط منفصل).

ج- پوست نوشته‌ها و یا پاپيروس نوشته‌ها.

د- فلز نوشته‌ها.

و در آخر میتوان از مهرها و سکه‌های ساسانی یاد آور شد.

فونیتیک زبان فارسی میانه

واولها: در زبان فارسی میانه هشت واول وجود دارد:

ā, ī, ū, u, ai > ē و au > ō

کانسونت: در زبان فارسی میانه ۲۴ کانسونت وجود دارد:

نرم کامی	کامی	دندانی	لبی	کانسونت	
k g[ɣ]	č [j]	t d[δ]	p b[β]*	بی واک واکدار	انسدادی
x ɣ	š [ž]	s z	f	بی واک واکدار	سایشی
		n	m	واکدار	خیشومی
h	y	[l], r	w		روان

*b و d گونه‌های موقعیتی [β] و [δ] و [ɣ] گونه [g] پس از مصوت هستند

پروسة تاريخى واول در زبان فارسى ميانه

a و ā

فونيم a از *a آريانى تكامل نموده است:

۱-۱: [st] ast « استخوان » > آريانى *ast *مقايسه شود در اوستا ast،
سانسکريت asthi, asthma.

۱-۲: [kp] kaf « کف » > آريانى *kafa *مقايسه شود در اوستا kafa،
سانسکريت kapha « آبدیده »، درى کف.

۱-۳: [tnʰ] tan « تنه » > آريانى *tanū *مقايسه شود در اوستا tanū، سانسکريت
tanū، درى tan، اورمى tana.

۱-۴: [kn-] kan « کندن » فرس باستان kan > آريانى -kan *مقايسه شود
در اوستا -kan، سانسکريت -khan، درى -kan، پشتو -kind.

در چند واژه محدود a آغازين فارسى ميانه از *u آريانى تکامل نموده است:

۱-۵: فارسى ميانه قديم apar، متأخر abar | مانوى |br| « بالاي »، فارسى
باستان upari > آريانى *upari *مقايسه شود در اوستا upari، سانسکريت upari.

۱-۶: فارسى ميانه قديم apāyāét، متأخر abāyed | مانوى |b'yd| بايد « >
آريانى -√ ay *مقايسه شود در اوستا -upa-ay *رفتن به چيزى،
نزديک شدن به چيزى ».

۱-۷: فارسى ميانه قديم opisar، متأخر abisar | مانوى |bysr| کلاه آهنى >
آريانى *upa-sarah *کلاه < *upa-sarah < *apa-sara < *apisar <
*abisar < *afisar درى افسر (Nyberg, ۱۹۷۴, ۲۷).

فونيم ā از *ā آريانى تکامل نموده است:

۲-۱: [k'n] kam « کام، آرزو »، فرس باستان kam > آريانى -kāma *

مقایسه شود در اوستا—kāma، سانسکریت kāma.

۲-۲: rān [l'n`]rān «ران» > آریایی *rāna، اوستا rāna، دری rān.

۲-۳: فارسی میانه قدیم āp. متأخر āb |مانوی| b | «آب»، فارسی باستان āpi، آریایی *āp مقایسه شود در اوستا ap، سانسکریت ap.

۲-۴: فارسی میانه قدیم stārak، متأخر stārag |مانوی| strg | «ستاره» > آریایی *stāraka از ریشه stār، دری sitara.

۲-۵: فارسی میانه قدیم pātixšā(y)، متأخر pādixšā(y)، |مانوی| p'dxš'y | «دولت حکومت» از *pati+xšāy «حکومت داشتن، زیر امر داشتن»، دری pādšā.

تکامل ā در ترکیبهای |avā|، |āva|، |āwi|، |āva| بدون تغییر است:

۲-۶: pāk، پاک «> آریایی *pāvaka، *pavāka مقایسه شود در سانسکریت pāvaka (در ریگویدا pavāka) «پاک کننده».

۲-۷: syā «سیاه»، آریایی *syāva مقایسه شود در اوستا syāva: سانسکریت śyava «سیاه».

۲-۸: srāy |مانوی| sr'y | «سرایدن» آریایی srāvaya از ریشه srav- مقایسه شود در اوستا srav «شنیدن».

۲-۹: فارسی میانه قدیم bat، متأخر bād «بادا» > از *bavāt > *bavati مقایسه شود در اوستا bavāiti.

۲-۱۰: فارسی میانه قدیم aškarak / متأخر aškārag «آشکارا»، آریایی *āviš- kāra مقایسه شود در اوستا aviškāra از ترکیب āviš «واضح» و kār از فعل

kar «کردن» مقایسه شود در سانسکریت

āviṣ kāra «واضح، آشکارا».

۲-۱۱: bāš |مانوی| b·š | «باشد» آریایی *bavis.

۱۲-۲: |š- h| مانوی |š- h| «شاه»، فارسی باستان xšāyaθiya.

۱۳-۲: |wh- r| مانوی |wh- r| «بهار»، فارسی باستان vāhara «موسم بهاری». دیده شود 0ūravāhara. نام ماه است «سانسکریت vāsara» روشن.

۱۴-۲: |xv- āhar| «خواهر، بلوچی gvahār»، سانسکریت svasāram، اوستا xva η harəm.

در یک تعداد واژه‌ها فارسی میانه از *a آریایی تکامل نموده است:

۱۵-۲: |tār| «تاریک» > آریایی tanōra مقایسه شود در اوستا taōra.

۱۶-۲: فارسی میانه قدیم māhik، متأخر māhig «ماهی» مقایسه شود در اوستا māsiya، سانسکریت matsya.

۱۷-۲: |māl| از فعل ماییدن فارسی باستان mard، آریایی *marz مقایسه شود در اوستا marəza.

فونیم I و I

فونیم I فارسی میانه از *I آریایی تکامل نموده است:

۱-۳: |tigr| مانوی |tygr| «تیر»، فارسی باستان tigra، آریایی *tigra، *tigri. در واژه tigma xauda «کلاه نوک تیز، مقایسه شود در اوستا tiyra «تیر، تیر»». دری تیر tir.

۲-۳: فارسی میانه قدیم pit، pitar، متأخر pid / pidar، [مانوی pyd pidar] «پدر»، فارسی باستان pitar، آریایی *pitar مقایسه شود در اوستا pitar، سانسکریت pitar، ارومیری pe.

۳-۳: |mahist|، [مانوی |mhyst|]، فارسی باستان maθišta «عالی» در ماده فعل یا بشوند *vi فعل virextan به معنای گریختن از *vi + raik مقایسه شود در اوستا raēk «ماندن، گذاشتن». دری gurextan و یا بیشوند *ni فعل nišastan «نشستن» (nšstn)، «نشستن»، فارسی باستان nišādaya، ni+ šad، گذاشتن.

از ریشه $ni+had$ ni مقایسه شود در اوستا $nišad$ «نشستن».

i فارسی میانه از ***a** آریانی تکامل نموده است:

۳-۴: $srišk$ «قطره» مقایسه شود در اوستا $sraska$ «آبدیده» از $srask$ «کندن،

جریان دادن»، فارسی کلاسیک $sirišk$ «قطره اشک».

۳-۵: $bizišk$ [مانوی $bzyšk$] «طییب، دوکتور» آریانی $bišaz-ka$ ، فارسی

کلاسیک $pizišk, bizišk$.

i فارسی میانه در ترکیب **ir** [از ***r**] آریانی باستان تکامل نموده است:

۳-۶: $kirm$ [مانوی krm] «کرم»، آریانی $*krmi$ مقایسه شود در

سانسکریت $krmi$ ، فارسی کلاسیک $kirm$.

۳-۷: مانوی $kird$ «کرد»، آریانی $*kirta$ از ریشه kar kr به معنای

«کردن».

il فارسی میانه از **rd** فارسی باستان که از **[*r z]** آریانی باستان گرفته شده، تکامل

نموده است:

۳-۸: dil [dyl] «قلب» > آریانی $*zird$ مقایسه شود در اوستا $zarəd$ ،

سانسکریت hrd .

۳-۹: hil [مانوی hyl] «ماندن»، گذاشتن، آریانی $*hrd$ مقایسه شود در

اوستا $harz$ - $hərəz$ ، فارسی کلاسیک hil ، مصدر $hištan$

۳-۱۰: $tišn$ | $tyšn$] «تشنه»، آریانی $*tršna$ مقایسه شود در اوستا $taršna$ ،

سانسکریت $tršna$ ، $trša$ ، دری $tašna$.

فونیم **i** فارسی میانه از **[*i]** آریانی باستان تکامل نموده است:

۳-۱۱: $vīst$ ، $[wyst]$ «۲۰»، آریانی $*vīsat$ مقایسه شود در اوستا $vīsaiti$ در

واژه $vīsaitivant$ «بیست مراتب»، پشتو $vīst$ بخش دوم ترکیب اعداد از ۲۱-۲۹.

۱۲-۳: šīr [مانوی šyyr] «شیر»، آریانی *xšīra مقایسه شود در سانسکریت

. k s īra

فونیم i فارسی میانه در ترکیب صداهای [*iva] [*iya] و [*ya] | آریانی

نگهداشته می شود:

الف- i فارسی میانه از [*iva] آریانی:

۱۳-۳: zīnhār «دفاع، امن» jīvana-hāra «نگهداشتن زنده گی» از jīvana از

ریشه gay ماده زمان حال آن jīva زنده گی، زنده بودن، و hāra از ریشه har

آریانی مقایسه شود در اوستا har «نگهداشتن، در امن قرار دادن» دری زنهار

zinhār

ب- i فارسی میانه از [*iya] آریانی:

۱۴-۳: فارسی میانه قدیم ditīkar، متأخر didīgar، dudīgar [مانوی dwdygr]

، فرس باستان dūvitīya «دوم»، آریانی *dūvitīya-kara مقایسه شود در

سانسکریت dvitīya، دری دیگر digar.

ج- i فارسی میانه از [*ya] آریانی:

۱۵-۳: فارسی میانه قدیم māhīk، متأخر māhīg «ماهی»، آریانی *masya -

ka مقایسه شود در اوستا masya، سانسکریت matsya.

۱۶-۳: فارسی میانه قدیم kanīk، متأخر kanīg «دختر»، آریانی *kanya-kā

مقایسه شود در اوستا kainī، kainya «دختر»، سانسکریت kanyā.

۱۷-۳: فارسی میانه قدیم īk، متأخر īg > آریانی *ya-ka در فارسی کلاسیک ī

که در دستور امروزی یای نسبتی گفته میشود.

i فارسی میانه در موقعیت های ذیل از [*i] آریانی تکامل نموده است:

۱۸-۳: فارسی میانه قدیم parīk، متأخر parīg «پری» مقایسه شود در اوستا

pairika، فارسی کلاسیک pari.

۱۹-۳: فارسی میانه قدیم nārīk ، متأخر nārīg «زن، خاتم»، مقایسه شود در اوستا nairikā.

۲۰-۳: čītan / متأخر čīdan «چیدن، چیدن»، > آریایی *kay مقایسه شود در اوستا kay ماده زمان حال آن čay.čīn است. با پیشوند-vi به معنای «از هم جدا کردن» فارسی کلاسیک čīdan.

فارسی میانه [īr] از [*r̥ via] [*r̥ ya] آریایی:

۲۱-۳: [pyr pīr] «بیر، کهن سال»، فارسی باستان paruviya در واژه paruviyata «اولین» > آریایی *p̥r̥ vya مقایسه شود در اوستا paouruya «اولین».

فونیم u

فونیم u در اکثر کلمات از *u آریایی منشأ میگیرد:

۱-۴: urvar: «سبزه» > آریایی *urvarā مقایسه شود در اوستا urvarā «سبزه»، سانسکریت urvarā «میس».

۲-۴: [pws pus] «پسر»، فارسی باستان puça > آریایی puθra مقایسه شود در اوستا puθra، سانسکریت putra.

۳-۴: angušt: «انگشت» > آریایی *angušta مقایسه شود در اوستا angušta.

۴-۴: suxr: «سرخ»، فارسی باستان θuxra از *suxra آریایی مقایسه شود اوستا suxra، سانسکریت śukra «روشن»، فارسی کلاسیک سرخ surx.

u فارسی میانه از *a آریایی قبل از *n:

۶-۴: nāxun «ناخن» > آریایی *āxan از واژه *naxan آریایی مقایسه شود در سانسکریت nakha.

۴-۷: tuvān «توان، قدرت» از *tav آریانی مقایسه شود در اوستا tav «دارای قدرت و زور»، سانسکریت tav، فارسی کلاسیک tavān, tawān.

u فارسی میانه در ترکیبی [gu] از [*vi] آریانی مشتق شده است:

۴-۸: gumān «گمان» > آریانی vi-manah * مقایسه شود در اوستا vīmanō.hya، سانسکریت vīmanas «قهر، دق».

۴-۹: gumēxtan «آمختن»، آریانی vi -maik * [Nyber, ۱۹۷۴, p. ۸۶, ۱۵] و یا vi -√maig [Henning, ۱۹۳۳, p. ۱۷۸].

u فارسی میانه از *r :

الف- در ترکیب [ur] آریانی r :

۴-۱۰: murw «مرغ» > آریانی m r ga * مقایسه شود اوستا mərəya «مرغ»، سانسکریت m r ga، اورمهری morga.

۴-۱۱: [pwr̥s] p̥urs | «پرسیدن» > آریانی p r sa مقایسه شود در اوستا p̥r̥sa، سانسکریت p̥r̥ cchati «اومی پرسد».

۴-۱۲: [gwlg] gurg «گرگ» > آریانی vrka مقایسه شود در اوستا vāhrka، سانسکریت v r ka.

۴-۱۳: vazurg «بزرگ، کلان»، فارسی باستان vaz r ka «بزرگ» > آریانی *vaz r ka.

۴-۱۴: ātur، متأخر ādur «آتش»، فارسی باستان ātar > آریانی *āθar، *atar فارسی کلاسیک aθar.

ب- در ترکیب [ul] آریانی [* r d]، [* r z] :

۴-۱۵: [gw] gul «گل، گلاب» > آریانی *v r d مقایسه شود arəða «نام گیاه است، ممکن گل گلاب باشد».

۱۶-۴: buland «بلند» > b r̥ dant > آریانی b r̥ zant مقایسه شود در اوستا
berəzant «بلند»، سانسکریت b r̥ hant .

ج - در ترکیب [uš | *rš] آریانی :

۱۷-۴: pušt «پشت» > آریانی *pršti مقایسه شود در اوستا paršti , paršta .
سانسکریت p r̥ s̥ tha , p r̥ s̥ ti ، فارسی کلاسیک pušt .

۱۸-۴: buš (bwš) «یال» > آریانی *b r̥ ša مقایسه شود در اوستا barəša
«گردن، پشت، اسپ» .

فونیم ū فارسی میانه از *ū آریانی مشتق شده است:

۱۹-۴: stūn (stwn) | مانوی [stūn] «ستون»، فارسی باستان stūnā ، آریانی
*stūna مقایسه شود در اوستا stūna , stūnā . سانسکریت sthūnā .

۲۰-۴: būm (bwm) «بوم، منطقه، زمین»، فرس باستان būmī > آریانی
*būmī مقایسه شود در اوستا būmī ، سانسکریت bhūmī ، اورمیری boma
: زمین» .

۲۱-۴: dūr [dwr] «دور»، فارسی باستان dūra > آریانی dūra مقایسه شود در
اوستا dūra ، سانسکریت dūra .

در یک تعداد واژه ها ū فارسی میانه از *u آریانی تکامل نموده است:

۲۲-۴: yātūk / متأخر ādūg / «جادو» > آریانی *yatu-ka مقایسه شود در
اوستا yātu , سانسکریت yātu «جادو گری»، دری jādu .

۲۳-۴: pahlūk / متأخر pahlūg ، فارسی باستان parθu «پهلو» > آریانی
*parsuka مقایسه شود در اوستا parəsu ، سانسکریت parsu ، دری pahlu .

در یک تعداد افعال که صفت مفعولی و مصدر آن به t و t̄ ختم شده باشد، فونیم
ū آن عوض *ā آریانی قرار گرفته است:

۲۴-۴: stūtan «ستودن» از -stu:-stav* آریائی که صفت مفعولی آن stūta است.

۲۵-۴: nimūtan / متأخر nimūdan «نمودن» > آریائی ni-mā -ta از ریشه mā| «اندازه کردن، مقیاس کردن» مقایسه شود در فرس باستان و اوستا √mā(y) صفت مفعولی آن māta .

از همین ریشه آریائی با پیشوند fra- فعل فارسی میانه قدیم framūtan متأخر framūdan ساخته میشود.

فونیمهای ē و ō

فونیم ē فارسی میانه در بسیاری واژه ها از [*ai] آریائی تکامل نموده است:

۱-۵: ēv [مانوی 'yw] «یک»، فارسی باستان aiva > آریائی aiva* مقایسه شود در اوستا aēva- پشتو yaw .

۲-۵: mēš [مانوی myš] میش > آریائی maiša* ، maiši* مقایسه شود در اوستا maēša «گوسفند» maēši* میش «، سانسکریت meśa «گوسفند» .

۳-۵: gēs [gys] گیسو > آریائی gaisa- مقایسه شود در اوستا gaēsa «مو» .

۴-۵: vēn [wyn] ، فارسی باستان vaina «دیدن» > آریائی vaina* مقایسه شود در اوستا vaēna ، پشتو win-əm .

ē فارسی میانه از [*ayu] ، [*ahya] ، [*ahyu] ، [*aya] تکامل نموده است.

۵-۵: se «سه» > آریائی θrayah* مقایسه شود در اوستا θrayo, θrī ، سانسکریت trī ، traya h ، دری se .

۶-۵: شناسه سوم شخص مفرد ē- / متأخر ēd > آریائی aya-ti* و سوم شخص جمع ēnd- > آریائی ayanti* .

۷-۵: kē [مانوی ky]، فرس باستان ka «کی» > آریانی kahya حالت اضافی
مفرد از -ka.*čē [مانوی čy] «چی» مقایسه شود در اوستا čahya حالت اضافی
مفرد از ke «کی» کدام، دری čī.

۸-۵: [dyh] dēh «مملکت، قریه، منطقه»، فارسی باستان dahyu «مملکت»،
ولایت، قریه» از dahyu* مقایسه شود در اوستا dahyu، دری، ده dēh.

۹-۵: [myx] mēx «میخ»، فارسی باستان mayuxa > آریانی mayuxa* مقایسه
شود در سانسکریت mayukha «میخ».

ē فارسی میانه در ترکیب [ēr] از [arya] [irya] آریانی.

۱۰-۵: [yl] ēr آریایی «نیک بخت، نجیب، جوان مرد» > آریانی arya* مقایسه
شود ایری فارسی باستان ariya به معنای «آرین».

۱۱-۵: nērōk / متأخر nērōg «نیرو، قوه» > آریانی naryava* از narya*
آریانی مقایسه شود در اوستا nairya، سانسکریت narya «مردانه و قوه مردانگی».

۱۲-۵: [čyr] čēr «فاتح، چیره دست» مقایسه شود در اوستا čīrya «قوی، دلیر»،
شجاع.

فونیم ō

فونیم ō فارسی میانه در اکثر واژه ها از [au]* آریانی منشأ گرفته است:

۱۳-۵: [gwš] gōš «گوش»، فارسی باستان gauša > آریانی gauša* مقایسه
شود در اوستا gaoša، سانسکریت ghoṣa «صدا، غالمغال».

۱۴-۵: rōč / متأخر roz [مانوی rwz]، فرس باستان raučah «روز» > آریانی
raučah مقایسه شود در اوستا raočah «روشنی»، سانسکریت rocas «روشنی».

۱۵-۵: [kwp] kōf «کوه»، فارسی باستان kaufa «کوه» > آریانی kaufa* مقایسه
شود در اوستا kaofa «کوه».

۱۶-۵: gōv, [gw] go-, فارسی باستان «گفتن».

۱۷-۵: pōst «پوست»، فارسی باستان pavasta > آریایی *pavasta «پوش گلی».

۱۸-۵: frōt / متأخر frōd [مانوی prwd] «پایین، فرود» > آریایی *fravata
مقایسه شود در اوستا و فارسی باستان fravata «به پیش».

۱۹-۵: nōk / متأخر nōg [مانوی nwg] «نو، جدید» > آریایی navaka. مقایسه
شود در اوستا nava «نو، تازه»، سانسکریت nava، دری نو naw.

۲۰-۵: ōzan «کشتن» > آریایی -āna- āva- *مقایسه شود در اوستا و فارسی
باستان ava-ĵana ماده زمان حال فعل gan «کشتن، نابود کردن».

پروسه تاریخی کانسونانتهای زبان فارسی میانه

فونیم ب = B

۱-۱: baxt «بخت، سرنوشت» > آریایی *baxta مقایسه شود در
اوستا baxta.

۱-۲: bun [bwn] «بن، تهداب» > آریایی buna. مقایسه شود در اوستا
buna.

۱-۳: brūk متأخر brūg «ابرو» > آریایی brū-ka مقایسه شود در سانسکریت
bhrūka, bhrū- دری ابرو abrū.

۱-۴: abr [bl - pl] «ابر» > آریایی *abra مقایسه شود در اوستا awra,
سانسکریت abhra، دری abr.

۱-۵: xumb [مانوی xwmb] «خُم» > آریایی *xumba مقایسه شود در اوستا
xumba، سانسکریت kumbha، فارسی کلاسیک xumb.

فونیم B در زبان فارسی میانه نظر به موقعیت در هجا یعنی بین دو مصوت و بعد از

مصوت و بعد از *r / به صدای β که از *P آریایی تکامل نموده باشد:

الف- b به حالت β که از *p آریانی تکامل نموده است:

۶-۱: āpāt / متأخر [āβād] «آباد» > آریانی pata - ā* از ریشه \sqrt{pa} صفت مفعولی آن آریانی به معنای «نگهداشتن» مقایسه شود در اوستا \sqrt{pa} (y) صفت مفعولی آن pāta.

۷-۱: šap / متأخر [šab] «شب» > آریانی xšap مقایسه شود در اوستا و فارسی باستان -xšap.

۸-۱: čarp / متأخر [čarβ] «چرب» > آریانی *čarf فارسی کلاسیک čarb.

P = پ

فونیم P فارسی میانه از *p آریانی منشأ میگیرد:

الف- در ابتدای واژه:

۱-۲: parr «پَر» و آریانی *parna مقایسه شود در اوستا parəna، سانسکریت a pav n.

۲-۲: purr «پُر» > آریانی *p r na مقایسه شود در اوستا parəna «پُر».

۳-۲: peš «قبلی، پیش»، فارسی باستان paišya.

۴-۲: pēm «شیر» > آریانی *paiman مقایسه شود در اوستا paēmana «شیرمادر».

ب- در ترکیب sp در واژه های دخیل از گروپ زبانهای شمال غربی:

۵-۲: spāh «سپاه، عسکر»، فارسی باستان spāda > آریانی *spāda مقایسه شود در اوستا spāda، فارسی کلاسیک sipāh.

۲-۶: spēt متأخر spēd «سفید» > آریانی *spita مقایسه شود در اوستا spaēta، سانسکریت śveta.

gōspand [gwspnd] «گوسفند» > آریایی *gau-spanta مقایسه شود در اوستا gaošpəhta از ریشه gav «حیوان بزرگ شاخ دار» و spənta «مقدس» در فارسی کلاسیک gōspand ، gōsfand ثبت است.

ت = t

فونیم t فارسی میانه از t آریایی منشأ میگرد:

۳-۱: [tn] tan «تن» > آریایی *tanū مقایسه شود در اوستا و فارسی باستان tanū ، سانسکریت tanū ، دری تن tan , tana .

۳-۲: tāham «تخم» > آریایی *tauxman مقایسه شود در اوستا taoxman «تخم، زاینده»، فارسی باستان taumā «تخم و تبار»، سانسکریت tokman ، پشتو tokm .

۳-۳: [stwr] stōr «اسپ» > آریایی staura مقایسه شود در اوستا staora حیوان بزرگ خانه گوی از قبیل «شتر، اسپ و خر».

۳-۴: [wštr] uštur «شتر» > آریایی *uštra مقایسه شود در اوستا uštra ، سانسکریت u.s tra .

۳-۵: haft «۷» > آریایی *hafta مقایسه شود در اوستا hapta سانسکریت sapta دری haft .

فونیم k

فونیم k زبان فارسی میانه از k آریایی تحول نموده است:

الف- در ابتدای واژه قبل از واکه و قبل *r آریایی:

۴-۱: [kmr] kamar «کمر» > آریایی *kamara ، مقایسه شود در اوستا kamarā ، دری کمر kamar .

۴-۲: [kyn] kēn «کینه» > آریایی *kaina مقایسه شود در اوستا kaēna

«جزا، کینه».

۳-۴: kũ [مانوی kw] «کجا، اگر، به این طور» > آریانی *kũ مقایسه شود در اوستا kũ «کجا»، سانسکریت kũ.

ب- در ترکیب [šk] فارسی میانه از [*sk]، [*sk]، [*šk] آریانی:

۴-۴: hušk «خشک»، فارسی باستان uska > آریانی *hoška مقایسه شود در اوستا *hoška، سانسکریت suska.

۴-۵: srišk «قطره» مقایسه شود در اوستا sraska «آبدیده» از srask «کندن، جریان دادن»، فارسی کلاسیک sirišk «قطره اشک».

ج- در حالت بین دو واکه و بعد از واکه k زبان فارسی میانه بدون تغییر است:

۴-۶: nēk [مانوی nyk] «نیک» > آریانی *nēvak > naiba-ka، مقایسه شود در فارسی باستان niba «خوب».

۴-۷: tanuk «تنک» > آریانی *tanuk-ka، مقایسه شود در سانسکریت tanu «تنک».

فونیم d

فونیم d در زبان فارسی میانه طور ذیل تکامل نموده است:

۱. از *d > آریانی (اوستا و فرس باستان d).
 ۲. از *z > آریانی (اوستا z و فرس باستان d).
 ۳. از *t > آریانی (اوستا و فرس باستان t).
 ۱. در ابتدای کلمه قبل از واکه و قبل از T:
- ۵-۱: dha [dh] «۱۰» > آریانی *dasa مقایسه شود در اوستا dasa، سانسکریت dasa، اورمیری das، پشتو las.
- ۲-۵: [dyn] dēn «دین، مذهب» > آریانی *daina مقایسه شود در اوستا

daēna، در تمام زبان معاصر آریانی *din*.
۳-۵: [dws] dōš «شانه» > آریانی *dauš، مقایسه شود در اوستا *daoš*،
سانسکریت *do ś ān*.

۴-۵: [drpš] drafš «درفش، بیرق» > آریانی *drafša*، مقایسه شود در اوستا
drafša، سانسکریت *drapsá*، دری درفش.

d فارسی میانه بعد از *n، *z، *ž آریانی:

۵-۵: [bnd] band «بند، بستن» آریانی *banda مقایسه شود در اوستا *banda*.

۶-۵: *azd* «مشهور، آزاد» > آریانی **azdā* مقایسه شود در اوستا و فرس باستان
azdā «مشهور».

۷-۵: [nzd] nazd «نزدیک، نزد» > آریانی **nazdyah* مقایسه شود در اوستا
nazyō

۸-۵: [mzd] mizd «مزد، معاش» مقایسه شود در اوستا **mižda*، فارسی
کلاسیک *mužd*، *muzd*.

d فارسی میانه آریانی *z (اوستا z، فارسی باستان d):

۹-۵: [dst] dast «دست» > آریانی **zasta* مقایسه شود در اوستا *zasta*، فرس
باستان *dasta*، سانسکریت *hašta*، دری *dast*، پشتو *lās*.

۱۰-۵: [dyl] del «قلب» > آریانی **z d* مقایسه شود در اوستا *zarēd*،
سانسکریت *h d*.

۱۱-۵: [dwst] dost «دوست، رفیق» > آریانی **zauštar*، فارسی باستان
dauštar مقایسه شود در سانسکریت *jo ś tar*.

۱۲-۵: *dān* «دانستن» > آریانی * \sqrt{zan} فارسی باستان *dan* ماده زمان حال
dānā مقایسه شود در اوستا *zan* ماده زمان حال آن *zān*، *zanā* سانسکریت

d فارسی میانه بعد از **n** * از **t** * آریانی منشأ میگیرد:

۵-۱۳: dandān «دندان» > آریانی dantān* ، اوستا dantān.

۵-۱۴: buland «بلند» > آریانی bṛzant* ، اوستا bərəzant، سانسکریت bṛhant.

۵-۱۵: čand «چند» مقایسه شود در اوستا čavan, čavant «چقدر، چند».

d در یک تعداد واژه های محدود زبان فارسی میانه از **[dv]** آریانی منشأ میگیرد:

۵-۱۶: dar «در، دروازه» > آریانی dvar* ، فارسی باستان duvar مقایسه شود در اوستا dvar ، سانسکریت dvār.

۵-۱۷: do [۲] > آریانی dva* مقایسه شود در اوستا dva ، سانسکریت duva, dva.

فونیم g

فونیم g زبان فارسی میانه در حالت ذیل از g* آریانی تکامل نمود است.

الف - در ابتدای واژه قبل از مصوت و قبل از r:

۶-۱: [gl]gar «کوه» > آریانی gairi* ، فارسی باستان garay, gairi ، سانسکریت gar, giray.

۶-۲: garm «گرم» > آریانی garma* ، فارسی باستان garma، اوستا garəma، سانسکریت gharma.

۶-۳: gām «قدم، گام» > آریانی gāman* مقایسه دور در اوستا gāman، فارسی کلاسیک gām.

۶-۴: grih «گره» > آریانی granθi* مقایسه شود در سانسکریت granthi ، فارسی کلاسیک girih.

ب- g فارسی میانه بعد از *n و بعد از *z .

۶-۵: angušta «انگشت» مقایسه شود در اوستا angušta ، سانسکریت angušta

aṅgu

۶-۶: rang «رنگ» > آریایی *ranga مقایسه شود در سانسکریت raṅga

۶-۷: [mzg]mazg «مغز» > آریایی *mazga مقایسه شود در اوستا mazga

فارسی کلاسیک mayz .

g فارسی میانه از [*k] آریایی تحول نموده است:

۶-۸: vazurg «بزرگ» ، فارسی باستان vazraka > آریایی *vazrka .

۶-۹: varg «برگ» > آریایی *varka مقایسه شود در اوستا varəka p. ۱۳۱۷

[Bartholmae

۶-۱۰: [mlg] marg «مرگ» > آریایی *marka مقایسه شود در اوستا

mahrka, marak ، سانسکریت marka «نام دیو» .

g فارسی میانه در موقعیت بین دو مصوت و بعد از مصوت و بعد از r:

۶-۱۱: nikāh متاخر nigāh «نگاه» > آریایی *nikās از ریشه *kas به معنای

«دیدن» مقایسه شود در پشتو kəsəm «من میبینم» ، اوستا kas «دیدن» .

۶-۱۲: pārag / متاخر pārag «قرض» > آریایی *pāraka مقایسه شود در

اوستا [Bartholmae p. ۸۸۹] pāra «قرض» پشتو por ، فارسی کلاسیک pāra .

g فارسی میانه از *v آریایی طور ذیل تکامل نموده است:

۶-۱۳: [gwlg]gurg «گرگ» > آریایی *vr̥ka مقایسه شود در اوستا

vəhrka ، سانسکریت vr̥ka .

۶-۱۴: gušn «نمر» > آریایی *vr̥šna مقایسه شود در اوستا varšni

«گوسفند» .

۶-۱۵: gurtak / متاخر gurdag «گرده» > آریایی vr̥taka از ریشه *vart

مقایسه شود در اوستا varət

«دور خوردن، تو خوردن»

g فارسی میانه در ترکیب [gu] از [*vi] آریانی تحول نموده است:

۱۶-۶: gukān / متأخر gugān «ویران کردن از بین بردن» > آریانی *vi+kan

مقایسه شود در فارسی باستان و اوستا kān «کندن» باپشوند، vi «از بین بردن»

۱۷-۶: gukāy / متأخر gugāy «شاهد، گواهی دهنده» > آریانی *vi-kava

ریشه *kav «دیدن»، فارسی کلاسیک گواه guvāh.

۱۸-۶: gumān «گمان» > آریانی *vi+man

مقایسه شود در اوستا man «فکر کردن».

تکامل *vi به gu در زبان فارسی میانه در تعداد محدود واژه ها دیده شده در

بسیاری از واژه *vi به حالت خود باقی مانده است.

g فارسی میانه در ترکیب [gy] از [*vy] و [*viy] آریانی تحول نموده است:

۱۹-۶: gyān «جان، روان، روح» > آریانی vi+ āna = vi، مقایسه شود در

سانسکریت vyāna «تنفس» از ریشه van- به معنای تنفس کردن.

۲۰-۶: gyāk / متأخر gyāg «جای» > آریانی *viyak از *vivāka-> vivāha-

ka) از ریشه *vah مقایسه شود در اوستا vah، سانسکریت vas «جای، موقعیت»

فونیم γ

این صدا در واژه های محدود دیده شده و اکثراً از صدای γ اوستایی که از *g

آریانی تحول یافته، دیده شده است.

۱-۷: may | mγ [mγ] «چاه» مقایسه شود در اوستا maya «گودال، عمق».

۲-۷: mēy «ابر» > آریانی maiga، مقایسه شود در اوستا maēya «ابر، توفان»،

سانسکریت megha.

۷-۳: rōyn «روغن» > آریانی *raugna، مقایسه شود در اوستا raoyna این صدا به صورت عموم در واژه‌های اوستایی دیده شده صدای دخیل اوستایی [Rastargueva V.S., ۱۹۸۱, p.۳۳].

فونیم f

فونیم f زبان پارسی از *f آریانی طور ذیل تحول نموده است:

۸-۱: [plm,n] framan «امر، فرمان» > آریانی *framāna، فارسی باستان framānā، سانسکریت pramāna «اندازه، مقیاس»، فارسی کلاسیک farmān.

۸-۲: [plšn] frašn «سؤال» > آریانی frašna مقایسه شود در اوستا frašna «سؤال، دیالوگ، گفتگو»، سانسکریت prasna.

۸-۳: [kf] kaf «کف» > آریانی *kafa مقایسه شود در اوستا kafa سانسکریت kapha.

۸-۴: zofr «ژرف، عمین» > آریانی afar، afra مقایسه شود در اوستا afra، در فارسی کلاسیک از زبانهای شمال غربی zafr، دری žarf.

۸-۵: škoft «وحشتناک، خوفناک»، مقایسه شود در اوستا skapta «حیرت انگیز» فارسی کلاسیک šigift.

۸-۶: [drpš] drafš «درفش، بیرق» > آریانی drafša، مقایسه شود در اوستا drafša، سانسکریت drapsá، دری درفش.

۸-۷: xuft «او خوابید» > آریانی *xvafta مقایسه شود صفت مفعولی xvapta از xvāp «خواب».

۸-۸: haft «۷» > آریانی *hafta مقایسه شود در اوستا hapta، سانسکریت sapta دری haft.

فونیم ۷

فونیم ۷ فارسی میانه از ۷ آریانی تحول نموده است:

- ۹-۱: vafr «برف» > آریانی *vafra* مقایسه شود در اوستا vafra «برف».
- ۹-۲: vāt / متأخر vād «باد» > آریانی *vata* مقایسه شود در اوستا vāta، سانسکریت vāta.
- ۹-۳: āvāz «آواز» > آریانی *ā-vāča* از *vak-: *vač- مقایسه شود در اوستا vak، گفتن».
- ۹-۴: gav «گاو» > آریانی *gav- مقایسه شود در اوستا gav-، سانسکریت gav.
- ۹-۵: kišvar «کشور، مملکت» > آریانی kṛšvar مقایسه شود در اوستا karšvar «بخشی از جهان».
- ۹-۶: در یک تعداد محدود واژه‌ها پرفکس *vi آریانی به حالت خود باقی مانده است: از قبیل فعل virēxtan که در مرحله اولی فارسی میانه vireč / متأخر virez «گریختن» از *vi + raik آریانی. مقایسه شود در اوستا raēk «ماندن، آزاد نمودن» فارسی gurēxtan.
- ۹-۷: vitīr / متأخر vidīr از مصدر vitaštan «گذشتن» > آریانی *vi-tar* مقایسه شود در اوستا، فرس باستان vi-tar، فارسی کلاسیک guḍar، گودار. پشتو gudaštan.
- علاوه بر آن ۷ فارسی میانه در حالت ذیل تکامل نمود است:
- الف- از *b آریانی بعد از مصوت:
- ۸- nēw «خوب»، فارسی باستان naiba «خوب»
- ۹- dātvar / متأخر dādvar «قاضی» > آریانی *dāta-bara* از واژه dāta «قانون» bar «بردن»، فارسی کلاسیک dādvar «حاکم، قاضی».

۹-۱۰: asvār «سوار کار»، فارسی باستان asabāra «سوار کار»، فارسی کلاسیک savār.

۹-۱۱: āvar «آوردن» > آریانی ā- bara *ā- از bar «بردن»، فارسی کلاسیک āvar.

ب- از g آریانی و r او ستایی بعد از مصوت و بعد از r:

۹-۱۲: marv «سبزه» مقایسه شود در اوستا marəya «مرغزار».

۹-۱۳: murv «مرغ» > آریانی *m r ga * مقایسه شود در اوستا mərəya دخیل از اوستا.

۹-۱۴: marv «مروه»، فارسی باستان Margu, margiana, فارسی کلاسیک marv.

۹-۱۵: mōvpat / متأخر mōvbad «موبد» > آریانی *magu-pati* از واژه *magu* مقایسه شود در فارسی باستان magu «معلم خدمتگار در مذهب زرتشتی».

فونیم č:

فونیم č فارسی میانه از č* آریانی طور ذیل تکامل نموده است:

الف- در ابتدا واژه قبل از مصوت:

۱۰-۱: čašm «چشم» > آریانی *čašman*, فارسی باستان čaša, مقایسه شود در اوستا čašman سانسکریت čakṣas.

۱۰-۲: čarm «پوست» > آریانی čarman, فارسی باستان čarman, مقایسه شود در اوستا čarman, سانسکریت carman.

۱۰-۳: čer «دلیر، شجاع، دلدار» مقایسه شود در اوستا čirya.

ب- بعد از حالت‌های بی واک:

۱۰-۴: vaččak «بچه، کودک» از *vat- čak.

ت فارسی میانه در بین دو مصوت و بعد از مصوت در کلمات مرحله اولیه تکامل
زبان فارسی میانه بدون تغییر است:

۵-۱۰: hučašm «نظرنیک» hu به معنای خوب و čašm به معنای «چشم».

۶-۱۰: hučihr «خوش چهره» hu+ čihra.

۷-۱۰: pečidan «پیچیدن» > آریانی patiča* مقایسه شود در اوستا paitiča
«برعکس» čitanay* مقایسه شود در سانسکریت čin «گذاشتن» و تکامل آن در
زبانهای باستانی طور ذیل است:

Nyberg]، patiča-čitanay > paič(a)čitan > pēččitan > pečidan
[۱۹۷۴, p. ۱۶۰

فونیم ژ

ژ در مرحله متأخر زبان فارسی در ابتدای کلمه قبل از مصوت از *y* تحول نموده
است:

۱-۱۱: /yām/ متأخر *ā* ژ «جام» > آریانی *yāma** مقایسه شود در اوستا *yama**
«شیشه» pačik.yāmō. «دانش برای آتش شیشه»

۲-۱۱: /yāvar/ متأخر *ār* ژ «دفعه، وقت، زمان» > آریانی *yāva-vara* از ریشه-
*yav** مقایسه شود در اوستا *yav*- «زمان»

۳-۱۱: /yakar/ متأخر *agar* ژ «جگر» > آریانی *yakar** مقایسه شود در
اوستا *yākar*، سانسکریت *yak* r t

فارسی میانه کتابی *z* از *z** آریانی:

۴-۱۱: han z aman : [hanzaman] «انجمن» > آریانی *aman* z

han-a* مقایسه شود در اوستا han-jamana .

۵-۱۱: han z ām : [hanzām] «انجام» > آریانی *ama* z han- z از ریشه

gam مقایسه شود در فارسی باستان و اوستا gam «آمدن» ماده زمان حال در اوستا
jāma ، jam یا بشوند ham «جمع شدند».

فارسی میانه کتابی ژ ، مانوی z ، آریانی č *:

۶-۱۱: pan ژ [مانوی panz] «۵» > آریانی panča * مقایسه شود در اوستا
panča ، سانسکریت pañča .

۷-۱۱: pan ژ ah «۵۰» مقایسه شود در اوستا panča-samt ، سانسکریت
pañčasat .

فونیم S

S در زبان فارسی میانه از *S آریانی (اوستا و فارسی باستان S) تکامل نموده است:

۱-۱۲: [stl] stār «ستاره» > آریانی *stār .

۲-۱۲: stārak / متأخر stārag «ستاره» > آریانی stār-a-ka ، مقایسه شود در
اوستا stār .

۳-۱۲: ast «است» > آریانی *asti مقایسه شود در اوستا asti ، فارسی باستان
astiy ، سانسکریت asti .

۴-۱۲: [spl] spar «سپر» > آریانی *spar مقایسه شود در سانسکریت
spharam .

S فارسی میانه در ترکیب [st] آریانی [*st]:

۵-۱۲: ōpast / متأخر ōbast از مصدر ōpastan «افتیدن، فرود آمدن» > آریانی
*ava-pasta از ریشه pat- مقایسه شود در اوستا و فرس باستان pat «پرواز
کردن، افتیدن»، سانسکریت pat- و صفت مفعولی آن patita .

۶-۱۲: mast «مست، نیشه» > آریانی *masta از ریشه *mad مقایسه شود در
اوستا mad «نیشه» صفت مفعولی آن masta ، سانسکریت mad صفت مفعولی

آن matsta و matta .

۷-۱۲: bast [bst] ماده زمان حال فعل *bastan «بستن» از آریایی مقایسه شود در اوستا و فرس باستان band «بستن، مسدود کردن» صفت مفعولی basta از *batsta > *badzdha، سانسکریت صفت مفعولی baddha از -bandh .
فارسی میانه s آریایی *s (اوستا، میدی s، فارسی باستان θ) در ابتدای کلمه قبل از مصوت:

۸-۱۲: sāl «سال»، فارسی باستان θard > آریایی *sard مقایسه شود در اوستا sarad، سانسکریت śarad

«خزان» ریشه اندواروپایی *kel «خنک، سردی».

۹-۱۲: sard «سرد» > آریایی *sarta اوستا sarəta از همان ریشه اندواروپایی *kel .

۱۰-۱۲: sat / متأخر sad «۱۰۰»، فارسی باستان θata > آریایی *sata مقایسه شود در اوستا sata، سانسکریت śata . اورمزی so، ریشه اندواروپایی *kmt-om

۱۱-۱۲: suxr «سرخ»، فارسی باستان θuxra مقایسه شود در اوستا suxra، سانسکریت śukra .

۱۲-۱۲: sōz / sōč «سوز»، فارسی باستان *θauča از θūčača از ریشه soak سوختن > آریایی *sauča از -sauk-: suk- مقایسه شود در اوستا -soak سوختن» ماده زمان حال -saoča، سانسکریت śocati «سوختن» .

۱۳-۱۲: sar «کله، سر»، فارسی باستان *θarah از θāramina، [Hinz ۱۹۷۵]، [p. ۳۳۹] > آریایی *sarah مقایسه شود در اوستا sarah، سانسکریت śiras .

فارسی میانه s، آریایی [sp] فارسی باستان s، اوستا و میدی [sp]، اریک [*sv]
۱۴-۱۲: asvār «سوار»، فارسی باستان asa-bāra که asa آن به معنای اسپ از

*aspa آریانی است. مقایسه شود اوستا و میدی aspa، سانسکریت aśva.
 ۱۵-۱۲: sak / ساخر sag «سگ»، فارسی باستان saka > آریانی *s n-ka از
 spank *آریانی مقایسه شود در اوستا span «سگ»، میدی spaka،
 سانسکریت śavan.

فارسی میانه s، آریانی < |ss|، آریک [*ss]، اوستا و فارسی باستان [s]:

۱۶-۱۲: tars «ترس»، فارسی باستان - sa *۲۳ مقایسه شود در اوستا tarəsa.
 ۱۷-۱۲: ras «رسیدن» > آریانی *rasa از ریشه -ar: √۲ مقایسه شود در اوستا و
 فارسی باستان rasa از ریشه -ar: √.

۱۸-۱۲: šnās «شناختن» فارسی باستان xšnāsa مقایسه شود در اوستا xšnāsa.

فارسی میانه [sp]، آریانی [*sp]، (اوستا و میدی [sp]، فارسی باستان s):

۱۹-۱۲: asp «اسپ» > آریانی *aspa، فارسی باستان asa مقایسه شود در اوستا
 و میدی aspa، سانسکریت asva.

۲۰-۱۲: spēd / spēt «سفید» > آریانی - spaita *مقایسه شود در اوستا spaēta،
 سانسکریت śveta، اورمیری spew، پشتو spin.

۲۱-۱۲: spihr «سپهر، ملک، آسمان» > آریانی spiθra مقایسه شود در
 سانسکریت śvitra «سفید».

فارسی میانه s، آریانی [*θr]، آریک [tr]، فارسی باستان [ϕ]، اوستا [θr]:

۲۲-۱۲: pus «پسر»، فارسی باستان puϕ a > آریانی *puθra مقایسه شود در
 اوستا puθra، سانسکریت putra.

۲۳-۱۲: pās «محافظ، نگهبان» فارسی باستان pāça > pāθra *مقایسه شود در
 اوستا pāθra، در واژه ترکیبی pāθra-vant.

۲۴-۱۲: se «سه» > آریانی *θrayah مقایسه شود اوستا θray صورت فاعلی مفرد
 از θrayō، سانسکریت trayah.

۲۵-۱۲: sapuk / متأخر «سبک» آریانی *θrapu-ka.

فارسی میانه [st] آریانی [*st]:

۲۶-۱۲: dost «دوست»، فارسی باستان dauštar > آریانی *zauštar *zauš از مقایسه شود در اوستا *zaoš «لذت بردن».

۲۷-۱۲: angušta «انگشت» آریانی *angušt * مقایسه شود در اوستا angušta، سانسکریت aṅguṣṭha.

فونیم Z

فونیم Z فارسی میانه از *Z، /z، c، z/ تحول نموده است:

الف- فارسی میانه Z آریانی *Z (اوستا و فارسی باستان Z):

۱-۱۳: nazd «نزد» > آریانی *nazdyah * مقایسه شود در اوستا nazdyō.

۲-۱۳: mazg «مغز» > آریانی *mazga *، مقایسه شود در اوستا mazga ریشه اندواروپایی *moz-g-o *، سلاوی mozgi.

فارسی میانه Z، آریانی *Z (اوستا و میدی Z و فارسی باستان d):

۳-۱۳: zreh «دریا، چشمه» > آریانی *zrayah * مقایسه شود در اوستا zrayah، فارسی باستان drayah، سانسکریت jrays «جریان دریا»، فارسی کلاسیک daryā.

۴-۱۳: zānūk/zānūg «زانو» > آریانی zānuka، مقایسه شود در سانسکریت jānn.

۵-۱۳: zarr [zr مانوی] > آریانی *zarna * مقایسه شود در اوستا zarənya «طلا، زر»، فارسی باستان daraniya، سانسکریت hiraṇya «طلایی».

۶-۱۳: diz «دژ، قلعه، ساختمان» مقایسه شود در فارسی باستان didā > آریانی *digha > *diza «ترکردن گیل» مقایسه شود در اوستا daēz «دیوار کردن».

احاطه کردن «pairi daēza» باغچه، احاطه کردن زمین برای حاصل و زراعت،
سانسکریت dēhi دیوار.

۷-۱۳: [zwl]zūr (فروه وشی zor ص. ۶۷۱) «دروغ، فریب» > آریایی *zūrah*،
فارسی باستان zūrah «دروغ» مقایسه شود در اوستا zurah.

۸-۱۳: raz «رز، شراب، تاکستان انگور»، فارسی باستان *raza* آریایی *raz* مقایسه
شود در اوستا razura «جنگل، باغچه» از ریشه raz به معنای «متوجه کردن
معطوف کردن»

فارسی میانه z > آریایی *j :

۹-۱۳: zan «زن» > آریایی *j anī* مقایسه شود اوستا ani j̄ ، ani j̄ ،
سانسکریت j̄ anī .

۱۰-۱۳: [zn]zan «زندن» > آریایی *j an* از ریشه *gan*، فارسی باستان gan
ماده زمان حال an j̄ مقایسه شود در اوستا gan ماده زمان حال an j̄ ،
سانسکریت han .

۱۱-۱۳: ziv «زنده گمی» > آریایی *j iva* از ریشه *gi* مقایسه شود در اوستا
ماده زمان حال j̄ iva ، j̄ iva ، فارسی باستان j̄ iva ، سانسکریت - j̄ iv .

۱۲-۱۳: arz «قیمت، ارزش، قیمت، بهاء» > آریایی *ar j̄ ah* مقایسه شود در اوستا
ar j̄ ah ، سانسکریت argha .

۱۳-۱۳: pērōz «پیروز، فاتح، موفق» > آریایی pari-au j̄ ah مقایسه شود در
اوستا ah j̄ ao «فروه»، سانسکریت as j̄ o .

فارسی میانه z > آریایی *ǰ :

۱۴-۱۳: mizd «مزد، اجره، پاداش» > آریایی *mižda* ، مقایسه شود در اوستا
mižda ، سانسکریت mīd ha «تحفه نظامی».

۱۳-۱۵: tēz/ž «تیز، سریع، تند» > آریایی taīža مقایسه شود اوستا، taēža در واژه‌های ترکیبی:

• brōiθrō. taēža «با تیزی تیز».

• tiži. aršti «با نیزه تیز».

• tižt dāta «با دندان تیز».

۱۳-۱۶: duz(d) «دزد» در واژه «duzāpsth» همکاری با دزد» مقایسه شود در اوستا (duž-dā(y) «دارای فکر و اندیشه بد».

Z فارسی میانه متأخر در بین دو مصوت و بعد از مصوت از آریایی اولاً به *z̥* یا *ž* بعداً به Z تکامل نموده است:

۱۳-۱۷: rōč / متأخر rōz «روز»، فارسی باستان roučah > آریایی *raučah مقایسه شود در اوستا raočah ، سانسکریت rocas «روشنی»

۱۳-۱۸: hač / متأخر az «از، به واسطه، در برابر»، فارسی باستان hačā > آریایی hačā مقایسه شود در اوستا hača ، سانسکریت sača «در اطراف یا نزدیک چیزی».

۱۳-۱۹: taz / tač «گریختن، به حرکت آوردن، جاری شدن» > آریایی - taca از ریشه tak مقایسه شود در اوستا tad : tak «گریختن».

۱۳-۲۰: paz / pač «پختن، پزیدن، جوشاندن» > آریایی - pača از ریشه tak مقایسه شود در اوستا - pač : pak ماده زمان حال، pačah .

فونیم Š

فارسی میانه Š، آریایی *Š (اوستا و فارسی باستان Š ریشه اندواروپایی s):

۱۴-۱: viša «زهر» > آریایی - visa ، مقایسه شود اوستا viša ، سانسکریت visa .

۱۴-۲: keš «کیش، عقیده، مذهب» > آریایی *kaiša مقایسه شود در اوستا

kaēša ، «دروس مذهبی» از kaēs اوستایی به معنای «آموختن، یاد گرفتن».

۱۴-۳: hušk «خشک» > آریایی *huš-ka* مقایسه شود در اوستا huška، فارسی باستان uška «خشک»، سانسکریت śuṣka.

۱۴-۴: goš «گوش، نام روز چهاردهم هرماه است، نام ایزد نگهبان چهار پایان است»، فارسی باستان gauša > آریایی *gauša* مقایسه شود در اوستا gaoša، سانسکریت ghoṣa، «صدا».

۱۴-۵: kaš «زیر بغل، بغل، سینه، پهلو» > آریایی kaša مقایسه شود در اوستا -kaša، سانسکریت kaśa.

۱۴-۶: čašm «چشم»، فارسی باستان čaša > آریایی čašman مقایسه شود در اوستا čašman، سانسکریت cakṣ «دیدن» cakṣas «چشم، دید».

فارسی میانه š، آریایی *š، اوستا، میدی و فارسی باستان [xš]:

۱۴-۷: šēt / متأخر šēd «درخشان، روشن» xšaita مقایسه شود در اوستا xšaēta.

۱۴-۸: šīr «شیر، حلیب» > آریایی xšīra، مقایسه شود در سانسکریت kṣīra «شیر».

۱۴-۹: šap / متأخر šab «شب»، فارسی باستان xšap > آریایی *xšap مقایسه شود در اوستا xšap، سانسکریت kaśap، پشتو špa، اورمیری so.

۱۴-۱۰: āštīh «صلح، آشتی، توافق» > آریایی -āxš* مقایسه شود در اوستا -āxš «حفظ کردن» āxšti «صلح، آشتی».

۱۴-۱۱: rošn «روشن، درخشان، باشکوه، صاف، تابان» > آریایی

*rouxšna مقایسه شود در اوستا raouxšna، اورمیری roṣan.

فارسی میانه [xš] آریایی [*xš]:

۱۴-۱۲: vaxš «سود، فایده، منفعت» > آریایی *vaxš* مقایسه شود در اوستا vaxš.

۱۴-۱۳: baxš «تقسیم کردن، بخش، قسمت کردن» مقایسه شود در اوستا -

baxš «داشتن بخش، قسمت».

۱۴-۱۴: vaxš «حرف، سخن، کلام، پیام» مقایسه شود در اوستا vaxša «خبر، سخن».

۱۴-۱۵: tuxšāk / متاخر tuxšāg «کوشا، زرنگ، پشت کار» مقایسه شود در اوستا θwaxša «آرام».

فارسی میانه در ابتدای کلمه š آریایی [*fš]:

۱۴-۱۶: šarm «شرم، حیا، عفت، خجالت» > آریایی fšarma مقایسه شود در اوستا fšarəma.

۱۴-۱۷: šupān / متاخر šufān «چوپان، شبان» > آریایی fšu-pāna مقایسه شود در اوستا - fšu «گوسفند» pāna از ریشه pā(y) «نگهداشتن»، پشتو špun.

فارسی میانه [fš] آریایی [*fš]:

۱۴-۱۸: drafš «درفش، بیرق، علم» > آریایی *drafša مقایسه شود در اوستا drafša، سانسکریت drafsa، دری drafš.

فارسی میانه در ابتدای کلمه š آریایی [*šy]:

۱۴-۱۹: šāt / متاخر šād «شاد، خوش، خرم» > آریایی šyāta مقایسه شود در اوستا šyāta šāta، فارسی باستان šiyata.

۱۴-۲۰: šaw «شو، فعل امر از مصدر شدن» > آریایی šyav مقایسه شود در اوستا šav-، šyav، فارسی باستان šiyav، سانسکریت cyaw.

فارسی میانه [šk] آریایی [*sk]:

۱۴-۲۱: arešk / فره وشی arišk / «رشک، حسد، کینه» مقایسه شود در اوستا araska «حسد».

۱۴-۲۲: srišk «قطره، اشک»، مقایسه شود در اوستا sraska، اشک.

۱۴-۲۳: šken «شکستن، خورد کردن، منفصل کردن» مقایسه شود در اوستا

.skand

فارسی میانه \check{s} > آریایی *s :

۱۴-۲۴: šāk «شاخ، شاخه، شعبه» > آریایی sāxā sākā، آریک sākḥā.

۱۴-۲۵: āš «آش، خوراک» > آریایی *as «خوردن»، سانسکریت - aś.

فونیم X

فارسی میانه x > آریایی X:

۱-۱۵: xar «خر» > آریایی *xara مقایسه شود در اوستا xara، سانسکریت khara

۲-۱۵: xrat / متأخر xrad «خرد، عقل، دانایی، هوش» مقایسه شود در اوستا kratav، سانسکریت xratav

۳-۱۵: nāxun / فره وشی nāxūn «فاحش» > آریایی *naxa مقایسه شود در اوستا nakha.

۴-۱۵: baxt «بخت، اقبال، تقدیر، سرنوشت» > آریایی *baxta مقایسه شود در اوستا baxta.

۵-۱۵: darxt «درخت» > آریایی *draxta «استاده قایم شده» مقایسه شود در اوستا darng «محکم نمودن».

فارسی میانه x آریایی h :

۶-۱۵: xēm «خوی، سرشت، خصلت، طبیعت، میل» > آریایی dhaiman مقایسه شود در اوستا -hya-, haya- «ویژه گی».

۷-۱۵: zōsrōv / xōsrōy «خسرو»، اوستا haosravah.

۸-۱۵: xup / متأخر rub «خوب، راحت، آسایش» > آریایی huvapah.

۹-۱۵: xuk «خوک» مقایسه شود در اوستا hū «خوک».

در یک تعداد واژه‌های فارسی میانه x دخیل از زبان اوستایی می باشد:

۱۰-۱۵: zarduxšt زرتشت مقایسه شود در اوستا zaraθuštra «زرتشت».

۱۱-۱۵: ātaxš «آتش»، اوستایی ātarš از واژه ātar.

به وجود آمدن x در آغاز کلمه قبل از مصوت:

۱۲-۱۵: xišt «خشت» > آریایی *išti مقایسه شود در اوستا ištya، فارسی باستان išti.

۱۳-۱۵: xešm «خشم، غضب» > آریایی aišma، مقایسه شود در اوستا aēšma.

فارسی میانه [xv] آریایی [*xv] ، [*hv] :

۱۴-۱۵: xvāhar «همشیره، خواهر» > آریایی *xvahar مقایسه شود در اوستا xva, η har سانسکریت svasar ، پشتو xor.

۱۵-۱۵: xvafs «خواب، استراحت» > آریایی *xvafsa مقایسه شود در اوستا xvafsa ماده حال فعل xvap «خوابیدن، خفتن، استراحت کردن».

۱۶-۱۵: xvarrah «فر، شکوه، جلال» > آریایی *hvarnah مقایسه شود در اوستا hvarənah «فرازیدی، جلال، شکوه».

۱۷-۱۵: xvēš «خویش، خود، از خود» مقایسه شود در اوستا xvaēpaiθya، فرس باستان h uvaipašiya.

۱۸-۱۵: āxvar «طویل، آخور، اصطبل» > آریایی *ā -xvar مقایسه شود در اوستا xvar «خوردن»، فارسی کلاسیک آخور āxur.

۱۹-۱۵: Fra x̄ «فراخ، وسیع، کشاد» > آریایی fraθahvant مقایسه شود در اوستا fraθah «فراخ، عریض، وسیع».

xrōs «خروس» > آریایی *xraus مقایسه شود در اوستا xraos «صدا کردن»، سانسکریت kroś-:kruś.

فونیم h

فارسی میانه h > آریانی h :

۱- ۱۶: Hunar « هنر، مردانگی، مهارت، قدرت » > آریانی *hunara مقایسه شود در اوستا hunara، سانسکریت sūnara.

۲- ۱۶: haxt « ران، کفیل » > آریانی *haxt مقایسه شود در اوستا haxt. سانسکریت sakthan.

۳- ۱۶: anāhūd/anāhīt « ناهید، پاک، بی آرایش، ستاره زهره، فرشته نگهبان آب » مقایسه شود در اوستا

an-ātita، دری ناهید nāhid.

۴- ۱۶: māh « ماه سی روز و نیز نام ایزد است که موکل است بر روز ماه » > آریانی *māha مقایسه شود در اوستا māh، فارسی باستان māha، سانسکریت māsa.

فارسی میانه h > آریانی *θ :

۵- ۱۶: gēhān « کیهان، جهان، دینا، روزگار » > آریانی *gaiθā مقایسه شود در اوستا gaēθā « جسم، ذیروح »، فارسی باستان gaiθā.

۶- ۱۶: paḥn « پهن، عریض » > آریانی paθana مقایسه شود در اوستا paθana.

۷- ۱۶: gāh « گاه، مدت، زمان جا، مکان » > آریانی gāθu مقایسه شود در اوستا gāθv-gātu در سرود گاتها gās، فرس باستان gāθu « جای، تخت ».

۸- ۱۶: čahār « ۴ مقایسه شود در اوستا čaθwar.

در فارسی میانه h بین دو مصوت و بعد از مصوت از *s آریانی (اوستا s) فرس

باستان (θ) :

۹- ۱۶: mahist « بزرگترین، مهمترین، بالاترین، طویل ترین » > آریانی *masišta

مقایسه شود در اوستا masišta، فرس باستان maθišta از ریشه *mas.

۱۰-۱۶: pāh «چهارپا، گله، رمه، گوسفند» > آریانی *pasu مقایسه شود در اوستا pasu، فارسی باستان *paθu، سانسکریت paśu. پشتو psə.

۱۱-۱۶: dah «۱۰» > آریانی *dasa مقایسه شود در اوستا dasa، سانسکریت dasa، اورهمی das، پشتو las.

فارسی میانه [hr] آریانی [*θr] (اوستا و میدی [θr] فارسی باستان)
۵ [آریک [*tr]:

۱۲-۱۶: šahr «شهر، کشور، قلمرو، حکومت، شاهی» > آریانی xšaθra مقایسه شود در اوستا xšaθra، فارسی باستان xšaça، سانسکریت ksatra*.

۱۳-۱۶: mihr «مهر، میترا، مالک، ایزد روشنایی» > آریانی *miθra مقایسه شود در اوستا miθra، سانسکریت mitra «عهد، پیمان، محبت و خورشید».

۱۴-۱۶: čihr «صورت، چهره، عدالت، نشان» > آریانی čiθra مقایسه شود در اوستا čiθra، سانسکریت čitra.

۱۵-۱۶: zahr «زهر» > آریانی *j aθra.

فارسی میانه [hl] آریانی و فرس باستان [*rθ]:

۱۶-۱۶: puhl «پُل» ، فارسی باستان p r θ u > آریانی *p r θ u مقایسه شود در اوستا pəretav «راه».

۱۶-۱۷: pahlük / متأخر pahlüg «پهلو، کنار، دنده سینه» > آریانی *parθu- «پارθو» مقایسه شود در اوستا parəsu، فارسی باستان parθu «دنده، کنار، پهلو»، سانسکریت parsu.

h فارسی میانه در مصوت و بعد از مصوت در d، اوستا s:

۱۶-۱۸: sah از مصدر sah-ist-an «به نظر آمدن، به نظر رسیدن، مورد توجه قرار گرفتن» > آریانی *sahaya از ریشه *sand مقایسه شود در اوستا sand ماده حال زمان sadaya، sadaya، فارسی باستان θa^hd ماده زمان حال θadaya.

۱۹-۱۶: zrēh «زره، پوستین آهنین که هنگام جنگ می پوشند» > آریانی *zrada
مقایسه شود در اوستا zraōda «زره، پوشیدن آهنین».

۲۰-۱۶: spāh «سپاه» > آریانی *spāda مقایسه شود در اوستا spāda, spāda
«سپاه».

در فارسی میانه به وجود آمدن **h** در ابتدای کلمه قبل از مصوت:

۲۱-۱۶: hoš «مرگ، هلاکت» > آریانی *aušah مقایسه شود در اوستا aošah
«مرگ، مردن».

۲۲-۱۶: hašt «۸» > آریانی *ašta مقایسه شود در اوستا ašta, سانسکریت
aṣṭa

۲۳-۱۶: hēč «هیچ» > آریانی *aiva-s-čit

در فارسی میانه به وجود آمدن **h** در آخر کلمه:

۲۴-۱۶: noh «۹» > آریانی *nava مقایسه شود در اوستا nava,
سانسکریت nava

۲۵-۱۶: dah «۱۰» > آریانی *dasa مقایسه شود در اوستا dasa,
سانسکریت dasa, اورمیری das.

فونیم **y**

در فارسی میانه **y** در حالت ذیل از **y** آریانی تکامل نموده است:

الف- بین دو مصوت و بعد از مصوت:

۱-۱۷: dāyak / متأخر dāyag «دایه، پرستار» > آریانی *dāyaka از ریشه

(dā(y) / مقایسه شود در اوستا dā(y) «پرستاری کردن»، دری dāya.

۲-۱۷: sāyak / متأخر sāyag «سایه» > آریانی *sāyaka مقایسه شود در اوستا

a-saya « بدون سایه »، سانسکریت *chāya* « سایه » دخیل از زبان اوستا (Rastargueva, ۱۹۸۱, p. ۴۴)

۱۷-۳: *vay* « باد، دم، نفس، هوا، ایزد هوا، فضا، دخیل از اوستا » و *vaya* -*vayav* « فضای خالی بین قلمرو اورمزد و اهریمن »، سانسکریت *vāyav* « باد »
ب- بعد از *n آریانی:

۱۷-۴: *siyā* « سیاه » > آریانی **syāva*، مقایسه شود در اوستا *syāva*، سانسکریت *śyāva*

۱۷-۵: *niyāk* / متأخر *niyāg* « پدرکلان » > آریانی **nyāka* مقایسه شود در اوستا *nyāka* و فرس باستان *niyakā* پشتو *nekə*

۱۷-۶: *ziyān* « زیان، ضرر، آسیب، ویرانی » > آریانی **zyāni*، مقایسه شود در اوستا *zyānā*، *zyāni*، سانسکریت *jyāni*

در فارسی میانه *y* بین دو مصوت و بعد از مصوت. در واژه‌های دخیل از زبان‌های گوب شمال شرقی از **d* آریانی، (اوستا *ḍ*):

۱۷-۷: *šuy* [šwd] « گرسنگی » > آریانی **šud* مقایسه شود در اوستا *šud* « گرسنه گی ».

۱۷-۸: *pāy* « پای » > آریانی **pād* مقایسه شود در اوستا *pād*، سانسکریت *pāda*.

۱۷-۹: *may* « می، شراب » > آریانی **madu* مقایسه شود در اوستا *maḍav*.

۱۷-۱۰: *mayān* « میان، وسط » > آریانی **madyāna* مقایسه شود در اوستا *maiḍyāna* « وسط میان ».

۱۷-۱۱: *ayār* « یار، رفیق » کمک رسان، یاور > آریانی *ady-āvar* مقایسه شود در اوستا *aidyu, aisyu* کمک کننده.

۱۷-۱۲: *[bōd] bōy* « بوی، عطر، بخور، درک، شعور، حس » > آریانی **bauda* مقایسه شود در اوستا *baōḍa*.

فارسی میانه y آریانی [*vi]:

۱۷-۱۳: viyāpān / متأخر viyābān «بیابان، دشت، گمراه، فریب مفتون، دیوانه» > آریانی *vivāpāna مقایسه شود در اوستا vī-vāpa «ویران کردن، خالی کردن، از بین بردن»، دری biyābān.

۱۷-۱۴: [giyāk] viyāk «جا» > آریانی *vi- vaha-ka از vah- اوستایی به معنای «واقع شدن» y بعد از i

فارسی میانه > آریانی *g:

۱۷-۶: niyōš از مصدر niyōšītan «نیوشیدن، شنیدن، فرمان بردن» > آریانی *ni-gauš- مقایسه شود در اوستا *gaoš «شنیدن»

فونیم r

فارسی میانه r آریانی *r:

۱۸-۱: rang «رنگ» > آریانی *ranga مقایسه شود در سانسکریت rañga.

۱۸-۲: rēš «ریش، درد، دردناک، رنج، زخم، جراحت» > آریانی raiša مقایسه شود در اوستا raēša, raēšah سانسکریت reṣa.

۱۸-۳: arešn «فره وشی [arīsn] ارش، ذراع، آرنج» > آریانی *aratan araθn [kent R, ۱۹۵۳, p. ۱۷۰] مقایسه شود در اوستا arəθna, arāšan فرس باستان سانسکریت aratni.

۱۸-۴: nar «نر، مذکر» > آریانی *nara مقایسه شود در اوستا nar «نر یا مرد».

۱۸-۵: drāz «دراز، طویل» > آریانی *drāz ah- مقایسه شود در اوستا drajah «طویل، دراز».

۱۸-۶: vars «موی بدن» > آریانی *tanqra مقایسه شود در اوستا taqra.

۱۸-۷: xar «فره وشی xvarak ص ۱۳۵» شاد، خوشحال، شیرینی» > آریانی varsa

*مقایسه شود در اوستا - varəsa «خوب، خوش، خوشحال».

فارسی میانه r آریانی [*θr]:

۱۸-۹: tār «تاریک، نار» > آریانی tanθra مقایسه شود در اوستا - taθra، آریک tantra.

۱۸-۹: xvār «خوار، سبک، آسان، محقر، تحقیرآمیز، پست، فرومایه» > آریانی xvāθra* مقایسه شود در اوستا - xvāθra.

۱۸-۱۰: hērpat / متأخر hērbad «پیشوای دین زرتشتی، خادم و خدمتگار آتشکده» > آریانی aiθra-pati* مقایسه شود در اوستا - aēθra-pati.

فاسی میانه [rr] آریانی [*rn] و فاسی میانه [urr] آریانی [*rn]:

۱۸-۱۱: parr «پر، بال» > آریانی parna* مقایسه شود در اوستا - parəna «پر»، سانسکریت parna* «پر».

۱۸-۱۲: karr «کر، ناشنوا» > آریانی karna* مقایسه شود در اوستا - karəna سانسکریت karna «گوش دراز».

۱۸-۱۳: purr «پر، کامل» > آریانی purna* مقایسه شود در اوستا - parəna.

فونیم L

فونیم l زبان فارسی میانه از ترکیب صداهای [rd]* آریانی تکامل نمود است: اوستا [rz]*، فارسی باستان [rd]*):

۱۹-۱: gul «گل، گل سرخ، گلاب» > آریانی - vrda* مقایسه شود در اوستا - vorəda.

۱۹-۲: dil «دل، قلب، خاطر» > آریانی - zd* مقایسه شود در اوستا - zərəd- سانسکریت hrd.

۱۹-۳: sal «سال» > آریانی sard* مقایسه شود در اوستا sarəda، فارسی باستان - Øard.

۴-۱۹: bālist «بلندترین، ارتفاع، اوج، نقطه اوج، ستاره، ترفیع، علوم» > آریانی
barzišta مقایسه شود در اوستا .barəzišta

۵-۱۹: buland «بلند، دراز» > آریانی - b̄r̄zant مقایسه شود در اوستا
.bərəzant

۶-۱۹: māl از مصدر māl-išn «مالش، صیقل، لمس، احساس» > آریانی mār̄z
مقایسه شود در اوستا .marəz

فارسی میانه | > آریانی *r:

۷-۱۹: galōg / galōk «گلو» مقایسه شود در اوستا «گلو، گردن»،
سانسکریت gala.

۸-۱۹: dālman «عقاب، عقاب سیاه، کرکس، لاشخوار» آریانی *zarnu-mani.

فونیم m

فارسی میانه m آریانی m:

۱-۲۰: man «من» > آریانی *mana مقایسه شود در اوستا mana، فارسی
باستان manā «از من، به من».

۲-۲۰: murv «علف، سیزه، چمن، مرغ» > آریانی - *marga مقایسه شود در
اوستا marəya «چمن».

۳-۲۰: hamak / متأخر hamag «همه، تمام، کل» > آریانی - *hama
ka مقایسه شود در اوستا hama «همه».

۴-۲۰: nēm «نیم، نصف، میانه» > آریانی *naima مقایسه شود در اوستا
naēma، سانسکریت nema.

۵-۲۰: čarm «چرم، پوست» > آریانی čarman مقایسه شود در اوستا
čarəman.

فارسی میانه m > آریانی [*mn]:

۶-۲۰: kam «کم، اندک، کوچک» > فارسی باستان kamna مقایسه شود در اوستا kamna

۷-۲۰: mān «مان، خان و مان، مسکن، خانه، جا، خانواده» مقایسه شود در اوستا mēna, māna «دمانا، خانه، مسکن، پشتو mena»

فارسی میانه m آریانی [*fn]:

۸-۲۰: šām «شام، غذای شب» مقایسه شود در اوستا xsāfnyā «شب، غذای شب».

n فونیم

فارسی میانه n > آریانی n:

۱-۲۱: nap / متأخر nab «نواسه، نوه» > آریانی napāt مقایسه شود در اوستا و فارسی باستان napāt.

۲-۲۱: nun «اکنون، کنون، حالا» > آریانی nūman مقایسه شود در اوستا nūrəm, فارسی باستان nūram.

۳-۲۱: vēnīg/vēnīk «بینی» > آریانی vainaka مقایسه شود در اوستا vaēna.

۴-۲۱: sēn «شاهین، عقاب، سیمرغ» > آریانی saina مقایسه شود در اوستا saēna «نام پرندۀ بزرگ شکاری».

۵-۲۱: band «بند، گره، پیوسته گی» > آریانی - banda مقایسه شود در اوستا banda.

۶-۲۱: danadān «دندان» > آریانی *dantān مقایسه شود در اوستا dantān.

۷-۲۱: āšnāk / متأخر āšnāg «آشنا، مشهور، شناخته شده» > آریانی -ā+xšnā* مقایسه شود در اوستا فرس باستان xšnā «شناخته شده، مشهور».

فارسی باستان

زبان فارسی باستان نیای زبان فارسی امروزی، زبان قوم فارس بوده است که بعد از ورود به فارس در جنوب غرب آن (استان فارس کنونی) ساکن شدند و شاهنشاهی بزرگ هخامنشی را در ۵۵۰ ق.م. بنیاد نهادند.

زبان و خط اداری و نوشتاری در شاهنشاهی هخامنشی (۳۳۰-۵۵۹ ق.م.) زبان و خط آرامی بود. کاتبان آرامی اسناد اداری را بر پوست و یا پیروس به خط آرامی مینوشتند و کاتبان خزانه داری که احتمالاً ایلامی بودند، اسناد خزانه کاخ شاهی را به زبان و خط میخی ایلامی و بر لوحهای گلی مینگاشتند. سنگ نوشته‌های شاهان هخامنشی تنها آثار مکتوب زبان فارسی باستان اند که خط مورد استفاده درین کتیبه-ها خط میخی است و علت این نامگذاری شباهت نویسه‌های این خط به میخ است. این خط احتمالاً از خط میخی بابلی گرفته شده است، اگرچه بابلی، هجایی است، یعنی هر نویسه معرف یک هجاست، ولی نویسه‌های خط میخی فارسی باستان به صورت الفبایی نیز به کار میرود.

خط میخی فارسی باستان که از ساده‌ترین انواع خط میخی به شمار میرود از چپ به راست نوشته میشود و تا پایان حکومت هخامنشیان به کار میرفته است. این خط دارای ۳۶ نشانه هجایی - الفبایی، هشت اندیشه نگار ideogram، دو کلمه جداکن و چند نشانه برای اعداد است. کلمه جداکنها در حد فاصل میان دو واژه قرار میگیرند و

اندیشه نگارها بیانگر مفاهیم مستقل هستند. خط میخی فرس باستان تنها برای کتیبه نگاری مورد استفاده بوده، حالانکه روابط اداری در شاهنشاهی هخامنشی به وسیله خط و زبان آرامی انجام میگرفت..

الفبای فارسی باستان

۱ 𐎠 a	۲ 𐎡 i	۳ 𐎢 u	۴ 𐎣 k	۵ 𐎤 x	۶ 𐎥 g
۷ 𐎦 h	۸ 𐎧 ċ	۹ 𐎨 j	۱۰ 𐎩 y	۱۱ 𐎪 t	۱۲ 𐎫 θ
۱۳ 𐎬 d	۱۴ 𐎭 n	۱۵ 𐎮 ŋ	۱۶ 𐎯 r	۱۷ 𐎰 s	۱۸ 𐎱 š
۱۹ 𐎲 z	۲۰ 𐎳 p	۲۱ 𐎴 f	۲۲ 𐎵 b	۲۳ 𐎶 m	۲۴ 𐎷 v
۲۵ 𐎸 l	۲۶ 𐎹 gu	۲۷ 𐎺 lu	۲۸ 𐎻 du	۲۹ 𐎼 nu	۳۰ 𐎽 ru
۳۱ 𐎾 mu	۳۲ 𐎿 ku	۳۳ 𐏀 di	۳۴ 𐏁 mi	۳۵ 𐏂 vi	۳۶ 𐏃 ji

کلمه جداکن ها: (𐎠) (𐎡)

ایدیوگرام فرس باستان

𐎠𐎡	xšāyaθiya	شاه
𐎠𐎢	baga	خدا
𐎠𐎴𐎴	būmi	بوم
𐎠𐎵𐎠	a ^h uramazdā	اهورامزدا
𐎠𐎵𐎵	a ^h uramazdā	
𐎠𐎵𐎵𐎠	a ^h uramazdāha	
𐎠𐎴𐎴	dahyu	کشور
𐎠𐎴𐎠	dahyu	

مهمترین کتیبه‌های زبان فرس باستان به رویت تحقیق کنت **,Old persain.** (Kent ۱۹۵۳، صص ۱۵۳-۱۱۶) قرارذیل است: قدیمترین کتیبه‌های زبان فارسی متعلق به آریارامنه پدر نیای داریوش بزرگ است که میبایست در حدود قرن ششم یا هفتم قبل از میلاد باشد. جدیدترین کتیبه متعلق به اردشیر سوم بوده و به قرن سوم قبل از میلاد باز میگردد. مهمترین و مفصل‌ترین کتیبه متعلق به داریوش بزرگ است که بر کوه بیستون حک شده است.

کتیبه آریارامنه (حدود ۶۴۰-۵۹۰ ق.م.)؛ کتیبه ارشام (۵۹۰-۵۵۹ ق.م.)؛ کتیبه کوروش (۵۵۹-۵۳۰ ق.م.)؛ کتیبه داریوش (۵۵۲-۵۳۰ ق.م.)؛ کتیبه‌های بیستون جمعاً ۱۱ کتیبه.

کتیبه‌های فارس:

الف- در تخت جمشید هفت سنگ نوشته.

ب- در نقش رستم دو سنگ نوشته.

کتیبه‌های شوش: ۲۱ کتیبه.

کتیبه‌های سوئز: سه کتیبه.

کتیبه الوند: یک کتیبه.

کتیبه همدان، کتیبه‌های تخت جمشید، کتیبه‌های خشایارشا، کتیبه‌های اردشیر اول (۵-۴۶۴ تا ۴۲۵ ق.م.).

آواشناسی فارسی باستان: مصونهای فارسی باستان عبارت اند از:

مرکب

ساده

بلند	کوتاه	بلند	کوتاه
āi	ai	ā	a
āu	au	ī	i
		ū	u

صامت‌های فارسی باستان:

p		t		k	
b		d		g	
				č	
				ǰ	
f	θ	s	š	x	h
w		z			
m		n			
		r			

فارسی باستان	اوستا	آریانی ۳	ویدایی ۲	آریکی ۱	(*)
b	B	*b	bh	*bh	
brātar	brātar	*brātar	bhrātar	*bhrātar	برادر
bar	Bar	*bar	bhar	*bhar	بردن
grab	Grab	*grab	grabh	*grabh	گرفتن
d	D	d	dh	*dh	
dār	dār	*dār	dhār	*dhār-	داشتن
dā	dā	*dā	dhā-	*dhā-	ساختن، نافذک.
band	Band	*band	bandh-	*bandh	بستن
g	g	*g	gh	*gh-	
garma-	garəma-	*garma-	gharma-	*gharma-	گرم
gauša-	gaoša-	*gauša-	ghóša-	*ghauša-	گوش
darga-	darəga-	*darga-	dirgha-	*d r gha-	دراز
f	f	*f	ph	*ph	

kaf	kafa	*kafa	kapha-	*kapha-	تف، کف
saf آسی	safa-	*safa-	sápha-	*sápha-	سم اسپ، خر
θ	θ	*θ	th	*th	
yaθā	yaθa-	*yaθa-	yathā	*yathā-	چطور
paθi	paθā	*paθa-	path-	*path-	راه
°raθa-	Raθa-	*raθa-	rátha-	*rátha-	عراده
x	x	*x	kh	*kh	
°xara-	xara-	*xara-	khara-	*khara-	خر
haxā	haxa°	*haxā-	sákhā	*sakha-	رفیق
f	f	*f	p	*p	
fraθ-	fras-	*fras-	praś-	*pras-	پرسیدن
°dirafš-	drafsō	*drafsa-	drapsa-	*drapsa-	درفش، بیرق
fra-	fra-	*fra-	prá-	*pra-	پیشایند
θ	θ	*θ	t	*t	
puθ'a-	puθra-	*puθra-	putra-	*putra-	پسر
xšaθ'a-	xšaθra-	*xšaθra-	kšatra-	*kšatra-	حکومت، دولت
θuvām-	θwam-	*θuvām-	tvam-	*tuām-	برای تو
x	x	*x	k	*k	
xšap-	xšp-	*xšap-	k š ap-	*kšap-	شب
xšay-	xšā(y)-	*xšāy-	k š ay-	*kšay-	مالک، حاکم
θ	s	*s	ś	*ś	
°θafa-	safa-	*safa-	śapha-	*śapha-	سم اسپ و خر

θata-	sata-	*sata-	śata-	*ćata-	۱۰۰
	syāva-	*syāva-	śyāva-	*ćyāv-	سیاه
daθa-	dasa-	*dasa-	dása-	*daća-	ده
	āsu-	*āsu-	āsú-	*āću-	تیز، چالاک
θard-	sarəd-	*sard-	śarád-	*ćarad-	سال
	pasu-	*pasu-	paśú-	*paću-	گوسفند
d	z	*z	j	*j	
drayah-	zrayah-	*zrayah-	jrayas-	*jraya-	دریا
yad-	yaz-	*yaz-	yaj-	*yaj-	سر به تعظیم آوردن
	zantu-	*zantu-	jantú-	*jantu-	قوم، نسب
	zātō-	*zata	jātá h-	*jāta-	متولد، تولد شده
	zarant-	*zarant	jarant-	*jarant-	آدم پیر
d	z	*z	h	*jh	
adam	azəm	*azam	aham	*ajham-	من
dasta	zasta-	*zasta-	hasta	*jhasta-	دست
	bərəzant-	*brzant-	b r hant	*b r jhant-	بلند
h	h	*h	s	*s	
	hapta-	*hapta-	sapta-	*sapta-	هفت
hačā-	hača-	*hača-	sacā-	*sačā-	از
āham-	ahmi-	*aham-	amis-	*asmi-	من هستم
haina-	haēnā-	*haina-	senā-	*saina-	سپاه دشمن

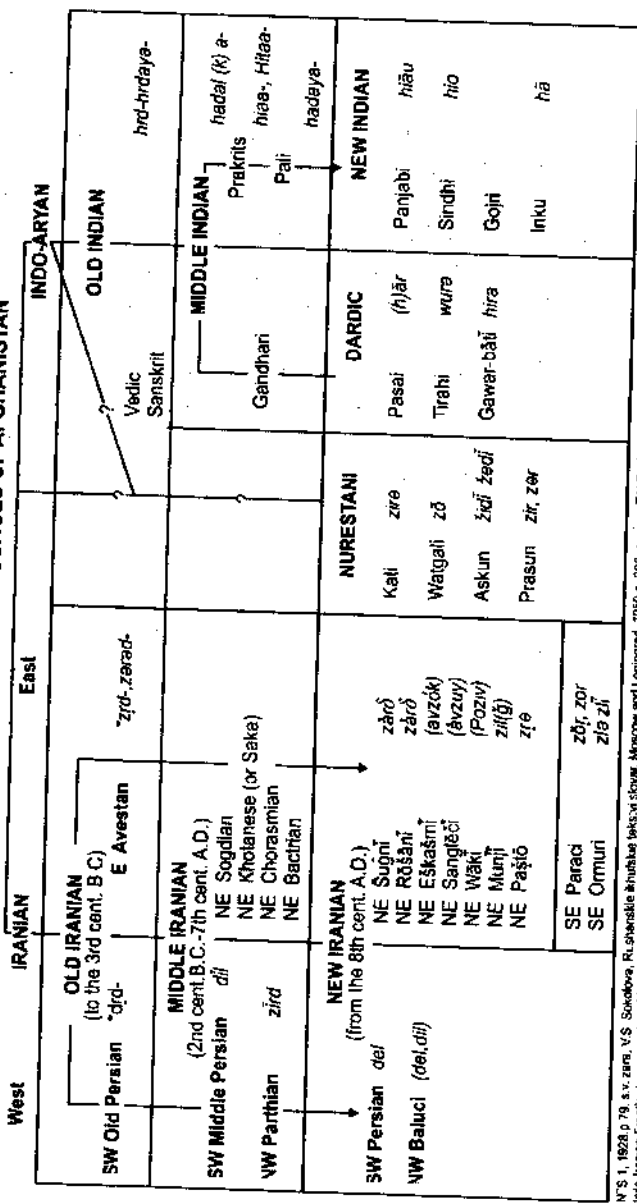
hindu-	hindu-	*hindu-	sindhu-	*sindhu-	هندوستان
° haitu-	haētu-	*haitu-	setu-	*saitu-	بئ

جدول زبانهای آریایی

غربی		شرقی		
جنوب غربی	شمال غربی	جنوب شرقی	شمال شرقی	
فارس باستان	میدی	Avista اوستا، Saki ساکی		دوره باستان: شروع نگارش زبان هالی ۳۳۱ ق م
فارسی میانه یا (پهلوی ساسانی)	پارتی یا (پهلوی اشکانی)	سغدی، ختنی (ساکی) خوارزمی، باختری، آلانی		دوره میانه: از ۳۳۱ ق م الی گسترش دین اسلام.

<p>فارسی تاجیکی دری گیلگی، آذری، مازندرانی، کمزاری سمنانی</p>	<p>تاجیکی ایرانی تاجیکی تاجیکی</p>	<p>ایرانی ایرانی</p>	<p>پشتو، اسی (آستی)، یمنایی و زبان های پامیری؛ اشکاشمی ، شغنی، دروشانی، واخی، سنگلیچی، منچی، سرکلی، پرتنگی،، رُشوروی، یوزغلامی، زیباکی.</p>	<p>از شروع گسترش دین مقدس اسلام الی امروز</p>
---	--	--------------------------	---	---

IRANIAN AND INDO-ARYAN LANGUAGES OF AFGHANISTAN



N.S. 1, 1928, p. 79, s.v. zara, V.S. Sokolova, R. shenskie ikhvatse tsak:yi slovar, Moscow and Leningrad, 1959, p. 303, s.v. zōr, T.N. Panbatina, Iarvashinskiy yazyk, Moscow, 1956, p. 182, s.v. evrak, Mergensteme, Formul' ieritsoyng, s. 216, Orensak, Iarvashie yazyk, passim, Iranskie, MO 1, 4, 1, Leiden and Cologne, 1977, passim, Mergensteme Report on a Linguistic Mission to Afghanistan, passim, idem, Report on a Linguistic Mission to North-west India, Passim, Griefson, Linguistic Survey of India X, passim, Turner, A Comparative Dictionary of the Indo-Aryan Languages, s.v. 14, 1, 52, hdaya, NT52, 1926, p. 288, s.v. zōr, 13, 1949, p. 281, s.v. zīr, 17, 1954, p. 317, s.v. zō Mergensteme, Indo-Iranian Frontier Languages, III, p. 79, s.v. žar, III, 1, 2, passim, Linguistic Survey of India VI-X, passim, Füzessan, Atlas I, s.v. oozar, (35) in pp. 115-20. For the position of the Nurestani group, see Mergensteme, 'eno-Dardou, pp. 372-413 and especially oem 'angagesa of Nurestan and Surrounding Regions, in Culture of the Hindu-kush, pp. 1-10.

مأخذ:

۱. ابوالقاسمی، محسن. ماده های فعل های فارسی دری، قفنون، تهران، ۱۳۷۳.
۲. ابوالقاسمی، محسن. زبان فارسی و سرگذشت آن، انتشارات هیرمند، تهران، ۱۳۸۲.
۳. ابوالقاسمی، محسن. تاریخ زبان فارسی، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۰.
۴. آریانا دایرة المعارف دور اول، (از جلد ۱-۶) ۱۳۲۸-۱۳۴۸.
۵. الهام محمد رحیم. روشی جدید در تحقیق دستور زبان دری، د کابل پوهنتون، ۱۳۴۹.
۶. بیرتلس ادوارد افگینوویچ. قاموس تاجکی- روسی، مسکو ۱۹۵۴.
۷. راسترگیووا و. س. دستور زبان فارسی میانه، ترجمه ولی الله شادان، تهران، ۱۳۴۷.
۸. روان فرهادی. فارسی عامیانه افغانستان به زبان روسی مسکو ۱۹۷۴.
۹. روان فرهادی. زبان تاجکی ماوراءالنهر. مجله خراسان، شماره ۳، سال ۱۳۶۰، و شماره ۴، ۱۳۶۰.
۱۰. عابدی عثمانجان. لهجه دری پروان، کابل ۱۳۶۱.
۱۱. علی رواقی. زبان فارسی فراروردی (تاجکی) انتشارات هرمس، تهران ۱۳۸۳.
۱۲. عمید. فرهنگ فارسی، چاپ سسی و ششم. موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۸۷.
۱۳. فره وشی بهرام. فرهنگ زبان پهلوی، چاپ پنجم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
۱۴. کوروش صفوی. آشنایی با تاریخ زبانهای آریایی، نشر پژواک کیوان، تهران ۱۳۸۶.
۱۵. مهری، باقری. تاریخ زبان فارسی، انتشارات قطره، تهران، ۱۳۸۱ ش.
۱۶. محمد حسن دوست. فرهنگ ریشه شناختی زبان فارسی، زیر نظر دکتر بهمن سرکاراتی جلد اول (ا-ت)، تهران ۱۳۸۳.
۱۷. منصور یزدان الله بررسی ریشه شناختی فعلهای زبان پهلوی (فارسی میانه زردشتی)، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۸۴.
۱۸. ناتل خالغری پرویز تاریخ زبان فارسی. در سه جلد. انتشارات نشر نو، تهران ۱۳۶۹.
۱۹. نگهت سعیدی م.ن. دستور معاصر زبان دری، پوهنتون کابل ۱۳۴۸.
۲۰. یمین محمد حسین. دستور معاصر زبان پارسی دری (فونولوژی و مورفولوژی؛ بخش دوم نحوه) پشاور ۱۳۷۸.
۲۱. یمین محمد حسین. تحول تاریخی زبان پارسی دری "واقعیت ها" کابل ۱۳۸۲.

۲۲. Abaev, V.I. Istorico-etymologičeskij Slovar Osetinskogo jazyka, [فرهنگ تاریخی ریشه شناسی زبان اسی], Vol. ۱-۵, Moskva, ۱۹۵۸-۱۹۹۵.
۲۳. Bartolomae Chr. Altiranisches Wörterbuch Strassburg, ۱۹۰۴. (repr.: Asatir-Teheran, ۲۰۰۴).
۲۴. Brandenstein W., Mayrhofer M. Handbuch des Altpersischen. Wiesbaden, ۱۹۶۴.
۲۵. Compendium Linguarum Iranicarum, von Rudiger Schmitt, Wiesbaden, ۱۹۸۹
- ۲۶- Dorofeeva L.N. Jazyk farsī-kabulī, [زبان فارسی کابلی] Moskva ۱۹۶۰
۲۷. Elizarenkova, T. J. Grammatica Vediskova jazyka, [دستور زبان ویدا] Moskva, ۱۹۸۲.
- ۲۸- V.A.Efimov, V.S.Rastargueva, E.N.Shrova. Persidskii, Tadzikskskii, Dari in: Osnovy iranskogo jazykoznanija [III] Novoiranskije jazyki [اساس زبان شناسی آریانی ج. ۳ فارسی تاجکی، دری: [زبانهای ایرانی نو] Moskva ۱۹۸۲.
۲۹. Kent R.G. Old Persian Grammar Texts. Lexicon, New Haven ۱۹۵۳.
- ۳۰- Kiseleva L.N. Očerki po leksikologii jazyka dari, Moskva ۱۹۷۳. ۲۴ -
۳۱. Kiseleva L.N. Mikołajčik V.I. Dari-Russkii slovar, [قاموس دری- روسی] Moskva ۱۹
- ۳۲- Lazard G. La langue des plus anciens monuments de la prose persane. Paris ۱۹۶۳
- ۳۳- Lazard G. Pārsi in: Compendium Linguarum Iranicarum, Herausgegeben von RUDIGER SCHMITT, Wiesbaden ۱۹۸۹.
۳۴. Mackenzie David Neil: A concise Pahlavi dictionary, London ۱۹۷۱
۳۵. Nyberg A Manual of Pahlavi I-II Wiesbaden ۱۹۶۴-۱۹۷۴.
۳۶. Osnovy Iranskogo Jazykoznanija sredneiranskije Jazyki Moskva [اساس زبانهای آریانی] ۱۹۸۱
۳۷. Oranskij I.M. Iranskije jazyki v istoričeskom osveščennii [زبان های آریانی از منظر تاریخی] Moskva ۱۹۷۹.
- ۳۸ - Rawan Farhadi Razgovoney farsī v Afghanistan [روان فرهادی فارسی عامیانه افغانستان] Moskva ۱۹۷۴.
۳۹. Turner R.L. A comparative Dictionary of the Indo-Aryan Languages, ۴۰ vol. I-II, London, ۱۹۶۲-۱۹۶۶.

کرافیم	آونویسی	کرافیم	آونویسی	کرافیم	آونویسی	کرافیم	آونویسی
Ⲁ	a, ā	Ⲃ	g, ḡa	Ⲅ	b, ba	Ⲇ	wi, ī
Ⲉ	i, ī	Ⲋ	ḡ, ḡi, ī	Ⲍ	f, fa	Ⲏ	r, ra
Ⲑ	u, ū	Ⲓ	t, tā	Ⲕ	n, na	Ⲗ	ru, ū
Ⲙ	k, ka	Ⲛ	tu, ū	Ⲝ	nu, ū	Ⲟ	l, la
Ⲭ	ku, ū	Ⲱ	d, da	Ⲳ	m, ma	Ⲵ	s, sa
Ⲫ	g, ga	Ⲯ	di, ī	Ⲭ	mi, ī	Ⲱ	z, za
Ⲧ	gu, ū	Ⲣ	du, ū	Ⲥ	mu, ū	ⲱ	š, ša
Ⲥ	h, ha	ⲩ	θ, θa	ⲫ	y, ya	ⲭ	θr, θra
ⲧ	č, ča	ⲱ	p, pa	ⲳ	w, wa	ⲵ	h, ha

مصوت

a i o e e i o l s b o b o p u a e
l i e s . m i a .

صامت

Ⲁ Ⲃ Ⲅ Ⲇ Ⲉ Ⲋ Ⲍ Ⲏ Ⲑ Ⲓ Ⲕ Ⲗ Ⲙ Ⲛ Ⲝ Ⲟ Ⲭ Ⲱ Ⲳ Ⲵ Ⲧ Ⲫ Ⲯ Ⲣ Ⲥ ⲭ ⲱ ⲳ ⲵ

علامه نكار

ⲱⲱ st ⲱⲱ sc ⲱⲱ sa.

Ⲁ Ⲃ Ⲅ Ⲇ Ⲉ Ⲋ Ⲍ Ⲏ Ⲑ Ⲓ Ⲕ Ⲗ Ⲙ Ⲛ Ⲝ Ⲟ Ⲭ Ⲱ Ⲳ Ⲵ Ⲧ Ⲫ Ⲯ Ⲣ Ⲥ ⲭ ⲱ ⲳ ⲵ

Ⲁ Ⲃ Ⲅ Ⲇ Ⲉ Ⲋ Ⲍ Ⲏ Ⲑ Ⲓ Ⲕ Ⲗ Ⲙ Ⲛ Ⲝ Ⲟ Ⲭ Ⲱ Ⲳ Ⲵ Ⲧ Ⲫ Ⲯ Ⲣ Ⲥ ⲭ ⲱ ⲳ ⲵ

Ⲁ Ⲃ Ⲅ Ⲇ Ⲉ Ⲋ Ⲍ Ⲏ Ⲑ Ⲓ Ⲕ Ⲗ Ⲙ Ⲛ Ⲝ Ⲟ Ⲭ Ⲱ Ⲳ Ⲵ Ⲧ Ⲫ Ⲯ Ⲣ Ⲥ ⲭ ⲱ ⲳ ⲵ

Ⲁ Ⲃ Ⲅ Ⲇ Ⲉ Ⲋ Ⲍ Ⲏ Ⲑ Ⲓ Ⲕ Ⲗ Ⲙ Ⲛ Ⲝ Ⲟ Ⲭ Ⲱ Ⲳ Ⲵ Ⲧ Ⲫ Ⲯ Ⲣ Ⲥ ⲭ ⲱ ⲳ ⲵ

Ⲁ Ⲃ Ⲅ Ⲇ Ⲉ Ⲋ Ⲍ Ⲏ Ⲑ Ⲓ Ⲕ Ⲗ Ⲙ Ⲛ Ⲝ Ⲟ Ⲭ Ⲱ Ⲳ Ⲵ Ⲧ Ⲫ Ⲯ Ⲣ Ⲥ ⲭ ⲱ ⲳ ⲵ

Ⲁ Ⲃ Ⲅ Ⲇ Ⲉ Ⲋ Ⲍ Ⲏ Ⲑ Ⲓ Ⲕ Ⲗ Ⲙ Ⲛ Ⲝ Ⲟ Ⲭ Ⲱ Ⲳ Ⲵ Ⲧ Ⲫ Ⲯ Ⲣ Ⲥ ⲭ ⲱ ⲳ ⲵ

